راهبردهای امام باقر و امام صادق علیهما السلام

در آماده سازی جامعه اسلامی برای ظهور به عاصر غیبت

سید ابراهیم معصومی

راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق علیهما السلام در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت

مشخصات کتاب

سرشناسه: معصومی، سیدابراهیم، 1362-

عنوان و نام پدیدآور: راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق علیهما السلام در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت / سیدابراهیم معصومی.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه آینده روشن، 1394.

مشخصات ظاهری: 228ص: مصور (رنگی)، نقشه (رنگی)، جدول.

شابک: 115000ریال: 978-600-5073-56-0

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص217-228.

موضوع: اسلام -- تاریخ -- قرن 1-2ق.

موضوع: محمدبن علی(ع)، امام پنجم، 57 - 114ق.

موضوع: جعفربن محمد(ع)، امام ششم، 83 - 148ق.

موضوع: مهدویت -- انتظار

رده بندی کنگره: 1394 2 ر 64 م / 14BP

رده بندی دیویی: 912 / 297

شماره کتابشناسی ملی: 4102309

ص:1

اشاره

راهبردهای سیاسی

امام باقر و امام صادق علیهما السلام

در آماده سازی جامعه اسلامی

برای ورود به عصر غیبت

سیدابراهیم معصومی

ص:2

ص:3

فهرست مطالب

پیشگفتار9

فصل اول: مفاهیم و کلیات15

مقدمه15

الف) مفاهیم15

1. راهبرد (استراتژی)15

2. سیاست19

3. راهبرد سیاسی20

4. جامعه اسلامی22

5. غیبت25

ب) کلیات26

1. روش تحقیق براساس مدل swot26

2. نگرشی به روش تحلیلی SWOT27

3. معرفی تحلیل الگوی سوات (SWOT)27

4. تجزیه و تحلیل (سوات-SWOT)28

الف) نقطه قوت (s)28

ب) نقطه ضعف (w)29

ج) فرصت (o)29

د) تهدید (t)29

ص:4

5. راهبردهای چهارگانه سوات30

الف) راهبردهای قوت _ فرصت (SO)30

ب) راهبردهای قوت _ تهدید (ST)30

ج) راهبردهای ضعف _ فرصت (WO)30

د) راهبردهای ضعف _ تهدید (WT)31

ح) اشکال swot31

6. نگاهی گذرا به زندگی امام باقر(ع)34

7. نگاهی گذرا به زندگی امام صادق(ع)35

8. امویان و عباسیان در عصر باقرین(ع)36

الف) امویان در عصر باقرین(ع)36

ب) عباسیان درعصر امام صادق(ع)38

9.قلمرو حکومت امویان و عباسیان41

فصل دوم: تحلیل محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین (ع)45

مقدمه45

تحلیل محیط سیاسی داخلی عصر باقرین(ع)46

الف) نقاط قوت(s)46

1. وجود رهبر واحد47

2. وجود شاگردان ممتاز باقرین(ع)48

3. جغرافیای شیعیان50

4. وضعیت فرهنگی جامعه شیعی55

5. جایگاه علمی باقرین(ع)59

6. تشکیل مکتب علمی توسط باقرین(ع)61

ب) نقاط ضعف(62(w

1. وضعیت اقتصادی شیعیان62

2. فرصت های شغلی شیعیان65

ص:5

3. وضعیت سیاسی _ اجتماعی شیعیان در دوران امویان68

4. وضعیت سیاسی _ اجتماعی شیعیان در عصر عباسیان71

5. انشعاب شیعیان76

6. اختلاف در مصداق امامت87

7. قیام های نابهنگام91

تحلیل محیط سیاسی خارجی عصر باقرین(ع)93

الف) تهدید(93(t

1. جریان های فکری عصر باقرین(ع)93

الف) جبریه و قدریه94

ب) قیاسگرایی95

ج) مرجئه96

د) زنادقه97

ه) دیصانیه98

و) مانویه98

ز) مرقونیّه99

2. جریان های فکری سیاسی عصر باقرین(ع)99

الف) خوارج99

ب) ممنوعیت کتابت حدیث101

ج) احادیث ساختگی102

د) اسرائیلیات103

ر) سیاست و برخورد حاکمیت104

ز) ابوجعفر منصور دوانیقی(148- 137)105

ب) فرصت(107(o

1. اختلاف بین امویان107

2. درگیری امویان و عباسیان108

ص:6

3. قیام بر علیه حکومت وقت110

5. تأسیس حکومت عباسیان111

6. عمربن عبدالعزیز (99 - 101)112

فصل سوم: راهبردهای سیاسی باقرین(ع) براساس الگوی ضعف فرصت و قوت فرصت115

مقدمه115

الف) راهبرد ضعف _ فرصت (WO)117

1. زنده نگهداشتن عاشورا118

الف) عاشورا و امام باقر(ع)120

ب) عاشورا و امام صادق(ع)122

2. دعا128

الف) دعا برای شناخت امام زمان130

ب) دعای غریق133

ج) دعای ندبه134

د) دعای عهد134

ه) دعا برای تعجیل فرج134

ب) راهبرد قوت _ فرصت(SO)135

1. حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه)136

الف) حکومت غیرمعصوم در روایات (ولایت فقیه)137

ب) ضرورت تشکیل حکومت دینی138
ج) دلایل لزوم حکومت دینی در عصر غیبت138
د) ولایت فقیه در حکومت دینی139
ه) تعریف ولایت فقیه140
و) ولایت فقیه در روایات141

ص:7

2. تولی153

الف) تولّی از دیدگاه امام باقر(ع)155

ب. تولّی از دیدگاه امام صادق(ع)160

فصل چهارم: راهبرد های سیاسی باقرین(ع) براساس الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید167

مقدمه167

الف) راهبرد ضعف تهدید (wt)169

1. تقیه171

2. مدارا186

3. استقامت در امر غیبت194

4. انتظار فرج197

5. صبر در عصر غیبت204

ب) راهبرد قوت _ تهدید208

1. سازمان وکالت209

2. تبری213

نتیجه گیری221

فهرست منابع225

ص:8

ص:9

پیش گفتار

اندیشه مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مورد توجه بوده، به گونه ای که جامعه صدر اسلام کاملاً با آن آشنا بوده است، شاهد این امر، روایاتی است که در آنها به موضوع مهدویت و مسائل پیرامون آن پرداخته شده است، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جامعه اسلامی به دو عصر حضور و غیبت امام معصوم علیه السلام تقسیم می شود:

در عصر حضور، امامان معصوم علیه السلام در جامعه حضور داشته و مردم سوالات و شبهات خود را از محضر امام می پرسیدند و مشکلات را با رجوع مستقیم به امام برطرف می کردند.

اما در عصر غیبت به دلیل اینکه مردم از حضور امام در بین امت محروم بودند و مستقیماً نمی توانستند جهت رفع مشکلات به محضر امام برسند، و از طرفی در بسیاری از روایات به طور مشخص به نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان منجی اشاره شده و به طور مشخصی به عصر غیبت نیز پرداخته شده است، اعتقاد و آگاهی مردم به این امر، موجب شده تا برخی از کج اندیشان برای رسیدن به مقاصد دنیوی خویش، ادعاهایی را با نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح، و مردم را به خود دعوت کرده و آنها را به انحراف می کشاندند، که در تاریخ موارد بسیاری را می توان نام برد. لذا ائمه علیهم السلام به منظور جلوگیری از ایجاد انحراف

مردم در جامعه اسلامی، همواره در صدد بودند تا اندیشه مهدویت و مسائل عصر غیبت را به نحو صحیح برای همگان تبیین نمایند، و از ورود انحرافات نیز جلوگیری کرده و در جاهایی نیز به مقابله با آن بپردازند، در این بین دو امام بزرگوار شیعه (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) در طول 53 سال امامت، تلاش های فراوانی در این زمینه داشته و با بیان راهبردهای سیاسی، فکری و عملی برای عصر غیبت، در صدد بودند تا جامعه اسلامی را برای ورود به آن دوران آماده نمایند. با توجه به فرا رسیدن عصر غیبت از جمله مسائل اساسی این است که معصومین علیهم السلام، به ویژه دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام، چه راهبردهایی در آماده سازی جامعه اسلامی برای آن دوران ارائه نموده اند؟ این تحقیق براساس چارچوب و الگوی راهبردی (سوات _ swot) راهبردهای سیاسی ارائه شده توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام را در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود عصر غیبت بررسی نموده است. در ابتدا شرایط و ویژگی های جامعه اسلامی عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام مورد بررسی قرار گرفته است.

بر اساس شناسایی ویژگی های این دوارن تلاش شده است جامعه شیعی را از بعد داخلی به لحاظ ضعف مانند: وضعیت بد اقتصادی، عدم وجود فرصت های شغلی، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی برای شیعیان، انشعاب و عدم وحدت شیعیان، اختلاف در مصداق امام بعد از امام سجاد علیه السلام، قیام های نابهنگام در درون جامعه شیعیان، و به لحاظ قوت مانند: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام، جغرافیای گسترده شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین علیهم السلام، مکتب علمی باقرین علیهم السلام بررسی نماید و از بعد خارجی به لحاظ فرصت ها

مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، رفع ممنوعیت حدیث، تأسیس حکومت عباسیان و تهدیدها نیز مانند: جریان های فکری و سیاسی مخالف، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی و اسرائیلیات، افکار التقاطی و انحرافی و غالیان، سیاست ارعاب و ترور توسط حاکمیت، وجود شخصیت منصور دوانیقی، بررسی نماید. تحقیق حاضر با توجه به محوریت مسأله غیبت و فرارسیدن عصر زندگی جامعه شیعی در غیاب امام معصوم علیه السلام، با ترکیب ابعاد داخلی و خارجی به شناسایی راهبردهای مربوطه پرداخته است.

با تلفیق الگوی راهبردی ضعف _ فرصت (WO) راهبرد زنده نگه داشتن عاشورا و دعا ارائه شده است، با تلفیق الگوی راهبردی قوت _ فرصت(SO) راهبرد حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه) و تولی ارائه شده است، با تلفیق الگوی راهبردی ضعف _ تهدید (wt) راهبرد: تقیه، مدارای مصلحتی، انتظار فرج و صبر در عصر غیبت ارائه شده است، و همچنین با تلفیق الگوی راهبردی قوت_ تهدید(st)، راهبرد سازمان وکالت و تبری برای آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت از کلام باقرین علیهم السلام ارائه شده است.

اهمیت و فایده این تحقیق را به شرح ذیل می توان بیان کرد:

1. درمی یابیم که چه راهبرد و برنامه هایی از طرف امامان معصوم علیه السلام برای جامعه اسلامی در عصر غیبت ترسیم شده است.

2. از راهبردهای امام باقر و امام صادق علیهما السلام برای جامعه امروز استفاده کنیم.

درباره پیشینه تحقیق حاضر می توان گفت: به صورت خاص، درباره راهبردهای سیاسی امامان معصوم برای عصر غیبت کتاب خاصی نوشته

نشده است اما کتب و مقالاتی که با این تحقیق مرتبط است، کتاب درسنامه تاریخ عصر غیبت است که توسط مسعود پور سید آقایی و همکاران با رویکرد تاریخی از سوی مرکز جهانی علوم اسلامی منتشر شده است، همچنین کتاب پیشوایان هدایت مجلد هفتم و هشتم با موضوع شکافنده علوم امام باقر علیه السلام و پیشوای مذهب امام صادق علیه السلام و مقاله تاریخ غیبت کبری در هفت شماره اول مجله انتظار موعود به چاپ رسیده است، پژوهش های فوق به صورت مستقیم ورودی به مباحث راهبردی و آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت نداشته است. تحقیقات دیگری که در مورد مهدویت و عصر غیبت از قرن چهارم نوشته شده است از باب اعتقادی به بحث ورود پیدا کرده اند. تحقیق حاضر موضوع بحث را از منظر راهبردی پیگیری نموده و در مورد راهبردهای سیاسی دو امام بزرگوار در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت بحث کرده است.

برای این تحقیق دو هدف قابل تصور است:

1. علمی: تبیین راهبردهای دو امام بزرگوار درباره ورود جامعه اسلامی به عصر غیبت.

2. کاربردی (عملی): با بهره گیری از سیره و راهبردهای دو امام بزرگوار در جامعه امروز، یک نوع بصیرت در این حوزه صورت می گیرد و باعث می شود مشکل عملی که مبتلا به جوامع اسلامی است حل شود.

تحقیق حاضر در واقع در جواب سوالات ذیل تألیف شده است:

راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق علیهما السلام در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت چه بوده است؟

الگوی تحلیل راهبردی چیست؟

ص:13

ویژگی های محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین علیهم السلام چه بوده است؟

راهبردهای ضعف_ فرصت و قوت_ فرصت امام باقر و امام صادق علیهما السلام در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت چه بوده است؟

راهبردهای ضعف_ تهدید و قوت_ تهدید امام باقر و امام صادق علیهما السلام در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت چه بوده است؟

چارچوب نظری تحقیق بر مبنای الگوی برنامه ریزی راهبردی swot است. در این تحقیق از چارچوب نظری به عنوان روش نیز استفاده می شود. روش راهبرد برنامه ای (swot) به این صورت است که در مرحله اول هدف نهایی در نظر گرفته شده سپس شناختی درباره محیط خارج از جمله فرصت ها و تهدیدها بدست آورده و بعد از آن محیط داخل از جمله ضعف ها و قوت ها مورد بررسی قرار می گیرد و در آخر طبق اطلاعات به دست آمده از محیط درون و بیرون، و پس از بررسی آنها، راهبرد مد نظر ارائه می شود.

روش تحقیق برگرفته از کتاب جنگل استراتژی (نویسندگان: هنری مینتزبرگ_ بروس آلستواند_ ژوزف لمپل_ ترجمه دکتر محمود احمدپور داریانی) است.

دامنه پژوهش حوزه مطالعاتی تحقیق حاضر عبارتست از: دوران امامت امام باقر علیه السلام از سال 95 هجری تا سال 114 هجری قمری به مدت 19 سال؛ و دوران امامت امام صادق علیه السلام از سال 114 هجری تا سال 148 هجری به مدت 34 سال است، همچنین منظور از جامعه اسلامی در این تحقیق، جامعه شیعی است.

استفاده از الگوی راهبردی سوات (swot) در ارائه کلام و سیره امام باقر

امام صادق علیه السلام، جزء نوآوری این تحقیق است.

سازمان دهی تحقیق حاضر از چهار فصل و یک خاتمه تشکیل شده است. در فصل اول به کلیات، مفاهیم، مختصری از زندگی امام باقر و امام صادق علیهما السلام و همچنین دورنمایی از وضعیت سیاسی جهان اسلام پرداخته شده است. در فصل دوم وضعیت شیعیان در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام به لحاظ قوت و ضعف به عنوان الگوی داخلی و همچنین وضعیت شیعیان نسبت به نیروی رقیب به لحاظ با الگوی تهدید و فرصت به عنوان الگوی خارجی مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم راهبردهای سیاسی توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام با الگوی ضعف_ فرصت و قوت_ فرصت بیان شده است. و در فصل چهارم نیز راهبردهای سیاسی توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام الگوی ضعف_ تهدید و قوت _ تهدید بیان شده است. و در آخر نیز خاتمه ای به عنوان جمع بندی بحث ارائه شده است.

ص:15

فصل اول: مفاهیم و کلیات

مقدمه

این فصل درباره واژه راهبرد، سیاست، راهبرد سیاسی، جامعه اسلامی، غیبت، غیبت در ادیان گذشته و اسلام، نگرشی به روش تحلیلی SWOT، نگاهی گذرا به زندگی امام باقر و امام صادق علیه السلام، قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام و ویژگی ها و اوضاع سیاسی دستگاه خلافت امویان و عباسیان، بحث می کند.

همچنین در این فصل تعاریف راهبرد، سیاست، جامعه اسلامی و عصر غیبت ارائه خواهد شد.

الف) مفاهیم

1. راهبرد (استراتژی)

قبل از ورود به بحث و ارائه تعاریف، عنوان می شود که استعمال واژه استراتژی در این تحقیق به معنی راهبرد است.

فرهنگ معین راهبرد را چنین معنا کرده است:

راهبرد در لغت به معنای نقشه و هدایت عملیات جنگی، نقشه،

ترفند، راهبرد (فره)، هر طرح درازمدت برای هدفی خاص،استراتژی اقتصادی، استراتژی نظامی. (1)

فرهنگ عمید نیز راهبرد را چنین معنی کرده است:

در اصطلاح سیاسی، راهبرد به معنای سیاست گذاری و استفاده از امکانات برای برنامه ریزی جهت رسیدن به هدف معیّن است و در اصطلاح نظامی آن را علم اداره کردن عملیات و حرکات ارتش در جنگ دانسته اند. (2)

کتاب مدیریت استراتژیک در مورد راهبرد چنین گفته است:

مفهوم راهبرد ابتدا به معنای فن، هدایت، تطبیق و هماهنگ سازی نیروها جهت نیل به اهداف جنگ در علوم نظامی به کار گرفته شد. (3) از این منظر اهداف برنامه ریزی راهبرد، بهره برداری از فرصت های مختلف و جدید فردا است، برعکس برنامه ریزی های طولانی مدت که تلاش می کند از گرایشات امروز برای ترسیم فردا استفاده کند. (4)

همین کتاب استراتژی را چنین تعریف می کند:

استراتژی مجموعه ای از اهداف اصلی و سیاست ها و برنامه های کلی به منظور نیل به این اهداف است به گونه ای که قادر به تبیین این موضوعات باشد که در چه کسب و کاری و چه نوع سازمانی فعالیت می کنیم یا می خواهیم فعالیت نماییم. (5)

1- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه راهبرد.
2- حسن عمید، فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه راهبرد.
3- محمد داوری دردانه و حسن شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، ص79-41.
4- محمد داوری دردانه و حسن شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، ص79-41.
5- محمد داوری دردانه و حسن شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، ص79-41.

شاندلر، استراتژی را به این صورت تعریف می کند:

استراتژی عبارت است از یک طرح واحد، همه جانبه و تلفیقی که نقاط قوت وضعف سازمان را با فرصت ها و تهدیدهای محیطی مربوط ساخته و دست یابی به اهداف اصلی سازمان را

میسر می سازد. (1)

اندروز درباره استراتژی می گوید:

استراتژی عبارت است از الگوی منظورها، مقاصد، اهداف، خط مشی های اصلی و طرح هایی جهت دست یابی به اهداف. (2)

مینتزبرگ تعریف کوتاهی راجع به استراتژی ارائه داده است، از نظر

وی استراتژی عبارت است از:

الگوی به جریان انداختن تصمیمات. (3)

مینتزبرگ در کتاب جنگل استراتژی پنج تعریف برای راهبرد ذکر

کرده است:

1. راهبرد به عنوان برنامه: نوعی فعالیت آگاهانه که برای مقابله با وضعیت یا رخدادی خاص در آینده، پیش بینی می شود. مانند یک مهندس که از روی نقشه آماده شده ساختمان را می سازد. این دیدگاه رایج ترین دیدگاه در مورد راهبرد است.

2. راهبرد به عنوان الگو: الگویی که شما از گذشته به

دست می آورید.

3. راهبرد به عنوان ترفند: بلوف زدن و یا مانوری زیرکانه در مقابل رقبا

1- محمد داوری دردانه و حسن شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، ص79-41.
2- محمد داوری دردانه و حسن شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، ص79-41.
3- مینتزبرگ هنری، آلستراند بروس و لمپل ژوزف، جنگل استراتژی، مترجم: محمود احمدپور داریانی،ص13-20.

به طوری که تصور و جرأت رقابت با شما را نداشته باشند.

4. راهبرد به عنوان جایگاه: جایگاهی است که سازمان در محیط و بازار به طور انحصاری به دست می آورد.

5. راهبرد به عنوان یک نگرش: تمرکز اصلی به درون سازمان و منابع آن و تأکید به نقاط قوت و ضعف و سعی در رسیدن به آرمان ها با استفاده از توان داخلی. این راهبرد هنگامی استفاده می شود که سازمان توان و ابزار تعامل با محیط را در اختیار ندارد و یا از سوی محیط در مورد تحریم واقع شده است. (1)

برخی نیز استراتژی را چنین نیز تبیین کرده اند:

استراتژی یک موقعیت است؛ به ویژه وسیله ای برای قرار دادن سازمان در جایی که نظریه پردازان سازمانی مایلند آن را «محیط» بنامند. براساس دیدگاه برخی صاحب نظران، استراتژی با این تعریف به یک نیروی میانجی یا هماهنگ کننده بین سازمان و محیطش بین موقعیت درونی و بیرونی تبدیل می شود. از لحاظ اکولوژی، استراتژی یک پناهگاه است؛ از نظر اقتصادی، مکانی است که می تواند پول تولید کند؛ از لحاظ مدیریتی، استراتژی قلمرو محصول و بازار است و مکانی است در محیط که در آن امکانات متمرکز شده است. (2)

به طور خلاصه می توان گفت: راهبرد، علمی است که روش رسیدن به اهداف مورد نظر را پیش روی سیاستمداران و مدیران قرار می دهد. در واقع راهبرد و استراتژی به ما می آموزد که به چه نحو از امکانات و ظرفیت های موجود برای رسیدن به اهداف مان استفاده کنیم.

1- مینتزبرگ هنری، آلستراند بروس و لمپل ژوزف، جنگل استراتژی، مترجم: محمود احمدپور داریانی،ص13-20.
2- رضا ابراهیمی و امیر طباطبایی، حسابرسی استراتژی، ص24.

2. سیاست

فرهنگ فارسی معین و لسان العرب، سیاست را چنین تعریف کردند:

سیاست در لغت به معانی حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن، عدالت، داوری، تنبیه و بالاخره اقدام و انجام کاری بر پایه مصلحت به کار رفته است. (1)

اندیشمندان سیاسی تعاریفی برای سیاست ارائه کردند که در ذیل به بخشی از آنها اشاره می کنیم:

1. علم کسب و حفظ قدرت 2. هنر حکومت بر نوع بشر 3. علم فرمانروایی دولت ها 4. فن حکومت کردن دولت و رهبری روابط آن با سایر دولت ها 5. خط مشی، تعیین شکل، وظیفه و مضمون فعالیت دولت 6. کاربرد قدرت به اشکال مختلف و در ابعاد گوناگون جامعه بشری 7. علم قدرت که توسط دولت برای برقراری نظم اجتماعی و تأمین مصالح جمعی یا گروهی به کار می رود 8. علمی که می آموزد چه کسی می برد، چه چیزی را می برد، کجا می برد، چگونه می برد و چرا می برد؟ 9. تدابیری که حکومت ها به منظور اداره امور کشور اتخاذ می کنند. (2)

با توجه به تنوع تعاریف ارائه شده از معنای سیاست به سختی می توان به دیدگاهی مشترک در تعریف اصطلاحی این واژه از سوی اندیشمندان سیاسی دست یافت. در اصطلاح دینی نیز کاربردهای فراوانی از این اصطلاح مشاهده می شود. امام علی علیه السلام ضمن آن که سیاست را هم ردیف «ولایت» قرار داده، معاویه را این گونه مورد خطاب قرار می دهد:

1- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه سیاست؛ ابن منظور، لسان العرب، ج6، ص107.
2- علی آقابخشی، مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص50-60.

وَ مَتَی کُنْتُمْ یَا مُعَاوِیَهُ سَاسَهَ الرَّعِیَّهِ وَ وُلاَهَ أَمْرِ الْأُمَّهِ. (1)

در شرح غررالحکم نیز در تعریف سیاست چنین آمده است:

سیاست رعیت، به معنای امر و نهی کردن و واداشتن ایشان در آن چه صلاحشان در آن باشد، است. (2)

3. راهبرد سیاسی

واژه راهبرد مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در سایر عرصه ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه سیاست وارد شده است.

از ابتدای قرن بیستم با ظهور واژه سیاست ملی، استراتژی در جایگاهی بین تاکتیک و سیاست ملی قرار گرفت. این وضعیت موجب شد تا تعاریف سیاست ملی، استراتژی و تاکتیک که در دوران جنگ جهانی اول از گستردگی زیادی برخوردار بودند و کشورهای درگیر مجبور به نبرد در چند جبهه بودند ناکارآمد جلوه کند، در پاسخ به این امر، واژه استراتژی کلان (3) ظهور کرد که در واقع نوعی ترکیب مفهوم استراتژی و سیاست ملی بود. استراتژی کلان، مفهومی بود که در چارچوب آن، استراتژی های بخشی همچون: استراتژی نظامی، اقتصادی، سیاسی و تجارت قرار می گرفت.

در واقع استراتژی، عنصری در یک ساختار چهار بخشی است: اولین بخش، اهدافی است که باید به آنها دست یافت. دومین بخش، استراتژی های موردنظر برای دستیابی به آن اهداف و چگونگی تخصیص منابع برای این منظور است. سومین بخش، تاکتیک ها به معنای استفاده عملی از

1- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه 10.
2- جمال الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج5، ص294.
3- grand strategy.

منابع اختصاص یافته است. چهارمین بخش، خود منابع، راه ها و روش ها هستند. بر این اساس استراتژی معمولاً شکاف بین اهداف و تاکتیک ها را پر می کند.

"لیدل هارت" نخستین کسی بود که تلاش کرد معنای راهبرد را از دایره صِرف تدبیر میدان نبرد و امور مربوط به جنگ، خارج و مفهوم آن را گسترده تر کند، و همچنین معنای این واژه را به امور سیاسی و کشورداری نیز مرتبط سازد. مبتنی بر این هدف، وی راهبرد را هنر (فن) تخصیص و کاربرد ابزار و وسایل نظامی برای نیل به هدف های سیاسی (1) تلقی کرد و بر این اعتقاد بود که راهبرد باید پلی باشد برای تحقق هدف های سیاسی یک کشور، که تأمین امنیت ملی در رأس آن قرار دارد.

به واسطه گستردگی در معنای راهبرد، انجمن تحقیقات نظامی وابسته

به وزارت دفاع آمریکا نیز با تسرّی بخشی بیشتر به معنای این واژه، راهبرد

را علم و فن توسعه و کاربرد قدرت های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و

نظامی یک ملت به هنگام صلح و جنگ به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی

از سیاست های ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست تعریف کرد (2).

بدین ترتیب مفهوم راهبرد از معنای صرفاً نظامی خود به راهبرد ملی تبدیل شد که امروزه نیز در مفهوم گسترده تری تحت عنوان راهبرد جامع یا راهبرد کلان مورد استفاده قرار می گیرد. راهبرد جامع بیانگر فن، هنر یا دانش تصمیم گیری های منظم و حساب شده از طریق اطلاعات در امور سیاسی،

1- جلال الدین فارسی، استراتژی ملی، گزارش سمینار، ج1، ص33.
2- جلیل روشندل، تحول در مفهوم استراتژی، «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم»، ص242-235.

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است. (1)

براساس آنچه که گذشت می توان گفت: راهبرد سیاسی، عبارت است از دانش، هنر و فن به کارگیری نیروی یک ملت برای تأمین اهداف سیاسی آن. یعنی تصمیم گیری های منظم در حوزه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی فرهنگی برای حصول به اهداف ملی را راهبرد ملی و مترتب بر آن، تصمیم گیری در امور مربوط به سیاست و سایر امور در جهت تحقق اهداف و منافع ملی را راهبرد سیاسی گویند.

قصد تحقیق حاضر در ارائه تعاریف مختلف از راهبرد، سیاست و همچنین راهبرد سیاسی این است که مفهوم این دو واژه قبل از ورود به بحث مشخص و تبیین شود تا خواننده در مطالعه متن دچار سردرگمی نشود.

4. جامعه اسلامی

جامعه واژه ای عربی و از ریشه جمع، اسم فاعل و مؤنث جامع است. در زبان فرانسه (2) و انگلیسی (3) به معنای دوست، رفیق متّحد و همراه به کار برده شده است. (4)

واژه جامعه به صورت اسم نیز به کار رفته و معانی بسیار زیادی دارد؛ از جمله: غُل و قید، دیگ بزرگ، اجتماع، مجتمع، حوزه، حلقه، هیئت اجتماع، مردم یک کشور یا یک شهر یا دِه یا دانشگاه دارد. (5)

هر کدام از جامعه شناسان، در ویژگی هایی که از جامعه ارائه می دهند، بر

1- جلیل روشندل، تحول در مفهوم استراتژی، «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم»، ص242-235.
2- Societe.
3- Society.
4- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص50.
5- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه جامعه.

روی یک عنصر تکیه کرده و براساس آن، جامعه را تعریف کرده اند.

بعضی بر روی عنصر «نیازمندی» به معنای عام آن تکیه کرده و گفته اند:

جامعه، معمولاً به گروهی از مردم اطلاق می شود که به منظور تأمین نیازمندی های مادی و معنوی خود جمع می شوند و روابط و مناسبات اجتماعی میان آنها برقرار می شود. (1)

برخی از جامعه شناسان عنصر روابط انسانی را مورد دقت قرار داده و گفته اند:

جامعه، مجموعه روابط انسانی است که میان افراد برقرار می شود. (2)

بعضی بر عنصر اشتراک پافشاری کرده و آورده اند:

جامعه، دسته ای از مردم هستند که به اشتراک زندگی می کنند و می کوشند از طریق همکاری و معاضدت، وسایل زندگی خود را تأمین کنند و نسل را استمرار و دوام بخشند. (3)

عدّه ای علاوه بر اشتراک، روی عنصر وسعت و دوام تأمّل کرده و

چنین آورده اند:

جامعه، گروه وسیع و پر دوامی است مرکّب از کثیری زن و مرد و کودک که وجوه اشتراک فراوان دارند و برای بقاء و استمرار خود همکاری می کنند. (4)

گروه دیگری بر عنصر همکاری تأکید کرده و می گوید:

هر جامعه ای باید از افراد انسانی یا اشخاصی تشکیل شود که باهم

1- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص50.
2- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص51-52.
3- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص51-52.

4- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص51-52.

همکاری می کنند و همین همکاری است که آنان را به اجزاء یک ساخت یا الگو تبدیل می کند. (1)

ادوارد وستر مارک (2) مردم شناس انگلیسی نیز همین نظر را دارد، او می گوید:

جامعه را گروهی از مردم تشکیل می دهند که با همکاری یکدیگر زندگی می کنند. (3)

با ذکر تعاریف و ویژگی های جامعه، وارد تعریف جامعه اسلامی می شویم، جامعه اسلامی، جامعه است که مسلمانان با قومیت ها، مذاهب و اعتقادات مختلف در یک محدوده جغرافیایی در کنار هم زندگی می کنند، جامعه مذکور از مذاهب و گروه های مختلف اسلامی از جمله: اهل سنت با همه مذاهب و شیعیان نیز با همه مذاهب تشکیل شده است.

حال با ذکر مقدمه، تعریف حاضر در مورد جامعه اسلامی، جامع ترین تعریفی است که ارائه شده است:

جامعه اسلامی یا جامعه دینی، جامعه ای است «دین باور»، «دین مدار»، «دین داور» و «مطلوب دین». (4)

5. غیبت

لسان العرب واژه غیبت را چنین معنی کرده است:

غیبت، از ماده «غ، ی، ب»، به معنای پنهان شدن از دید مردم و مخفی شدن به کار می رود. (5)

با توجه به روایاتی که در باب غیبت از امامان معصوم علیه السلام نقل شده است،

1- گوردون چایلد، جامعه و دانش، مترجم: محمدتقی فرامرزی، ص101.
2- Edward wester marck
3- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص50.

4- سیدموسی میرمدرس، جامعه برین جستاری در جامعه مدنی و جامعه دینی، ص209- 210.
5- ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص454.

دلایل عمده غیبت را می توان، ترس از وجود دشمنان اهل بیت علیهم السلام، آزمایش مردم، عدم بلوغ فکری جوامع بشری و... نام برد. همچنین با توجه به شواهد تاریخی موجود، غیبت در ادیان گذشته و نیز در دوران اسلامی وجود داشته است، در این بخش به پیشینه غیبت در دوره اسلامی به صورت گذرا اشاره میشود.

ابتدای رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با نوعی غیبت و پنهان کاری همراه بود. پس از رسیدن ایشان به مقام نبوت، سه سال آن را علنی نکرد. تا این که خداوند امر کرد حضرت رسالتش را در میان مردم آشکار سازد. در طول سه سال، مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می دیدند، اما به مقام نبوت ایشان آگاهی نداشتند و نمی دانستند که ایشان همان خاتم پیامبران است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از آشکار کردن رسالت خود، به خاطر آزار و اذیت قریش، مدتی نیز در شعب ابوطالب زندگی می کردند. (1) این مسائل و مشکلات بعد از فوت پیامبر توسط همان کسانی که پیامبر را به شعب ابی طالب فرستاده بود برای امامان معصوم علیه السلام از زمان امام علی علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام با شدت بیشتری در جریان بود. امامان معصوم علیه السلام در زمان امویان و عباسیان به گونه ای تحت مراقبت بودند که تفاوتی با غیبت آن حضرات از جامعه نداشت. بسیاری از آن بزرگواران، مدتی را در زندان یا تبعید به سر می بردند. به طوری که تا مدت ها کسی از احوال آنان با خبر نبود، در برخی مواقع، بعضی از شیعیان با سختی های فراوان موفق می شدند با ایشان ملاقات کنند. این فضا هر چه به زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک تر می شویم بیشتر و دایره سخت گیری ضیق تر می شود، به طوری که امام

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج51، ص176.

هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام به طور کامل تحت کنترل دستگاه خلافت بودند و دوست داران اهل بیت علیهم السلام قادر به ملاقات با ایشان نبودند و تعداد خیلی کمی از خواص به انحاء مختلف و در زمان خیلی اندک می توانستند خدمت این دو بزرگوار برسند و مسائل و مشکلات را از محضر ایشان بپرسند. (1) هم چنان که ذکر شد می توان دریافت که غیبت در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیه السلام نیز بوده است. لذا امامان معصوم رفته رفته به کاهش ارتباط خویش با مردم روی آوردند تا ضمن آشنایی مسلمانان به خصوص شیعیان با مسئله غیبت، آنها را برای ورود به آن دوران آماده سازند.

ب) کلیات

1. روش تحقیق براساس مدل swot

در ابتدا به معرفی روش تحلیلی SWOT و همچنین نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید پرداخته، سپس نمودارهایی در این باره ارائه می شود.

2. نگرشی به روش تحلیلی SWOT

گروه های مختلف در طول تاریخ بشریت برای حفظ منافع خود همیشه در حال برنامه ریزی بوده تا با اتخاذ بهترین و دقیق ترین نقشه ها و تصمیم ها به اهداف خود نائل شوند. این وظیفه مهم در هر گروه به عهده رهبر یا لیدر آن بود که با بررسی و شناسایی عوامل درونی مانند: نقاط قوت و ضعف و عوامل

1- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ص461؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح: رسولی محلاتی، ج4، ص434؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج50، ص251.

بیرونی مانند: فرصت و تهدید، راهکار و راهبردهای مناسب و دقیق برای بیرون رفتن از وضعیت موجود جهت رسیدن به وضعیت مطلوب را ارائه کند. لذا مدیریت راهبردی با در نظر گرفتن عناصر: قوت، ضعف، فرصت و تهدید و همچنین با آمیختن این موارد بایکدیگر جهت مقابله و مبارزه با بحران های پیش روی گروه، راهبردهای منظم و دقیق ارائه می کند. این تحقیق در صدد است با استفاده از روش سوات، راهبردهایی که امام باقر و امام صادق علیهما السلام با استفاده از قوت_ ضعف و فرصت_ تهدیدها برای جامعه اسلامی در عصر غیبت ارائه کردند را مورد بررسی قرار دهد.

3. معرفی تحلیل الگوی سوات (SWOT)

جورج آلبرت اسمیت و رولند کریستنسن برای اولین بار در سال 1950

نظریه راهبرد سوات (SWOT) را مطرح کردند. این روش در همان دهه به

دلیل موفقیت هایی که کسب کرد به عنوان بهترین ابزار مدیریت معرفی و شناخته شد. (1)

سوات ابتدای عبارات قوت ها، (2) ضعف ها، (3) فرصت ها (4) و تهدیدات (5) است. (6)

در این روش، ابتدا اهداف و رسالت گروه مشخص شده سپس در گام بعدی توسط روش سوات، متناسب با محیط و گروه، برای آن استراتژی طراحی می شود. با استفاده از این روش در مرحله اول به تجزیه تحلیل

1- جان پیرس، ریچارد کنت رابینسون، برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک، مترجم: سهراب خلیلی شورینی، ص270.
2- Strenghths
3- Weaknesses
4- Opportunities.
5- Threats.
6- جان پیرس، ریچارد کنت رابینسون، برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک، ص307-309.

محیط های داخلی (جامعه شیعی) و خارجی (جامعه غیرشیعی یا جامعه اسلامی) پرداخته و در مرحله دوم می توان تصمیمات راهبردی و راهکارهای راهبردی ارائه کرد.

4. تجزیه و تحلیل (سوات-SWOT)

اشاره

در این قسمت اجزای چهارگانه (سوات _ SWOT) به صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته و با مطالعه تاریخی با محوریت و رویکرد سیاسی عصر دو امام بزرگوار، قوت ها، ضعف ها، فرصت ها و تهدید ها استخراج شده و طبق بررسی و تجزیه و تحلیل آنها، راهبردهای مورد نظربرای ورود جامعه اسلامی به عصر غیبت ارائه شده است.

الف) نقطه قوت (s)

نقطه (s) یا همان نقطه قوت، در روش سوات بهترین حالت سیستم را گویند، اگر در سیستمی، این قسمت پر رنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم بهتر بوده و کمتر دچار مریضی است. این نقطه قوت را در بین شیعیان می توان به رهبری واحد و آگاه، نیروی فرهنگی قوی، و مواردی از این قبیل مثال آورد.

ب) نقطه ضعف (w)

نقطه (w) یا همان نقطه ضعف، در روش سوات بدترین حالت سیستم را گویند، اگر در سیستمی، این قسمت پر رنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم مناسب نبوده و سیستم دچار مریضی است. این نقطه ضعف را در بین شیعیان می توان به کمبود در منابع اقتصادی، سیاسی و کمبود نیروی ارزشی و مواردی از این قبیل مثال آورد.

ج) فرصت (o)

نقطه (o) یا همان نقطه فرصت، در روش سوات یک موفقیت نسبی یا همان مطلوب در بیرون از سیستم را گویند، اگر در سیستمی، این قسمت پر رنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم خوب است. این نقطه فرصت را در بین شیعیان نسبت به نیروی رقیب خود می توان به شناخت رقیب، عدم اقبال مردم نسبت به رقیب، تخاصم نیروی رقیب با نیروی سوم دیگر و مواردی از این قبیل مثال آورد.

د) تهدید (t)

نقطه (t) یا همان نقطه تهدید، در روش سوات یک فرصت مناسب برای نیروی رقیب و یک تهدید خطرناک برای سیستم خودی به شمار می رود. اگر در سیستمی، این قسمت پر رنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم خوب نیست. چون سیستمی که در حال تهدید باشد مدیریت در آن سخت شده و احتمال شکست در آن به خاطر فشار خارجی و احیانا ترس و واهمه داخلی چند برابر می شود. این نقطه تهدید را در بین شیعیان نسبت به نیروی رقیب می توان به بروز گروه های فکری سیاسی مختلف، همکاری گروه های دیگر با نیروی رقیب و مواردی از این قبیل مثال آورد.

5. راهبردهای چهارگانه سوات

اشاره

حال با ذکر مطالب فوق و با استفاده از ماتریس سوات، چهار نوع راهبرد ارائه می شود:

الف) راهبردهای قوت _ فرصت (SO)

راهبرد قوت_ فرصت بهترین حالت برای سیستم است، چون سیستم در این وضعیت، هم دارای قوت درونی است و هم دارای فرصت های مناسبی در

بیرون خود است، لذا سیستم با کمک قوت های درونی، از فرصت های بیرونی در جهت رسیدن به اهدف خود به نحو احسن استفاده می کند.

ب) راهبردهای قوت _ تهدید (ST)

در راهبرد قوت _ تهدید، سیستم دارای قوت های مناسبی است، اما در بیرون محیط خود، سیستم با تهدیدها و چالش های مختلفی نیز روبرو است، در این وضعیت، سیستم با برنامه ریزی دقیق و مناسب، از قوت های درونی در جهت از بین بردن تهدیدها استفاده می کند.

ج) راهبردهای ضعف _ فرصت (WO)

در راهبرد ضعف _ فرصت، سیستم علاوه بر اینکه دارای فرصت های مختلفی در محیط بیرونی خود است، ضعف های قابل توجهی نیز در درون سیستم وجود دارد که تا حدودی سیستم را با مشکل مواجه کرده است، در این وضعیت، سیستم می کوشد با استفاده از فرصت هایی که در محیط بیرونی دارد ضعف های درونی خود را ترمیم نموده و آن را تبدیل به قوت نماید.

د) راهبردهای ضعف _ تهدید (WT)

راهبرد ضعف _ تهدید یکی از بدترین وضعیت برای سیستم است چون در این حالت، سیستم درونی دارای ضعف های مختلفی بوده و از طرفی در محیط بیرونی نیز با تهدیدها و چالش های مختلفی روبرو است، در این وضعیت، سیستم باید با مدیریت و راهبری دقیق، سعی بر کم کردن ضعف ها و تبدیل آنها به قوت نماید و از طرفی نیز از تهدیدها و چالش ها کم کرده و تا حد امکان آنها را تبدیل به فرصت نماید. (1)

ح) اشکال swot

1- جان پیرس، ریچارد کنت رابینسون، برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک، ص320.

ص:31

شکل 1: الگوی ارزیابی و انتخاب استراتژی

محیط درونی

درونی

در داخلی

ضعف های جامعه شیعی درعصر باقرین علیهم السلام

- وضعیت اقتصادی شیعیان

- فرصت های شغلی شیعیان

- وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان

- انشعاب شیعیان

- اختلاف در مصداق امام

- قیام های نابهنگام

قوت های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

- وجود رهبر واحد

- وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام

- جغرافیای شیعیان

- وضعیت فرهنگی جامعه شیعی

- جایگاه علمی باقرین علیهم السلام

- تشکیل مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام

ص:32

محیط بیرونی

بیرونی

تهدیدات محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

- جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام

- جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام

- ممنوعیت کتابت حدیث

- احادیث ساختگی

- اسرائیلیات

- سیاست و برخورد حاکمیت

- ابوجعفر منصور دوانیقی

فرصت های محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

- اختلاف بین امویان

- درگیری امویان و عباسیان

- قیام بر علیه حکومت وقت

- تاسیس حکومت عباسیان

- عمربن عبدالعزیز

شکل 2: تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف و فرصت ها و تهدیدات

محیط داخلی

S (قوت) W(ضعف)عوامل استراتژیک

So/Wo/O (فرصت)

StWt T(تهدید)

محیط خارجی

شکل 3: نمایش ماتریس های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT

محیط داخلی

عوامل استراتژیکفهرست قوت ها (S) فهرست ضعف ها (W)

فهرست فرصت ها (O)استراتژی های SO استراتژی های WO

فهرست تهدید ها (T)استراتژی های STاستراتژی های TW

محیط خارجی

شکل 4: نمایش ماتریس های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT

ص:33

SWOTنقاط قوت Sنقاط ضعیف W

فهرست نقاط قوت فهرست نقاط ضعف

فرصت هاOاستراتژی های SOاستراتژی های WO

فهرست فرصت هابا نقاط قوت از فرصت ها استفاده کنیدبا فرصت ها نقاط ضعف را از بین ببرید

تهدیدات Tاستراتژی STاستراتژی های WT

فهرست تهدیداتبرای احتراز از تهدیدات از قوت ها استفاده کنید.نقاط ضعف را کاهش دهید و از تهدیدات بپرهیزید.

شکل 5: نمایش دیگر ماتریس های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT

با این روش می توان محیط های درونی و بیرونی سیستم ها را رصد کرده و همچنین با استفاده از الگوهای قوت، ضعف، فرصت و تهدید، شرایط متفاوتی که برای یک سیستم به وجود می آید را مورد ارزیابی قرار داده و راه های مقابله آن در مواقع ضعف و تهدید و همچنین راه های بهتر استفاده کردن در مواقع قوت و فرصت را ارائه کرد.

6. نگاهی گذرا به زندگی امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در سال 57 ه ق در مدینه متولد شد. (1) نام ایشان: محمد، و کنیه اش ابوجعفر است، ایشان القاب مختلفی دارند که مشهورترین لقبی که حضرت با آن شناخته شده است، باقر یا باقرالعلوم است. (2)

امام باقر علیه السلام با پنج نفر از خلفای اموی (ولید بن عبدالملک، سلیمان بن

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج46، ص213؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم

حضرت امام محمدباقر علیه السلام، مترجم: حاتم طبری کاظم، ص20-50.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج46، ص223-225؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص210؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص20-50.

عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک) هم عصر بود، تمامی خلفای عصر ایشان بجز عمر بن عبدالعزیز، در ظلم و ستم به شیعیان و اهل بیت علیهم السلام فروگذاری نکردند، عمر بن عبدالعزیز با بنی هاشم به نیکی رفتار نمود و به مطالبات آنها رسیدگی کرد، فدک را به بنی هاشم برگرداند و سبّ علی علیه السلام را بر روی منابر حذف نمود، دوران امام باقر علیه السلام به غیر از حکومت عمر بن عبدالعزیز را می توان دوران تاریک و سیاه حکومت امویان نام برد، چون بعد از حادثه کربلا قیام های متعددی در گوشه و کنار ممالک اسلامی آغاز شده و عملا حکومت اسلامی را به چند دسته تقسیم کرده بود اما با روی کار آمدن هشام و سرکوب مخالفین، حالت امنیتی خاصی بر ممالک اسلامی حاکم شد، این وضعیت تا حدودی تا پایان حکومت امویان باقی ماند، امام باقر علیه السلام در این شرایط، نهضت علمی گسترده ای را پایه گذاری کرد که به وسیله آن، معارف اصیل اهل بیت علیهم السلام به جامعه اسلامی ارائه شد، ایشان با این نهضت علمی از طرفی با افکار مختلف انحرافی مبارزه کرده و همچنین مانع سقوط جامعه اسلامی در دامن نحله های مختلف انحرافی شد. (1)

هشام بن عبدالملک چون جایگاه و مقام امام باقر علیه السلام را در جامعه مشاهده می کرد، این امر را نمی توانست تحمل کند، لذا با تدبیری خاص و زیرکانه، زین اسب امام را با سم آغشته کرده و حضرت را در هفتم ذیحجه سال 114 هجری در پنجاه و هفت سالگی به شهادت رسانید. (2)

1- باقر شریف القرشی، حیاه الامام الباقر علیه السلام، ج1، ص22؛ احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2،ص328؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج1، ص477؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج 1، ص235؛ علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج3، ص156.
2- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص469.

7. نگاهی گذرا به زندگی امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در 17 ربیع الاول 83 ه ق در مدینه بدنیا آمد. 12 سال از زندگی ایشان مصادف با امام سجاد علیه السلام، تنها یادگار واقعه کربلا بود و پس از ایشان نیز مدت 19 سال در دوران امامت پدرشان امام باقر علیه السلام زندگی کرد و از سال 114 ه ق نیز ناخدای کشتی شیعیان و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شد و مدت 34 سال امامت کرد و با پنج خلیفه اموی(هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، یزید بن ولید بن عبدالملک اموی، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک و مروان بن محمد «مروان حمار») و دو خلیفه عباسی(ابوالعباس عبدالله بن محمد عباسی و ابوجعفر منصور عباسی) هم عصر بود، ایشان در دوره سخت و طاقت فرسای امویان و عباسیان تمامی زحمات و مشکلات را به جان خرید و احیاگر معارف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و مکتب جعفری را پایه گذاری کرد و موجب بارور ساختن شجره اصیل اسلام شد. (1)

سر انجام امام صادق علیه السلام در سال 148 ه ق پس از 34 سال امامت و تحمل سختی ها و مشکلات فراوان در زمان منصور عباسی دومین خلیفه عباسیان به وسیله آن ملعون توسط انگور زهر آلود مسموم شده و به شهادت رسیدند. (2)

1- محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، ص289؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص472؛ جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ج1، ص242؛ عباس قمی، تتمه المنتهی، تاریخ خلفا و علما، مصحح: علی محدث زاده و سیدآقا موسوی کلانتری، ص160 و 203. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص299؛ علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج3، ص220؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص20-60.
2- محمدبن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج2، ص271؛ محمدبن علی بن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص280؛ سیدمنذر حکیم با همکاری

سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص20-60.

8. امویان و عباسیان در عصر باقرین علیهم السلام

اشاره

در این قسمت توضیح مختصری از وضعیت حکومت امویان و عباسیان در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام ارائه می شود:

الف) امویان در عصر باقرین علیهم السلام

یکی از مهم ترین معیار رتبه بندی افراد در جامعه زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصداق کلام «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَاللّٰهِ أَتْقَاکُمْ» بود. این معیار در زمان حضرت به خوبی اجرا می شد اما پس از ایشان معیار تقوا و شایسته سالاری از جامعه رخت بربست و قبیله گرایی و عشیره سالاری عصر جاهلیت وارد جامعه اسلامی شد و این عامل باعث شد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امویان رفته رفته افسار شتر خلافت را به نفع خود به هر سو که دوست داشتند کشاندند، در نهایت خلافت پیامبر تبدیل به سلطنت شد، و در رأس هرم سلطنت نیز به جای خلیفه، پادشاه جلوس کرد، با این حساب به همراه پادشاه خلیفه نما، مفاهیمی همچون: کاخ، دیکتاتوری، فساد و... ظهور کرد، چنان که در دوره امویان و عباسیان چنین اموری را از آنان در تاریخ مشاهده می کنیم. البته دوره خلافت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام از این امور مستثنی بود، و ایشان با روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکومت کردند. (1)

در حکومت امویان، خلیفه شخصا به تمامی مسائل رسیدگی می کرد و وزرایی برای رسیدگی به امور مختلف نداشتند، بلکه اشخاصی به عنوان مشاور در حکومت داری به خلیفه کمک می کردند، البته حکومت، قضاتی را

1- رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی (از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)، ج1، ص245.

در شهرها منصوب می کرد تا به امور قضایی مردم رسیدگی کند و همچنین فقیهانی نیز بودند که به امور شرعی مردم رسیدگی می کردند. (1)

امویان در امور کشورداری دارای پنج دیوان بودند که به کارهای حکومت رسیدگی می کردند، و برای هر کدام از این دیوان ها نیز دبیرانی منصوب شده بود و موارد مربوط به دیوان های مختلف را می نوشتند، همچنین آنها دو نوع امارت به نام های امارت عام و خاص در ولایت های مختلف داشتند. (2)

ب) عباسیان درعصر امام صادق علیه السلام

یکی از چهره های مهم در تاریخ اسلام، عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، ایشان بعد از اینکه به دین اسلام ایمان آورد همیشه در کنار پیامبر بوده و از ایشان حمایت می کرد و بعد از فوت حضرت نیز همیشه دست از یاری امام علی علیه السلام برنداشت و تا آخرین لحظه از ایشان حمایت کرد، و هیچ ادعایی از ایشان برای به دست آوردن خلافت در تاریخ ذکر نشده است. اما پس از وی و شهادت امام علی علیه السلام خاندان عباسی و علوی رفته رفته از همدیگر دور شدند و شکاف زیادی بین این دو اتفاق افتاد تا جایی که عباسیان در قیام امام حسین با ایشان همراه نبوده و ایشان را تنها گذاشتند، اما سعی و تلاششان این بود که از واقعه خونبار کربلا به بهترین نحو برای رسیدن به مقاصد خود استفاده نمایند که آخرالامر نیز به مقصود خود رسیدند. در این

1- رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی (از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)، ص250؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص100-125.
2- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج2، ص451؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص 100-125.

میان نوه عباس(علی بن عبدالله بن عباس) که در کنار ابوهاشم حنفی که بعد از محمدبن حنفیه ادعای امامت داشت فعالیت می کرد و سعی داشت مشروعیت ابوهاشم را در امر امامت به خود انتقال دهد و در آخر نیز چون ابوهاشم فرزند ذکوری نداشت امامت را بعد از خود به محمدبن علی واگذار کرد. (1) بعد از مرگ ابوهاشم محمدبن علی که امامت ابوهاشم را به دست آورده بود رهبر مبارزه شده و سازمان مخفی دعات را تشکیل داد، در اول، مقر این سازمان، شهر کوفه بود اما به دلایل امنیتی آن را به اطراف کوفه، منطقه ای به نام حمیمه انتقال دادند و در آن منطقه شروع به فعالیت وسیع در ممالک اسلامی کردند. آنها طبق توصیه های ابوهاشم بیشترین وقت و تبلیغات خود را صرف خراسان و ایران کردند چون این مناطق، مناطق بکری به حساب می آمد و مردمان این دیار فرق بین بنی هاشم و بنی عباس را زیاد تشخیص نمی دادند، لذا آنها برای رسیدن به قدرت از شعار «الرضا من آل محمد» به صورت کلی استفاده می کردند، پس از مرگ محمدبن علی فرزندش ابراهیم، امام و جانشین وی شد، ایشان نیز مبارزه را رها نکرده و کارهایی را که پدرش شروع کرده بود در قالب سازمان دعات تقویت و گسترش داد، این سازمان در اکثر مناطق اسلامی در حال فعالیت بود و نیروسازی می کرد در این میان دو چهره برجسته و کاردان ابوسلمه خلال در کوفه و ابومسلم در خراسان با عباسیان همکاری می کردند، ابراهیم وقتی فضای قیام را مناسب دید، برادران

1- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت اللهی، ص315-316؛ احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج4، ص89– 105؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص215-260.

خود و تعدادی از بزرگان عباسیان را دستور داد به کوفه رفته و به ابوسلمه خلال بپیوندند، وقتی آنها به کوفه داخل شدند ابوسلمه ورود آنها را از رهبرانی که طرفداران عباسیان بودند و از خراسان عازم کوفه شده بودند مخفی نگه داشت وی بلافاصله پیکی به مدینه فرستاد تا امام صادق علیه السلام را در مورد امر حکومت آگاه سازد، اما امام صادق علیه السلام دست رد به سینه وی زد، در اثناء این کار، خراسانیان از وجود بزرگان عباسیان در کوفه باخبر شده و به مسجد هجوم آوردند و با ابوالعباس برادر ابراهیم به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند، و وی نیز بلافاصله به منبر رفته و خلافت را حق بنی عباس دانست و حق علی بن ابطالب را در خلافت و حکومت منکر شد. و عملا قیام از حالت مخفی وارد فاز نظامی شد و در یک جنگ یازده روزه که در سال 132 ه ق اتفاق افتاد در نهایت امویان شکست خوردند و عباسیان حکومت اسلامی را به دست گرفتند و حدود پانصد سال بر ممالک اسلامی حکومت کردند. عباسیان وقتی به قدرت رسیدند برای اینکه از شیعیان دور شوند به اهل حدیث تمایل پیدا کردند و توسط فقه اهل سنت و فرهنگ جاهلیت، خود را از طریق عباس عموی پیامبر به ایشان متصل نمودند و حق خلافت بنی هاشم را از طریق نسب آنها توسط فاطمه زهرا به پیامبر منکر شدند. (1) عباسیان بر خلاف امویان

1- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص324-326؛ احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج4، ص157-158؛ احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص343؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج11، ص4614؛ دینوری ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدی دامغانی، ص400؛ علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص360؛ احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص350؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج7، ص423؛ محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، ص28-29؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص215-260.

در حکومت داری از روش و ساختار منظمی استفاده می کردند در امور اداری قوی بوده و در حکومت مشغول تدبیر امور مسلمانان بودند، ساختار قدرت عباسیان از وزارت با دو نوع تفویض و تنفیذ، دبیری، حاجب، حکومت ولایات، دیوان، قضا، محتسب و سپاه تشکیل شده بود. (1)

9. قلمرو حکومت امویان و عباسیان

به لحاظ اینکه امام صادق علیه السلام بیش ترین زمان امامت خویش را در حکومت امویان بود و بعد از تغییر حکومت از امویان به عباسیان، دو خلیفه اول عباسی که هم عصر امام صادق علیه السلام بودند بیشتر درگیر امور داخلی و حذف مخالفان و تثبیت قدرت در درون جغرافیای اسلام بودند، لذا در این دوره محدوده جغرافیای جهان اسلام از زمان امویان فراتر نرفت. به خاطر همین محدوده جغرافیای جهان اسلام در زمان باقرین علیهم السلام یکسان بود.

جغرافیای جهان اسلام در زمان فوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شامل شبه جزیره عربستان بوده و از آن فراتر نرفت، اما پس از به خلافت رسیدن خلیفه دوم و سوم (11_23 ه ق) محدوده جغرافیای اسلام از جزیره العرب خارج شده و به سرزمین های پهناوری مانند: ایران، شام، ساحل شرقی و شمال آفریقا، آناتولی و آفریقیه گسترش یافت. (2)

بعد از اینکه امویان به حکومت و خلافت دست پیدا کردند، شروع به کشور گشایی کرده و تقریبا تا سال 100 ه ق، محدوده جغرافیایی دنیای اسلام گسترش چشم گیری پیدا کرد، سپاهیان اسلام در این دوره اسپانیا (اندلس) را

1- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش: علی جواهر کلام، ج1، ص244؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص215-260.
2- علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص377.

فتح کرده و کوه های پیرنه را درنوردیدند، و بعد از آن منطقه فاربون در فرانسه را اشغال کرده و به سمت توروز حرکت کردند و در نهایت بر جنوب فرانسه استیلا یافتند. در دوره امویان گسترش جهان اسلام به سرعت انجام گرفت و مناطق مختلف به سرعت زیر پرچم کشور اسلامی قرار گرفت. در یک نگاه کلی جهان اسلام در دوره امویان شامل: شبه جزیره عربستان، شامات، ارمنستان، آفریقا، اندلس، اقیانوس اطلس، شبه جزیره ایبری در اروپا، جنوب فرانسه، عراقین، ایران، دره های سند و سیحون و دریاچه آرال در شرق، بحرین، عمان، مصر، سواحل بربر، کارتاژ و یمن بود. (1)

عکس شماره1. قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام در عصر باقرین علیه السلام

1- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج2، ص436-440.

ص:42

عکس شماره2. قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام در عصر باقرین علیه السلام

ص:43

فصل دوم: تحلیل محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین علیه السلام

مقدمه

در این فصل با استفاده از روش سوات، محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین علیهم السلام مورد بررسی قرار می گیرد. در این چارچوب ابتدا محیط داخلی جامعه شیعی از لحاظ قوت(S) مانند: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعی، جایگاه علمی باقرین علیهم السلام، تشکیل مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام، و ضعف(W) مانند: وضعیت اقتصادی، فرصت های شغلی، وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوران امویان، وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوران عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام، قیام های نابهنگام سپس محیط خارجی جامعه شیعی از لحاظ فرصت(O) اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، عمر بن عبدالعزیز و تأسیس حکومت عباسیان و تهدید(T) جریان های فکری و سیاسی، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات،

سیاست و برخورد حاکمیت و عملکرد منصور دوانیقی، پیش روی امام باقر و امام صادق علیهما السلام، مورد بررسی قرار می گیرد.

تحلیل محیط سیاسی داخلی عصر باقرین علیهم السلام

اشاره

این قسمت درصدد است با استفاده از روش سوات محیط سیاسی داخلی جامعه شیعی عصر باقرین علیهم السلام را از لحاظ قوت(S) و ضعف(W)، مورد بررسی قرار دهد.

محیط داخلی

ضعف های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

- وضعیت اقتصادی
- فرصت های شغلی
- وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوران امویان وعباسیان
- انشعاب شیعیان
- اختلاف در مصداق امام
- قیام های نابهنگام

قوت های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

- وجود رهبر واحد
- وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام
- جغرافیای شیعیان
- وضعیت فرهنگی جامعه شیعی

- جایگاه علمی باقرین علیهم السلام

- تشکیل مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام

شکل: تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف در درون جامعه شیعی

الف) نقاط قوت(s)

اشاره

نقطه قوت عبارت است از توانایی هایی که یک سیستم از آن برخوردار است و بوسیله آن می تواند نسبت به محیط خارج و رقبای خود برتری داشته باشد. در این قسمت تلاش می شود نقاط قوت جامعه شیعی در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام مورد بررسی قرار گیرد.

1. وجود رهبر واحد

امام سجاد علیه السلام در واقعه عاشورا به خاطر مصلحت الهی زنده ماند، و جانشین و امام پس از سیدالشهداء علیه السلام شد. ایشان بعد از واقعه عاشورا بنیان گذار دوران جدیدی در حیات شیعیان شد، چون روشی که آن حضرت برای مبارزه با خلفاء غاصب و بستر سازی برای اثبات امامت و معارف ناب اسلام بنیان نهاد، به عنوان فصل جدیدی در زندگی سیاسی شیعه توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام دنبال شد البته این راهبرد با اندک تغییراتی که مقتضی هر دوره بود، تا آخرین امام شیعه ادامه پیدا کرد. (1)

مهم ترین مولفه مبارزه امامیه در برابر حکومت جور، اعتقادی- سیاسی بود. چون هم از نظر اعتقادی و هم از نظر سیاسی خلفاء وقت را غاصب می دانستند لذا با رویکرد اعتقادی_ سیاسی پیش می رفتند. امامیه با رهبری واحد که توسط امام قبل مشخص شده بود مهم ترین فعالیت خود را تحکیم پایه های اعتقادی و پرورش شیعیان می دانست. از این رو رهبر و جامعه شیعی تحت تأثیر ماهیت قیام عاشورا بوده و آن را حرکتی با ابعاد گوناگون اعتقادی، سیاسی و اجتماعی می دانست که با مشی اصلاح گرایانه، در پی زدودن انحرافات از حکومت و جامعه بود و لازم بود حرکت های بعدی نیز با توجه به آموزه نهضت عاشورا ادامه پیدا کند. به خاطر همین امام سجاد و بعد از ایشان امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مبارزه خود به دنبال تغییرات ماهوی در سطح کلی جامعه و حکومت بودند و آن را با روش های خاص خود از جمله نیروسازی، سازمان وکالت و... دنبال می کردند. همچنین جامعه شیعی امامیه

1- سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص291. محمدبن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ص493-494.

درباره امامت برخلاف برخی دیگر از فعالان علوی (که قائل به نص خفی بودند) قائل بر نص آشکار بودند؛ یعنی امامت دینی و سیاسی، و عهده داری امور حکومت و خلافت را مخصوص امام واحد می دانستند که به اسم از جانب خداوند منصوب شده و عصمت و اعلمیت از شرایط آن است. امامیه برای پیشوایان خود، مرجعیت علمی، دینی و سیاسی قائل بوده و خلافت بعد از پیامبر را نیز متعلق به آنها می دانستند. (1) امام باقر و امام صادق علیهما السلام که بعد از امام سجاد به ترتیب رهبری جامعه شیعی را بر عهده داشتند، با رهبری عالمانه و دور اندیش خود، حرکت تشیع را که حرکتی با خصلت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود، وارد مرحله جدیدی کردند و به تولید اندیشه و پایه گذاری مکتب مستقل فکری_ سیاسی امامیه در حوزه هایی، مانند: فقه، ادبیات، کلام، علوم طبیعی، قرآن و حدیث و... پرداختند. با این کار، ایشان، نماینده نوعی مبارزه غیر علنی به حساب می آمدند و برای حکومت خطرناک، به خاطر همین همیشه تحت نظر بودند. (2)

2. وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به بهانه محور قرار گرفتن قرآن در امور مختلف مسلمانان، عملاً قرآن از عترت جدا شد. اما چون قرآن نیازمند مفسر بود، باعث شد بازار تفسیر و تأویل به شدت گسترش یابد و چهره هایی نو در محافل علمی و دینی مطرح شوند، که هیچ سفارشی از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تمسک به آنان نرسیده بود. لذا علی بن ابی طالب علیه السلام ناشناخته ماند، وفرزند

1- علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص285.
2- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، ص101؛ سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص339.

ایشان امام حسن علیه السلام، از سوی معاویه، تحت شدیدترین فشارهای روحی و اجتماعی قرار گرفت و فرصت نشر معارف اصیل را پیدا نکرد. و برادر ایشان امام حسین علیه السلام نیز تحت فشار قرار گرفت که حکومت ضد دینی و اسلامی یزید را بپذیرد و از آنجا که پذیرش حکومت وی را مایه نابودی اساس شریعت می دانست، با وی مبارزه کرد و در این راه به شهادت رسید. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام امویان بر تخت خلافت جلوس کردند. و جو خفقان جامعه چنان شد که امام سجاد علیه السلام معارف حقه را در قالب دعا و نیایش بیان کرد. اما در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام، شرایط سیاسی جامعه به دلایل مختلف از جمله: اختلاف داخلی در بین امویان، شورش و قیام متعدد در اطراف حکومت اسلامی و... به گونه ای تغییر یافت که آن حضرات توانستند، کرسی تدریس برپا کرده و به تعلیم و تربیت مردانی دانشمند و متعهد به ارزشهای شریعت اصیل اسلام بپردازند. در بررسی زندگی علمی این دو امام نام بسیاری از شاگردان و شخصیت های ممتاز علمی جهان اسلام دیده می شود. در محفل علمی امام باقر علیه السلام فردی چون محمدبن مسلم می تواند سی هزار حدیث (1) و جابر جعفی هفتاد هزار حدیث از ایشان نقل کنند. (2) بررسی فعالیت های علمی عالمان امامیه، فقیه ترین فقیهان صدر اسلام شش نفرهستند که همه آنان از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده اند. شاگردان آن دو بزرگوارعبارتند از: زراره بن اعین، ابو بصیر الاسدی، فضیل بن یسار،

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج11، ص83؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص155-170.
2- علی محمد علی دخیل، ائمتنا: سیره الائمه الاثنی عشر، ج1، ص332؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص155-170.

محمدبن مسلم الطائفی و برید بن معاویه العجلی، هشام بن حکم، مؤمن الطّاق، مفضل بن عمر جعفی، ابو بصیرلیث بن البختری، جمیل بن درّاج، معلی بن خنیس، ابو حمزه ثمالی، فیض بن مختار کوفی و... البته در کتب رجالی، اصحاب و شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام تا چهار هزار نفر نیز نقل شده است. (1)

3. جغرافیای شیعیان

به دلیل فشار گسترده بر شیعیان بعد از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم، معارف شیعه از محدوه شبه جزیره عربستان، عراق، مصر و حوالی شبه جزیره فراتر نرفت البته در اواخر حکومت امویان تشیع به صورت سطحی به قم و خراسان وارد شد.گسترش تشیع در خراسان نیز با ورود یحیی بن زید به آنجا تا حدودی بیشتر شد. ولی روی هم رفته محدوده جغرافیای شیعیان در دوره امام باقر و امام صادق علیهما السلام شامل محدوده شبه جزیره، عراق و حوالی آن بود.

شبه جزیره عربستان: هسته اولیه تشیع در عربستان شکل گرفت و دست کم تا چندین سال در این منطقه باقی ماند و عملاً تا پایان قرن نخست هجری از مکه ومدینه و چند شهر معدود عراق بیرون نرفت علت این امر را می توان حضور دائمی امامان معصوم در حجاز، اقلیت نسبی شیعیان و اختناق حاکم از جانب حکومت اموی دانست، لذا نواحی گوناگون شبه جزیره عربستان شاهد حضور شیعیان بودند، از مهم ترین این نواحی، منطقه مکه و مدینه بود که تشیع در آن شکل گرفت. حضور شیعیان در شهر مدینه سابقه طولانی دارد

1- محمدبن علی بن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص211؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج4، ص151؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص155-170.

این شهر به مدت دو قرن محل سکونت امامان معصوم بود و بسیاری از اصحاب ایشان و بزرگان شیعه نیز در این شهر زندگی می کردند و قیام هایی نیز در این شهر بر علیه حاکمان خود کامه برپا می شد که با استقبال خوبی از طرف مردم روبرو بود این خود نشانگر وجود جمعیت قابل توجه شیعه در این شهر است در عین حال اکثریت جمعیت مدینه را غیر شیعیان تشکیل می دادند و اساساً شهر مدینه و مکه به داشتن گرایش های شدید تسنن مشهور بودند. (1)

کوفه: کوفه نیز در رشد و گسترش تشیع سهم قابل ملاحظه ای داشته است به گونه ای که آن را اصلی ترین مرکز تشیع دانسته اند. دلیل عمده تشیع و رشد آن در کوفه، وجود حضرت علی علیه السلام در دوره خلافتش در این شهر بوده است، تشیّع کوفه چنان شهرت دارد که از نظر بسیاری از محقّقان، این شهر، به لحاظ قدمت، پایگاه اصلی تشیّع در جهان اسلام حساب می شود. تاریخ کوفه، از زمان اقامت امام علی علیه السلام در آن (سال 36 ه.ق) با تشیّع در آمیخته است. و در سخت ترین شرایط در دوران امویان، دست کم یک چهارم تا یک سوم ساکنان شهر بر مذهب تشیّع بودند.

بصره: همچنین شهر «بصره» که پس از اسلام در حدود سال 15 ه.ق. پدید آمد، براساس آمار ارائه شده، حدود سی و پنج هزار نفر در آن زندگی می کردند بافت جمعیتی شهر بصره عبارت بود از مسیحیان که در حدود شش هزار نفر بودند و فارس ها که آنها نیز در حدود شش هزار نفر بودند و بقیه جمعیت بصره متشکل از اعرابی بودند که عده بسیاری از آنها مذهب شیعه داشتند. البته عده کمی از نژاد ترک در بافت جمعیتی بصره وجود داشت. (2) نخستین گرایش

1- ابوعبدالله مقدسی، احسن التقاسیم، ص293.
2- مصطفی میرسلیم و غلامعلی حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، ج3، ص472؛ الکساندر آداموف، ولایه البصره فی ماضیها و حاضرها، ترجمه هاشم صالح التکریتی، ص34.

سیاسی و مذهبی خود را در سال 36 ه.ق. در جنگ جمل تجربه کرد. در این نبرد شماری از مردم به حمایت از اصحاب جمل و گروه زیادی از شیعیان «بصره» به مخالفت با اصحاب جمل برخاستند و از علی بن ابی طالب به عنوان خلیفه به حق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حمایت کردند. (1) و بعد از آن نیز به رغم حضور امویان در این دیار، جامعه شیعه کوچک و البتّه بسیار نیرومندی در آن پدید آمد که بعد از وقوع عاشورا شاهد قیام های متعددی از قبیل قیام ابراهیم بن عبدالله در سال 145 ه ق، قیام ابن طباطبا و همکاری در قیام های شیعیان در سایر شهرها مانند قیام زید بن علی بن الحسین در کوفه را می توان نام برد. (2)

مدائن: همچنین در منابع مختلف تاریخی، از حضور شیعیان در مدائن از دهه های نخست تاریخ اسلام سخن گفته شده است. امارت سلمان فارسی (شخصیت ممتاز تشیع بر این شهر) سفر و اقامت امام حسن علیه السلام به این شهر برای گردآوری سپاه در جنگ با معاویه و شرکت شیعیان مدائنی در قیام توابین به رهبری سعد پسر حذیفه بن یمان را می توان دلائل این امر دانست. ارتباط شیعیان این شهر با امامان معصوم نیز تاکید دیگری بر وجود چشمگیر شیعیان در این شهر می باشد. (3)

مصر یکی از مهم ترین سرزمین های اسلامی است که در سال 24 به دست مسلمانان فتح شد. بسیاری بر این باور هستند که همزمان با ورود اسلام به

1- ابوعبدالله الحموی یاقوت، مُعجَم اَلبُلدان، ج2، ص352.
2- محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج3، ص305، 310، 318-319، 326-327.
3- علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج1، ص663؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج4، ص345.

مصر، تشیع نیز وارد این حیطه جغرافیایی شده است؛ زیرا که در جریان فتح این منطقه بسیاری از محبان حضرت علی علیه السلام نیز در سپاه پیروز اسلام حضور داشته اند. مقریزی می نویسد:

جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جریان فتح مصر حضور داشتند و در این میان از ابوذر غفاری، ابورافع مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوایوب انصاری نام می برد که از محبان امام علی علیه السلام می باشند. (1)

مؤلف کتاب تاریخ شیعه می نویسد:

گزاف نیست اگر بگوییم تشیع در همان روزی که اسلام وارد مصر شد به مصر راه یافت. (2)

بعد از شهادت امام علی علیه السلام سختگیری های عمروعاص حاکم این منطقه نسبت به شیعیان نیز نتوانست ریشه تشیع را در این منطقه بخشکاند و نابود کند، مقریزی می نویسد:

وقتی امام علی علیه السلام به شهادت رسید و معاویه در حکومت خود استقلال و استقرار یافت، سربازان و اشراف مصر عثمانی بودند، اما بسیاری از مردم آن از دوستان علی علیه السلام به شمار می رفتند. (3)

ایران: همچنین در نیمه دوم قرن اول هجری گرایش برخی از ایرانیان، خصوصاً مردم خراسان، به تشیع گزارش شده است. گرچه مدارک و اسناد تاریخی روشنی در این مورد وجود ندارد، اما برخی شواهد و قرائن حاکی از آن است که پس از سرکوب قیام مختار و احیای مجدد قدرت بنی امیه و ظهور

1- تقی الدین احمدبن علی مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، المعروف بالخطط المقریزیه، ج1، ص815.
2- محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، ص257.
3- تقی الدین احمدبن علی مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، المعروف بالخطط المقریزیه، ج4، ص151.

حجاج، فشار و سختگیری بر تمامی معارضان اموی، از جمله شیعه، به نهایت خود رسید. سیاست های خشن و سرکوبگر حجاج موجب شد تا برخی از شیعیان در پی یافتن گریزگاه، به ایران روی آورند. سکونت و استقرار شیعیان قبیله اشعری در قم پس از شکست قیام ابن اشعث گواهی بر این مدعا است. (1)

بعید نیست که نمونه ای از مهاجرت یا گریز اجباری قبایل عرب متمایل به شیعه، هم چنان که در قم اتفاق افتاد در نقاط دیگر از جمله در خراسان نیز تکرار شده باشد. ظاهراً یکی از دلایلی که یحیی بن زید (مقتول 125ق) خراسان را جهت قیام ضد اموی برگزید، جلب هواداران کوفی خود بود که حجاج و دیگر امرای اموی به خراسان تبعید شده بودند. (2) شواهدی در دست است که عده ای از شیعیان پس از سرکوب قیام زیدبن علی (مقتول 122ق) به ایران پناه آوردند. با این حال، روایات تاریخی دلالت می کند که کار تشکیلاتی منظم و سازماندهی شده در نفوذ و گسترش تشیع در خراسان، مرهون تلاش داعیان و مبلغان کیسانی است که پس از شکست قیام مختار و پس از مرگ محمدبن حنفیه به امر فرزندش ابوهاشم به این مناطق گسیل شدند. ابوهاشم نخستین شخصیت بود که دستگاه تبلیغاتی منظمی تشکیل داد تا یاران تازه ای به عضویت آن در آورد. (3) در گرایش شیعی مردم خراسان که در اوایل قرن دوم هجری تحت شعار «الرضا من آل محمد» در برخورد با نظام اموی متجلی شد، اگر سهمی را به استقرار قبایل عرب (خصوصاً اعراب جنوبی) متمایل به شیعه

1- حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق: سیدجلال الدین تهرانی، ص240.
2- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص311.
3- فلوتن فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سیدمرتضی حائری هاشمی، ص113.

در خراسان بدهیم، (1) حتما سهمی اساسی از آن نیز ناشی از تبلیغات و تحرکات مبلغان کیسانی در خراسان است. غالباً چنین تصور می شد که تبلیغات شیعی در خراسان بی هیچ سابقه ای با عباسیان آغاز شده است (2) اما تحقیقات جدید روشن کرده است که برخی از اعضای فرقه کیسانیه حتی در شرقی ترین نقطه ایران، یعنی خراسان، زندگی و فعالیت داشته اند و با معرفی محمدبن حنفیه و سپس فرزندش به عنوان امام، تبلیغ می کرده اند. به نوشته ابوالفرج اصفهانی، شیعیان خراسان پس از مرگ محمدبن حنفیه فرزندش، ابوهاشم را امام می دانستند، حتی گروهی از هواداران ابوهاشم پس از مرگ وی معتقد به غیبت و رجعت او شدند و سرانجام از عراق به ایران کوچ کردند. (3)

4. وضعیت فرهنگی جامعه شیعی

فرهنگ، مجموعه باورها، معارف، عقاید، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و عادات اکتسابی را گویند. بنابراین اندیشه ها، اعمال، باید و نبایدها، هنجارها، ارزش ها و نظام اعتقادات همه در دایره فرهنگ قرار می گیرند. لذا فرهنگ کلیتی است که از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی ترکیب یافته و شاخصه اصلی یک جامعه است.

جهان اسلام تقریباً نیمه اول قرن اول هجری را با تثبیت و حفظ موجودیت خود پشت سر گذراند اما از نیمه دوم قرن اول، با فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تثبیت خلافت در خاندان امویان، حکومت وقت به دلیل جاهل نگه داشتن مردم، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مفسران واقعی قرآن بودند، را از مردم دور نگه داشتند،

1- خطیب عبدالله مهدی، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، ص131.
2- فلوتن فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ص114.
3- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص348.

علاوه بر آن، صحابه پیامبر از بیان روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منع شدند، بعد از اجرای سیاست منع حدیث، عالمان یهود و نصارا با نقاب اسلام وارد جامعه اسلامی شده و به نقل اعتقادات خود با استفاده از کتب تحریف شده خویش پرداختند و به دلیل کنار زدن اهل بیت علیهم السلام و وجود خلاء علمی در جامعه، از جانب مسلمانان پذیرفته شدند و چون آنها برای رسیدن به مقاصد خود حاضر بودند با حاکمان همکاری کنند، مورد پشتیبانی حکومت ها واقع شدند و توانستند بسیاری از عقاید انحرافی خویش را به مسلمانان القا کنند. این اعمال باعث افول وضعیت فرهنگی جهان اسلام شد و در پی آن مسائل و مشکلات فکری و فرهنگی زیادی پدیدار گشت، در نتیجه مردم نسبت به احکام اسلام دچار جهل گسترده ای شدند. (1) این جهل در حدی بود که حتی بنی هاشم را هم شامل می شد. نقل شده است در زمان امام سجاد علیه السلام، مردم و بنی هاشم نمی دانستند که چگونه نماز بخوانند و حج خانه خدا کنند. (2) یا اینکه بنی هاشم نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخت کافی نداشتند و می خواستند با محمدبن عبدالله بن حسن مثنی (نواده امام حسن) معروف به (نفس زکیّه) به عنوان (مهدی) بیعت کنند. به خاطر همین امام سجاد علیه السلام بیشتر فعالیت خود را در جنبه فکری و فرهنگی متمرکز کرد، دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام مصادف با اوج گیری مسائل فکری، فرهنگی، کلامی، فقهی و حدیثی در جامعه اسلامی بود. و از طرفی اکثریت مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت ایشان را کنار زده، پیرو فرقه ها و مذاهب مختلفی شدند، اما شیعیان از ابتدا خود را تابع امام

1- ابی منصور احمدبن علی بن ابی طالب، احتجاج، ج2، ص328.
2- جعفر مرتضی عاملی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج 1، ص80.

علی علیه السلام و فرزندان ایشان ساختند و چون از یک منبع سیراب می شدند، به طور طبیعی در گذر زمان، متحد و یکپارچه باقی ماندند. و به جز اندکی انشعاب پیدا نکردند.

یکی از مهم ترین مسائل فرهنگی زمان باقرین علیهم السلام مباحث مربوط به فقه، کلام، حدیث و... بوده است به طوری که فقهای بزرگ، محدثین و اصحاب کلام بعد از رفع ممنوعیت نقل حدیث، توسط عمر بن عبدالعزیز در مدینه حضور داشتند. در این دوران، مسلمانان به خصوص شیعیان از تمامی سرزمین های اسلامی برای فرا گرفتن احکام الهی و فقه اسلامی به مدینه، مخصوصاً محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام می رسیدند. فقها و محدثان بزرگی از جمله جابر بن یزید جعفی، محمدبن مسلم، زراره بن اَعیَن، حُمران بن أَعیَن، ابان بن تغلب، بُرید بن معاویه عجلی و... در این شهر جمع بودند، (1) البته تمامی عملکرد شیعیان و دو امام بزرگوار به عنوان افراد شاخص از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تهدید جدی برای حکومت به شمار می رفت، اما شیعیان از همان آغاز به نقل و کتابت حدیث و اخبار نبوی اهتمام داشته و در این راه تمامی خطرات را به جان می خریدند، لذا در این دوره با توجه به تعداد شاگردان و فراوانی موضوعات و توجه امام به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شاهد تدوین کتاب ها و رساله های مختلفی در تمامی زمینه ها از شاگردان حضرت هستیم که از جمله آن، «اصول اربعماه» است که توسط شاگردان آن حضرت به عنوان چهارصد اصل جمع آوری شده است، و رجالیون شاگردان دو امام بزرگوار را تا چهار هزار نفر

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج46، ص328، ح9؛ محمدبن علی بن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص200.

نیز نقل کردند. (1)

برجسته ترین شاخصه رفتاری شیعیان در عصر رهبری امام باقر و امام صادق علیهما السلام که مانند دوران دیگر ائمه، نیز به عنوان فرهنگ رفتاری مذهبی تلقی می شد، تبعیت از آن بزرگواران بود. ولایت به عنوان یکی از پنج رکن اساسی در اسلام امّا از مهم ترین این ارکان در آرای نظام شیعه نهادینه شده بود تا آنجا که پذیرفتن بقیه ارکان منوط به قبول آن می شود. (2) لذا در

بررسی وضعیت فرهنگی شیعیان، به این نکته قابل تأمل می رسیم که

شیعیان تبعیت از رهبر و ولی خود را همیشه سرلوحه زندگی خود

می دانسته اند طوری که می توان آن را به عنوان فرهنگ تشیع تلقی کرد.

البته ولایت پذیری شیعیان نه براساس جهل یا خوف و غلبه، بلکه از طریق شناخت صحیح آن بزرگواران به عنوان رهبر، از سوی شیعیان صورت می گرفت. در این بین، افرادی از شیعیان نیز بودند که با امام باقر و امام صادق علیهما السلام مخالف بوده و عَلَم مخالفت با ایشان را بر افراشتند. (3)

5. جایگاه علمی باقرین علیهم السلام

در این قسمت سیره علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام مورد بررسی

قرار می گیرد.

الف) سیره علمی امام باقر علیه السلام: امام باقر علیه السلام از چهره های درخشانی است که هر اندیشمند محقّقی را به سوی خود جذب کرده است. ایشان بزرگ ترین

1- جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ص222-229؛ علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج3، ص217-

219؛ احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج3، ص66.
2- شیخ محمد کلینی، الکافی، ج2، ص18.
3- شیخ محمد کلینی، الکافی، ج1، ص188.

پایه گذار نهضت علمی در عصر تاریک است که همچون خورشید از افق امامت طلوع کرد و از سرچشمه های زلال علم و معرفتش دل های تشنه جویندگان علم و معرفت، حتی کسانی که نسبت به شیعه نظر مساعدی نداشتند سیراب شدند، و در برابر جایگاه علمی و عملی امام باقر علیه السلام با دیده تحسین و تکریم نگریسته و سر فرود آورده اند. کتب و مؤ لفات دانشمندان و مورّخان اهل تسنّن، مانند طبری، بلاذری، خطیب بغدادی و... پر از سخنان پر مغز پیشوای پنجم است. (1) اینک درباره شخصیّت علمی امام باقر علیه السلام به چند نمونه از گفتار دانشمندان بزرگ اسلام به گونه گذرا، اشاره می شود:

محمّد بن منکدر که یکی از محدّثان معروف اهل سنت است، در عظمت امام باقر علیه السلام گفته است:

من جانشین علی بن الحسین، از میان فرزندان او، که نزدیک ترین آنان به او از نظر علم و فضیلت باشد ندیده بودم تا روزی که به محضر فرزندش محمدباقر علیه السلام رسیدم. (2)

ابن حجر هیتمی می نویسد:

محمّد باقر علیه السلام به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته و حقایق احکام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بدسیرت پوشیده نیست و از همین جا است که وی را شکافنده و جامع علوم، و برافرازنده پرچم دانش خوانده اند. (3)

1- محمدبن علی بن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص195؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص235-237.
2- عبدالله بن محمدبن عامر شبراوی شافعی، الاتحاف بحب الاشراف، ص145.
3- احمد بن حجر هیتمی مکّی، الصوائق المحرقه علی أهل البدع و الزندقه، ص201.

ب) سیره علمی امام صادق علیه السلام: درباره عظمت علمی امام صادق علیه السلام شواهد فراوانی وجود دارد و این مطلب مورد قبول همه دانشمندان مسلمان است. فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود می آوردند و برتری علمی او را می ستودند. برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می شود:

ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی اهل سنت درباره عظمت علمی آن حضرت می گوید:

من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام. (1)

مالک پیشوای مذهب مالکی نیز در باب عظمت علمی آن حضرت می گوید:

مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند، در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است (2)

شیخ مفید درباره فراوانی علم و دانش آن حضرت می نویسد:

به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و از هیچ یک از افراد خاندان او، به اندازه او علم و دانش نقل نشده است. (3)

6. تشکیل مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی

1- شمس الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج 1، ص166.
2- ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج1، ص88.
3- محمدبن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ص270.

که بر جامعه اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی گسترده، نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت های آن طراحی کرد، و مشکلات علمی را تشریح نموده و جنبش علمی دامنه داری به وجود آورد تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان گذاری و تأسیس مکتب علمی بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق علیه السلام، به اوج خود رسید. امام باقر علیه السلام با برقراری حوزه درس، با کج اندیشی ها، به وسیله زدودن چالش های علمی، تحکیم مبانی معارف و اصول ناب اسلامی با تکیه بر آیات قرآن مبارزه کرد و تمام ابواب فقهی و اعتقادی را از دیدگاه قرآن بررسی نمود و به پرورش دانشمندان و فرهیختگان عصر خود و جنبش بزرگ علمی همت گماشت.

امام صادق علیه السلام نیز، با توجه به فرصت مناسب سیاسی که به وجود آمده بود، و با ملاحظه نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی، دنباله نهضت علمی و فرهنگی امام باقر علیه السلام را پیش گرفت و مکتب علمی بزرگی به وجود آورد و در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان بزرگ و برجسته ای همچون: هشام بن حکم، محمدبن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و...تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته اند. (1)

در واقع، امام باقر علیه السلام علوم را شکافت و افراد مستعد و لایق را جمع آوری فرمود و بنیاد علوم و مکتب اسلام را بر وجود آنان بنا نهاد و آنان را به کسب دانش تشویق فرمود لذا این افراد وارد مکتب علمی امام صادق علیه السلام شده و هزاران شاگرد در مکتب ایشان شکل گرفت. و امام صادق علیه السلام نیز با انتخاب استراتژی زیبا به نام مکتب علمی، کارکرد و عملکرد پدر بزرگوارشان را

1- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص306.

«نهادینه» کردند و با به وجود آوردن فرهنگ شیعی و مکتب جعفری، شیعیان و اعتقادات ناب آنها را بیمه کردند. (1)

ب) نقاط ضعف(w)

اشاره

در تشریح نقطه ضعف می توان گفت که آن شامل نوع محدودیت یا کمبود در منابع اقتصادی، سیاسی و همچنین کمبود نیروی ارزشی است که مانع فعالیت مفید گروه می شود. حال و در اینجا نقاط ضعف جامعه شیعی در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام مورد بررسی قرار می گیرد.

1. وضعیت اقتصادی شیعیان

در اینجا توضیح مختصری درباره وضعیت اقتصادی شیعیان، در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام که در فقه و رجال با قرائن و شواهد نقل شده است، مورد بررسی قرار می گیرد. شیعیان به دلیل اینکه اقلیت مخالف و طرد شده بودند، به صورت طبیعی از بسیاری فرصت ها، که غیر شیعیان می توانستند بهره مند شوند، محروم بودند، همچنین امام باقر و امام صادق علیهما السلام شیعیان را از هرگونه همکاری و اشتغال به کارهایی که به گونه ای همکاری با حکومت طاغوت شمرده می شد، منع کرده بودند یا از آن اظهار نارضایتی می کردند. در این شرایط شیعیان، از فرصت های شغلی آزاد، که کمتر به حکومت مربوط می شد، همچون تجارت، صرافی و کارهای خدماتی و... استفاده می کردند و در زمینه زراعت، که زمین ها بیشتر در اختیار دولت یا دست مقاطعه کاران و افراد متمول متصل به دولت بود، کمتر اشتغال داشتند، شیعیان از لحاظ مالی و زندگی در یک طبقه نبودند، برخی از شیعیان ثروتمند بودند. افرادی که

1- حسین عمادزاده، زندگانی معلم کبیر حضرت امام صادق علیه السلام، ج1، ص30.

تصریح شده وضعیت مالی آنها خوب بوده، و همچنین افرادی که بر اموال شان زکات واجب می شد، از زمره شیعیان ثروتمند بودند. (1)

فقر نیز در میان شیعیان عمومیت داشت. برخی از محققین، فقر شیعه را از عوامل رشد تشیع دانسته و می گوید:

تصادفی نیست اصحابی که بر جانشینی و خلافت امام علی علیه السلام اصرار می ورزیدند، متعلق به اکثریت فقیر بودند یا از کسانی بودند که چون مال و مکنت بر آنها عرضه شد، آن را نپذیرفتند. اساساً نیروهایی را که تحت لوای تشیع مبارزه کرده اند، یک رشته به

هم مرتبط می سازد و آن عامل، فقر اقتصادی و فقدان مال و

ثروت است. (2)

کمیت شاعر در شعری بنی امیه را به سبب فقر و گرسنگی شیعیان، این گونه مخاطب قرار می دهد:

ای سیاستمدارانی که حکومت را به چنگ آورده و سخنوران توانایید، به این سؤال من جواب گویید: ما و شما اهل کتاب (قرآن) هستیم، پس براساس قرآن بیایید به حق و عدالت قضاوت کنیم. چگونه و از کجا میان ما و شما این قدر فاصله هست که شما چاق می شوید و ما لاغر؟ (3)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام به عنوان رهبران و امامان شیعیان اکثر اوقات که شیعیان نزد ایشان از تنگدستی شکایت می کردند. به آنان کمک مالی می کردند، چنان که وقتی قیس بن رمانه نزد امام باقر علیه السلام از قرض و تنگدستی

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، ج3، ص555.
2- حسن العلوی، شیعه و حکومت در عراق، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، ص21.
3- کمیت بن زید و ابن حدید معتزلی اسدی، الروضه المختاره، شرح القصائد الهاشمیات القصائد العلویات، ص63.

خود شکایت کرد، حضرت مبلغ سیصد دینار به وی عطا کرد. (1)

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر اموالی داده بود که هرگاه میان شیعیان اختلافی پیدا شد، با آن اموال اختلاف آنها را رفع کند. (2) مفضل بن عمر از وکلای امام در عراق بوده و به احتمال زیاد رفع مخاصمه تنها وظیفه مفضل نبوده، بلکه کمک به نیازمندان و امثال آن را نیز شامل می شده است. همچنین امام صادق علیه السلام به شیعیانی که به واسطه شرکت در قیام زید، آسیب دیده بودند، کمک کرد. نقل است که عبدالرحمان بن سیابه گفته است:

آن حضرت به من دینارهایی داد که من میان مصیبت دیدگان و آسیب دیدگان این حادثه تقسیم کردم. (3)

2. فرصت های شغلی شیعیان

یکی از مباحث مهم و مورد بحث شیعیان در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام عدم ورود آنها به مشاغل دولتی بود چون شیعیان در اقلیت مخالف حکومت به شمار می رفتند، لذا وارد امور حکومت داری نمی شدند و همچنین بنا به مصالحی و به تشخیص امامان معصوم علیه السلام، آنها از این امور دور می ماندند، لذا شیعیان فقط در مشاغل آزاد فعالیت می کردند، این امر به لحاظ سیاسی، نوعی ضعف به حساب می آید چون به دلیل عدم ورود به مشاغل دولتی از خیلی فرصت ها دور می ماندند مانند اینکه اگر آنها در مناصب مختلف حکومت داری وارد می شدند در امور مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و...می توانستند شیعیان را حمایت کنند دیگر اینکه تجربه حکومت داری را نیز به دست می آوردند تا در موقع لزوم بتوان از آن

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج3، ص183.
2- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص209.
3- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص338.

استفاده کرد، لذا حکومت هم از این استراتژی شیعیان حمایت می کرد و آنها را وارد سیستم نمی کرد، چون با این کار شیعیان یک نیروی شناخته شده در محدوده بیرون از حکومت قرار می گرفتند که کنترل آنها برای حکومت آسان بود، شیعیان از فرصت های شغلی آزاد، که کمتر به حکومت مربوط می شد، همچون تجارت، صرافی، کارهای خدماتی و... استفاده می کردند و فعالیت آنها در زمینه زراعت، که زمین ها بیشتر در اختیار حکومت یا زمین داران و افراد متمول بود، بسیار کم ذکر شده است؛ چون زمین هایی که مورد زراعت قرار می گرفتند اغلب متعلق به حکومت یا زمین داران مرتبط به حکومت بود و شیعیان که همیشه با حکومت در تضاد بودند، از زمین های حکومتی سهمی نداشتند، در گزارشات تاریخی از اختصاص دادن زمین به شیعیان یا خریدن ملک بزرگی، توسط شیعیان خبری ثبت نشده است. البته تعداد اندکی از شیعیان زمین های کشاورزی کوچک یا باغی در اختیار داشتند که توسط آن امرار معاش می کردند مانند: برید عجلی مزرعه یا باغ داشت، عبدالرحمن بن حجاج نیز در قادسیه صاحب مزرعه یا باغ بود. (1) یعقوب احمر بصری تاکستان داشته (2) و یکی از شیعیان کوفه در حیره، نخلستانی داشت. (3) و درمورد بیشتر شیعیان مداین، نقل شده که کشاورز بودند. همچنین نقل شده که شیعیان تا قرن هفتم در این شهر به کار کشاورزی اشتغال داشتند. (4) با این شواهد و قرائن می توان نتیجه گرفت که اگر اکثریت کشاورزان شیعه بودند، اما به سبب فشار های حکومت، مزارع را رها کرده به شهر می رفتند و به شغل دیگری

1- محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج4، ص96.
2- محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج7، ص196.
3- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج6، ص347.
4- ابوعبدالله یاقوت حموی، ؟؟؟، ج5، ص75.

مشغول می شدند.

البته شیعیان در امور تجاری، نسبت به زراعت، بیشتر حضور داشتند. برخی از شیعیان، تاجر بوده و در شهر ها و بلاد دیگر کالا داد و ستد می کردند. به خاطر همین برخی از آنها به سبب تجارت در برخی شهرها، مانند حلب، سند و سیستان، به سندی، حلبی، سجستانی و... معروف شدند. همچون هشام بن حکم و ضریس بن عبدالملک در داخل عراق تجارت می کردند. حریز بن عبدالله سجستانی در کار تجارت روغن بود و سلیمان بن عبدالله دیلمی که در کار خرید و فروش برده بود و بردگان دیلمی را از خراسان خریده، به کوفه می آورد. وی به سبب کثرت تجارت با این بردگان، به دیلمی معروف شد. ابوجمیله، مفضل بن صالح کوفی و منخل بن جمیل اسدی کوفی نیز از تاجران برده بودند. سماعهبن مهران، در کار تجارت البسه بود و نوعی لباس ابریشمی به نام «قز» از کوفه به حَرّان شام می برد. عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی و پدر و برادرش روابط تجاری با حلب داشتند. از این رو، به حلبی معروف شدند. برخی از شیعیان شتربان بودند که شتران زیادی نگهداری و آنها را به تجار، کرایه می دادند. (1)

یکی از لوازم تجارت، صرافی است. در آن زمان که معامله براساس دینار و درهم انجام می شد، در میان تعدادی از شیعیان از جمله آنها اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی، بسام بن عبدالله صیرفی، ابوخلاد حکم بن حکیم صیرفی، ابوالفضل حنان بن سدیر، خالد بن سدیر به این کار اشتغال داشتند.

1- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص346، 223، 313، 243، 270 و 315؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج20، ص72 و 157؛ ج1، ص230؛ ج7، ص61 و ج8، ص33؛ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج5، ص149.

نقل شده است که برخی از این صرافان زیر پوشش صرافی، اموالی را که مردم برای امام می پرداختند، تحویل گرفته و برای آن حضرت می فرستادند. یکی دیگر از شغل هایی که در آن عصر پر رونق بود، دکان داری و خرده فروشی بود، بدین صورت که کالا هایی را از تاجران خریده و به مشتریان عرضه می کردند و تاجران نیز از آنها کالاهای محلی را خریده با خود به شهرهای دیگر می برند. بسیاری از شیعیان به دکان داری اشتغال داشته و انواعی از کالا ها، همچون پارچه، گندم، پوست و امثال آن را می فروختند. (1) همچنین شیعیان در این دوره در صنایع مختلفی از جمله: زرگری، گلاب گیری، نساجی، عطر سازی، آهنگری، نجاری، سفال گری، تولید روغن، عطریات، رنگرزی و ساخت صابون که بیشتر در بین مردم رایج بود، اشتغال داشتند. (2)

3. وضعیت سیاسی _ اجتماعی شیعیان در دوران امویان

بعد از واقعه کربلا، خفقان سنگینی بر جهان اسلام سایه افکند، اگرچه قیام هایی مانند: قیام توابین، قیام مختار، قیام مطرف بن مغیره بن شعبه، تمرّد عبد الرحمان بن محمدبن اشعث و... جرقه امیدی در آن خفقان بود ولی با سرکوب شدید آنان، این جرقه امید محو شد. فشار سنگینی از ناحیه امویان بر شیعه اعمال می شد، البته این فضا در دو سال حکومت عمر بن عبد العزیز (99_ 101) تا حدودی تلطیف شد. بهترین توصیف از وضعیت اهل بیت و شیعیان، در دوران امام باقر علیه السلام را از زبان خود آن حضرت می توان دریافت.

1- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص120-308 و ص371؛ ابن منظور، لسان العرب، ج7، ص308.
2- محمدحسین زبیدی، الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری بغداد، ص204.

منهال می گوید: در مجلس امام باقر علیه السلام حضور داشتم که مردی وارد شد و سلام کرد. امام باقر علیه السلام به او پاسخ داد و آن شخص حال حضرت را پرسید، امام باقر علیه السلام که گویی سینه اش از مشکلات زمان سنگین شده بود به او فرمود:

آیا به راستی تاکنون در نیافته اید که بر ما چه می گذرد؟ مثل ما در میان امت، مثل بنی اسرائیل شده است که طاغی زمان، پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت، اینان _ والیان و حاکمان _ فرزندان ما را می کشند و زنانمان را باقی می گذارند. عرب می پندارد که بر غیر عرب شرافت و برتری دارد. وقتی غیر عرب را از علت این پندار می پرسند می گوید: چون محمد _ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ماست و او از نژاد عرب است، پس عرب بر دیگران شرافت دارد. مردم نیز قبول می کنند. در این میان قریش می پندارد که بر سایر طوایف و قبایل عرب برتری دارد، وقتی از علتش می پرسی، می گویند: چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم از قریش بوده است و دیگران هم تصدیق می کنند اگر این منطق درست باشد، پس ما خاندان نبوت و اهل بیت رسالت، باید بر همه مردم شرافت و برتری داشته باشیم و هیچ کس به پای ما نرسد. چون سخن امام به اینجا رسید، آن مرد گفت: به خدا سوگند من شما خاندان را دوست دارم. امام فرمود: پس بر تن خویش لباسی از بلا و ناگواری ها بپوشان. به خدا سوگند، رنج ها و ناگواری ها شتابان تر از سیل درّه ها، به سوی ما و شیعیان ما پیش می تازد. نخست مشکلات به ما می رسد و سپس به شما. (1)

روایت دیگری از امام باقر علیه السلام درباره تحلیل اوضاع سیاسی _ اجتماعی شیعه و فشار خلفاء بر شیعیان و یاران آن حضرت ذکر می شود:

ما اهل بیت، از ستم قریش و صف بندی آنان در مقابل مان چه ها

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج46، ص360

کشیدیم و شیعیان و دوستان ما از مردم چه ها کشیدند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد، اعلان فرمود که ما به مردم از خودشان اولی تریم. اما قریش با کمک یکدیگر این امر را از محور آن خارج کردند. آنان برای رسیدن به حکومت با حق و اولویت ما به حکومت استدلال کردند، ولی حق ما را تصاحب نمودند. آنگاه حکومت در میان قریش دست به دست گردید تا این که دوباره به ما اهل بیت بازگردید. ولی مردم بیعت ما را شکستند و علیه ما جنگ بپاکردند، به طوری که امیر المؤمنین علیه السلام تا هنگامی که به درجه رفیع شهادت نائل آمد، در فراز و نشیب (تند باد حوادث) قرار گرفته بود و سپس با فرزندش امام حسن علیه السلام بیعت کرده و وعده وفاداری به او دادند، اما به او نیز خیانت ورزیدند و پس از آن، ما به طور مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه مان رانده و از حقوق مان محروم شدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم، به طوری که امنیّت جانی از خود و پیروان ما بطور کلی سلب شد و دروغگویان و منکران حق به خاطر دروغ و انکارشان زمینه را مساعد و در سراسر کشور اسلامی به وسیله دروغ و انکارشان به سردمداران جور و ستم و قضات و کاردانان آنها تقرّب جسته و شروع به روایت احادیث دروغ و انتشار آن نمودند. آنها از زبان ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما جاری شده بود و نه به محتوای آنها عمل نموده بودیم با این کار می خواستند ما را میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند. این سیاستی بود که پس از وفات امام حسن علیه السلام در زمان معاویه با شدت هرچه بیشتر دنبال می شد. به دنبال این تبلیغات مسموم بود که همه جا به کشتار شیعیان پرداخته و با کوچک ترین سوءظنّی دست ها و پاهای آنها را می بریدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند راهی زندان ها شدند، اموال شان به غارت رفت و خانه هاشان ویران شد. این رویّه تا روزگار «عبیدالله بن زیاد» روز به روز به شدّت

خود می افزود تا آن که حجّاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شکنجه ها به کشتار شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوءظن و هر اتهامی دستگیر می کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» وصف می کردند برایش بهتر از آن بود که او را «شیعه» امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانند، تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزگار و راستگویی بودند، احادیث شگفت انگیزی در زمینه برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند، چیزهایی که نه خدا چیزی از آنها آفریده بود و نه چیزی از آنها به وقوع پیوسته بود. راویان بعدی حقانیت این مطالب را باور داشتند، زیرا این نوع مطالب به کسانی نسبت داده شده بود که به کذب و کم تقوایی معروف نبودند. (1)

حجاج یکی از سفاک ترین افراد در طول تاریخ است. در زمان وی، تهمت تشیع بودن کفایت می کرد تا شخص کشته شود و تمامی اموالش نیز به غارت رود. امام باقر علیه السلام درباره عصر وی می فرماید:

شیعیان ما را در هر شهری به دست می آوردند می کشتند و دست و پاهایشان را به جرم شیعه بودن قطع می کردند. کسی که نامش به دوستی ما آشکار می گشت، زندانی می شد و مالش به غارت می رفت و خانه اش خراب می شد. این بلاها روز به روز شدت پیدا می کرد تا جایی که اگر به کسی می گفتند تو کافر هستی ! بهتر دوست می داشت تا بگویند شیعه علی علیه السلام هستی. (2)

این روایات، تحلیل دقیق امام باقر علیه السلام از وضعیت سیاسی _ اجتماعی آن

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج11، ص44.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج44، ص69.

دوران و همچنین وضعیت شیعیان عصر خود است که سختگیری و ظلم خلفای اموی نسبت به شیعیان را تشریح می کند. (1)

4. وضعیت سیاسی _ اجتماعی شیعیان در عصر عباسیان

بعد از اینکه عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» توانستند حکومت امویان را ساقط کرده و خود بر اریکه قدرت و مسند خلافت تکیه زنند، در اوایل حکومت خود یعنی در نیمه اول قرن دوم هجری، آزادی نسبی به وجود آمد البته در همان زمان نیز فعالیت های آن حضرت و شیعیان تحت کنترل بود، اما بعد از اینکه منصور به جای برادر خود بر تخت خلافت نشست، شدیدترین فشارها را علیه شیعیان اعمال کرد. به طوری که جرأت هر گونه ابراز وجودی از آنها سلب شده بود. اصحاب امام به منظور صیانت خود از گزند منصور مجبور بودند به طور کامل تقیه نموده و مواظب باشند تا کوچک ترین بی احتیاطی از آنان سر نزند. سفارش های مکرر امام صادق علیه السلام بر تقیه، خود دلیل آشکاری بر وجود چنین فشار سیاسی است. خطر هجوم بر شیعه چنان نزدیک بود که امام برای حفظ آنان ترک تقیه را مساوی ترک نماز اعلام فرمود؛ امام به معلّی بن خُنیس که به دست حاکمان زمان خود کشته شد؛ فرموده بود:

ای معلّی! اسرار ما را پنهان بدار و آن را به همه کس نگو خداوند کسی را که اسرار ما را پنهان داشته و آن را برملا نسازد، در دنیا عزیز می دارد. (2)

روایاتی وجود دارد حاکی از این که شدت فشار به قدری بود که حتی

1- سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام باقر علیه السلام، ص77-149.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج9، ص465.

شیعیان بدون اعتنا به همدیگر از کنار هم رد می شدند. در روایت دیگری درباره جاسوسان ابوجعفر منصور آمده: منصور در مدینه جاسوسانی داشت و آنها کسانی را که با شیعیان رفت و آمد داشتند گردن می زدند. (1) تقیه، از طرف امام سپر ایمان مؤمنان معرفی شد.آنان باید ایمان مذهبی خود را که اعتقاد به تشیع بود مخفی می کردند تا از ستم دستگاه عباسی محفوظ بمانند. تقیه یکی از مهم ترین ابزارهایی بود که شیعیان با هدایت امامان خود، برای حفظ خود از آن استفاده کردند. (2) عمده ترین دلیل حساسیت منصور به شیعیان این بود که وی در زمان امویان، در کنار شیعیان، برضد حاکمیت وقت مبارزه می کرد و نسبت به قدرت شیعه اطلاعات کافی داشت لذا بنای سختگیری بر آنها گذاشت. او به والی مکه و مدینه دستور داد تا خانه امام صادق علیه السلام را به آتش بکشد.

محمد اسقنطوری می گوید:

روزی بر منصور دوانیقی وارد شدم، دیدم که در فکر عمیق فرو رفته است، پرسیدم برای چه؟ گفت: از ذریه فاطمه هزار نفر بلکه بیشتر از آن را کشتم، ولی سید و آقایشان را زنده نگه داشته ام. گفتم: کیست آن؟ گفت: می دانم تو به امامت او معتقد هستی، و او امام من و امام تو و امام همه مردم است، لکن مرا چارهای جز کشتن او نیست. (3)

منصور آزارها و کشتارهای بی رحمانه در حق سادات علویین روا داشت، به دستور وی آنان را دسته دسته می گرفتند و در قعر زندانهای تاریک، با شکنجه و آزار به زندگی شان خاتمه می دادند، جمعی را گردن می زدند و گروهی را زنده زیر

1- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ص359-360.
2- رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، ص283-281.
3- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ص279-280.

خاک پنهان می کردند، و جمعی را در پی ساختمانها یا میان دیوارها گذاشته و رویشان دیوارها را بالا می بردند. (1) اصحاب امام در ارتباط با یکدیگر و همچنین در ارتباط با امام با احتیاط کامل عمل می کردند چون کوچک ترین اشتباه آنها را با مرگ مواجه می کرد. ابان بن تغلب به امام عرض کرد:

من در مسجد می نشینم و مردم درباره مسائل فقهی از من سؤال می کنند و تا جواب ندهم دست از سرم بر نمی دارند. اگر نظر شما را به آنان بگویم اشکالاتی پیش می آید، چه کنم؟ امام فرمود: هر چه از آرای آنها می دانی برایشان بگو. (2)

در این دوره سیاه، هر کسی با امام صادق علیه السلام ارتباط داشت یا اینکه به شیعه بودن مشهور بود، با مشکلات مختلف روبرو می شد، هم چنان که نقل است، منصور غلام امام صادق علیه السلام به نام معتب را گرفته و هزار ضربه شلاق بر او زد تا جان داد. (3)

طبق نقل های تاریخی شیعیان در دوران منصور رشد فراوانی یافتند و شمار شیعه در بلاد مختلف از صدهزار نفر تجاوز می کرد. عراق (کوفه، بصره و موصل) مرکز اصلی تشیع بود بعد از اینکه منصور ابومسلم را به قتل رساند و حکومت خویش را بر عراق، شام، حجاز، خراسان، مصر و یمن تثبیت کرد، در این ایام یکی از نوادگان امام سجاد علیه السلام که با سپاه عظیم 120 هزار نفری قیام کرده و با منصور وارد جنگ شده بود را شکست داد. وی پس از سرکوبی قیام،

1- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ج1، ص279-280؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج9، ص465.
2- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص53؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج18، ص330.
3- احمدبن محمدبن خالد البرقی، المحاسن، ص119.

همه شیعیان را به همراه امام صادق علیه السلام از مدینه به کوفه فرا خواند. و آنها را مورد آزار و اذیت قرارداد و سرانجام نتوانست امام صادق علیه السلام را تحمل کند و در سال 148ق حضرت را مسموم کرد. منصور چنان وضعیتی سخت برای رهبری شیعه به وجود آورده بود که امام صاق علیه السلام نتوانست به صورت عمومی مسئله جانشینی خود را معین کند. البته در بین اصحاب نزدیکش، امام موسی کاظم علیه السلام را به عنوان جانشین مشخص کرده بود ولی منصور تهدید کرده بود اگر جعفربن محمد کسی را وصی و جانشین خود قرارداده باشد او را خواهد کشت. امام صادق علیه السلام در یک وصیت نامه منتشره، پنج نفر را وصی خود قرار داد: 1. منصور دوانیقی (شخص خلیفه) 2. عبدالله بن اقطح (پسر ناقص الخلقه امام) 3. حمیده زوجه امام 4. امام موسی کاظم علیه السلام 5. محمدبن سلیمان (فرماندار مدینه). منصور پس از آن که خبر شهادت امام ششم را شنید، به والی مدینه نوشت که وصی او را گردن بزند، اما وقتی وصیتنامه آن حضرت را خواندند، دیدند که امام پنج نفر را وصی خود تعیین کرده است، موضوع را به منصور خبر دادند، و منصور که نام خود را بین جانشینان امام دید از مزاحمت امام موسی کاظم علیه السلام منصرف شد. امام با این سیاست توانست امامت امام هفتم را علنی کند. (1)

بعد از شهادت امام صادق علیه السلام منصور به همین کارها بسنده نکرد، بلکه زمین را از خون پاک علویان سیراب کرد و بر مراتب فجایع خود در بغداد افزود و دست به کشتار جوانان این شهر زد. فشار سیاسی و اجتماعی بر شیعیان به طوری زیاد بود که هیچ کس جرأت ابراز وجودی نداشت.

1- روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع، ص67-68 . رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ج1، ص279- 280.

در روایتی نقل شده است:

شخصی از امام دهم پرسید: مشایخ ما به علت اختناق شدیدی که در زمان آنها وجود داشت از نقل حدیث خودداری نموده و تنها به نوشتن آن اکتفا کرده اند، اینک آن کتاب ها در دسترس ما قرار دارد، آیا ما از این کتاب ها می توانیم نقل حدیث کنیم؟ امام فرمود: روایات موجود در آن کتاب ها حق است و از آنها می توانید نقل حدیث نمایید. (1)

این روایت گویای فشار سیاسی بر اهل بیت و شیعیان آنها در دوران مذکور، اوج گرفتن است به گونه ای که مشایخ شیعه حتی جرأت نقل احادیث را نداشتند.

مطالب و روایت ذکر شده شدت فشار و اختناق دوره امام صادق علیه السلام در دوران عباسیان را نشان می دهد و اینکه چطور امام و شیعیان در آن جو امنیتی و خطرناک از انتشار معارف ناب اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام فروگذاری نکردند تا لحظات آخر عمرشان بر این امر ثابت قدم بودند. (2)

5. انشعاب شیعیان

اشاره

در این قسمت انشعاب شیعیان در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) حسینیان

امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه عاشورا راهبرد جدیدی برای تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام اتخاذ کرد، روشی که آن حضرت برای مبارزه با خلفاء غاصب و

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص53؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج18، ص58.
2- سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص87-120.

بستر سازی برای نشر معارف ناب اسلام بنیان نهاد، به عنوان فصل جدیدی در زندگی سیاسی شیعه، توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام دنبال شد البته این راهبرد با اندک تغییری تا آخرین امام ادامه پیدا کرد.

مهم ترین مولفه مبارزه امامیه در برابر حکومت جور، مبارزه اعتقادی سیاسی بود. چون هم از نظر اعتقادی و هم از نظر سیاسی خلفاء وقت را غاصب می دانستند لذا با رویکرد اعتقادی و سیاسی پیش می رفتند. مهم ترین فعالیت امامیه در دوران امویان، تحکیم پایه های اعتقادی و پرورش شیعیان بود. از این جنبه امامیه تحت تأثیر ماهیت قیام عاشورا بوده و آن را حرکتی با ابعاد گوناگون اعتقادی، سیاسی، اجتماعی می دانستند، که با مشی اصلاح گرایانه، در پی زدودن انحرافات از حکومت و جامعه بود و لازم بود حرکت های بعدی نیز با توجه به آموزه نهضت عاشورا ادامه پیدا کند. به خاطر همین امامیه در مبارزه خود به دنبال تغییرات ماهوی در سطح کلی جامعه و حکومت بود و آن را از روش های خاص خود از جمله نیروسازی، سازمان وکالت و... دنبال می کرد. امامیه برخلاف بعضی دیگر از فعالان علوی که برخی مواقع قائل به نص خفی بودند مبتنی بر نص آشکار بود؛ یعنی امامت دینی و سیاسی، و عهده داری امور حکومت را مخصوص امامی می دانستند که به اسم از ناحیه خداوند منصوب شده و عصمت و اعلمیت نیز از شرایط آن است.

امامیه برای پیشوایان خود مرجعیت علمی، دینی و سیاسی قائل بوده و خلافت بعد از پیامبر را نیز متعلق به آنها می دانند اما امامان شیعه به جز امام علی و امام حسن علیهما السلام به علت عدم آمادگی جامعه و نبود شرایط کافی وارد فضای عملی برای حکومت نشدند، اما در عین حال بر حقانیت خود تأکید می کردند، امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز وارد چنین فضاهایی

نشدند. (1) این بدین معنا نیست که ایشان سیاست را از شئون امامت نمی دانسته اند، چرا که سیره امامان و روایات آنان حاکی از آن است که ایشان حکومت را حق خودشان می دانستند. ولی به دلیل شرایط زمانی و عدم وجود یاران خالص دنبال حکومت نبودند. (2) امامیه در مبارزه با حکومت های وقت، کاملا حرکت محتوایی داشتند و به دنبال روش انقلابی یا مسلحانه نرفتند. چون هدف اساسی امامیه تصرف قدرت سیاسی نبود، بلکه در درجه اول اصلاح بافت اجتماعی قدرت، سپس اصلاح ساختار سیاسی بود. در این راستا، حرکت این دو امام بزرگوار مبارزه پنهانی از طریق فعالیت های علمی، فرهنگی، نقل روایات، تشکیل حوزه های نظریه پردازی و تربیت نیروهای مخلص و توان مند بود، به عنوان نمونه، می توان به تلاش های این دو امام در رد نظرات مرجئه که اغلب زمینه ساز تداوم استبداد اموی بودند، اشاره نمود. امام باقر و امام صادق علیهما السلام در این دوران با رهبری عالمانه و حکیمانه خود، حرکت تشیع را که حرکتی با خصلت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود، وارد مرحله جدیدی کردند و به تولید اندیشه پرداختند و پایه گذار مکتب مستقل امامیه در حوزه هایی چون فقه، ادبیات، کلام، علوم طبیعی، قرآن، حدیث و... شدند. (3)

ب) زیدیه

زید فرزند امام سجاد علیه السلام، فردی عابد، پرهیزگار و فقیهی بخشنده و شجاع بود که با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین علیه السلام و با

1- علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص285.
2- محمدبن علی بن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص237.
3- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص101؛ سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص339.

شعار «یا منصور أمت» قیام کرد. (1) قیام زید در زمان امامت امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد اما مقدمات آن در زمان امام باقر علیه السلام شکل گرفت. وی پس از پشت سر گذاشتن درگیری های لفظی با هشام بن عبدالملک (105_ 125ق) تصمیم گرفت علیه وی دست به قیام بزند. پس از بازگشت به کوفه، شیعیان (در حدود پانزده هزار نفر) اطراف او را گرفتند و او را به قیام بر ضد بنی امیه تشویق کردند. (2) ایشان در سال 121 ه ق بر علیه حکومت اموی قیام کرد اما در اثنای جنگ، با اصابت تیری به پیشانی او، قیامش با شکست مواجه شد و خودش به شهادت رسید. (3) درباره شخصیت زید، روایات مختلفی وارد شده است که دسته ای از این روایات بر نکوهش و دستهای از روایات نیز بر مدح ایشان دلالت دارند.

بعد از شهادت زید در سال 121 ه . پسرش، یحیی، رویه پدرش را پیش گرفت و از راه مدائن به خراسان رفت و مدتی در شهر بلخ به صورت ناشناس زیست، تا این که نصر بن سیّار، او را دستگیر کرد و مدتی در زندان بود تا این که بعد از مرگ هشام، از زندان گریخت و مردم زیادی از شیعیان خراسان اطراف او جمع شدند، او به سوی نیشابور آمد و با حاکم آنجا، عمر بن زراره قسری، جنگید و او را شکست داد. و بالاخره در سال 125 ه. در جوزجان، در جنگ با سپاه بنی امیه، تیری به پیشانیش اصابت کرد و در میدان جنگ کشته شد و

1- محمدبن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج2، ص171
2- احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج3، ص434-433؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج4، ص206؛ سیدجمال الدین احمدبن علی حسنی معروف به ابن عنبه، عمده الطالب، ص256.
3- احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص299-298؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج3، ص205-208؛ علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص210.

نیروهایش پراکنده شدند. برخلاف قیام زید، قیام پسرش یحیی کاملاً رنگ و بوی زیدی داشته است برای اینکه او به نوعی امامت برای خود قائل بوده و خود را وصی و جانشین پدر می دانست، از این جاست که فرقه زیدیه شکل می گیرد و راهشان از راه شیعه امامیه و اثنا عشریه به کلی جدا می شود. آنان حتی در مسائل فقهی نیز به امامان معصوم علیه السلام رجوع نمی کردند. (1)

ج) حسنیان

حسن بن حسن (حسن مثنی)، یکی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام بود که در واقعه کربلا اسیر شد و زنده ماند. ایشان نیرویی فعال و پر تحرک در میان حسنیان و بنی هاشم به شمار می رفت. (2) وی پس از قیام عاشورا مورد توجه مردم بود؛ به طوری که او را به قیام و رهبری دعوت می کردند. بلاذری موقعیت برجسته او را چنین نقل می کند:

حسن زمانی نزد عبدالملک بود. عبدالملک از علت پیری زودرس و سپیدی موی او پرسید. یحیی بن حکم که آنجا بود گفت: آرزوهای مردم عراق که هر ساله او را برای خلافت دعوت می کنند وی را به چنین روزی انداخته است. (3)

از حسن مثنی چیزی که دلالت بر ادعای امامت کند، نقل نشده است. (4) رابطه وی با امویان در مجموع حسنه ذکر شده است، اما عده ای از تاریخ نویسان به گروهی به نام حسنیه اشاره نموده اند که اعتقاد داشتند بنابر وصیت امام حسن مجتبی علیه السلام، امامت پس از ایشان به حسن مثنی رسیده

1- غلامحسین محرمی، تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغری، ص151-150.
2- محمدبن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ص119.
3- احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج3، ص305.
4- احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج3، ص305.

است و وی را ضامن آل محمد می نامیده اند. پس از وی، بزرگ ترین پسرش، عبدالله محض، درصدد بهره گیری از این زمینه ها برآمد و کوشید تا به واسطه آن و با ارائه تطبیق های تاریخی، چون حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره مهدی و تطبیق آن با پسرش نفس زکیه، خلافت را به دست آورد. از این رو نفس زکیه را همان مهدی موعود از آل فاطمه معرفی می کرد. حسنیان چون دنبال قبضه کردن حکومت بودند و صرفاً به قدرت سیاسی فکر می کردند اعتقادی به نصب امام از طرف خداوند به نص آشکار (برخلاف امامیه) یا پنهان (برخلاف زیدیه) نداشتند بلکه صرفاً برخلاف امام علی علیه السلام به سبب قرابت او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فضیلت هایش، اصرار داشتند و همین را منشأ مشروعیت می دانستند. (1) نکته حائز اهمیت در مورد رابطه حسنیان با فرزندان امام حسین به رهبری امام باقر و امام صادق علیهما السلام این است که حسنیان با وجود هم فکری عقیدتی، رقابت سیاسی خاصی با آنها داشتند حتی در بعضی موارد پا را از رقابت فراتر می گذاشتند مانند اینکه وقتی هاشمیان برای بیعت با نفس زکیه که با برنامه ریزی عبدالله محض در منطقه ابواء جمع می شوند، عبدالله از دعوت امام صادق علیه السلام به این جمع اکراه می کند و زمانی که با برخورد منطقی و واقع گرایانه آن حضرت مواجه می شود، ایشان را به حسادت متهم می کند. (2)

آنان در مورد امویان نیز بر عدم مشروعیت ذاتی و ستمگری حکومت شان تأکید داشتند و خواهان قرار گرفتن خود در رأس خلافت و نیز تصرف مناصب سیاسی، با توجه به شایستگی های شخصیتی، چون محمد نفس زکیه بودند. حسنیان تا اواخر فعالیت خود، یک حرکت پوشیده و مخفی داشتند تجمع

1- احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص374و 379.
2- علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص298.

مخفیانه ابواء و تلاش برای بیعت گرفتن برای نفس زکیه (1) و نیز ارتباطات مخفی و فرستادن برخی از دعوت گران به نقاط مختلف، از نشانه های این ادعاست. حسنیان در آغاز، به تقیه عمل می کردند و در دربار امویان نیز حاضر می شدند، اما به تدریج بر دامنه فعالیت های مخفیانه و بیعت طلبانه خود افزودند و برای کسب خلافت تلاش کردند، اما به دلایل ضعف در سازمان دهی نزدیکان و هواداران، ضعف در تحلیل روحیات مردم و عدم تماس کامل با افکار عمومی کل جهان اسلام، (2) عدم توجه همه جانبه به نیروهای رقیب مانند عباسیان، ضعف روش های هدفمند و تشکیلات منسجم و مناسب تبلیغی (3) و عدم سرعت عمل و رفتار بهنگام. سبب شد که عباسیان ابتکار عمل را از دست آنان ربوده و خلافت را از آن خود کنند. (4)

د) حنفیان

محمد بن حنفیه، بعد از شهادت امام علی علیه السلام در امور حکومتداری، اجتماعی و سیاسی همراه امام حسن و امام حسین علیه السلام بود همچنین بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز خود ادعای امامت نکرد ولی منتسب بودن برخی گروه ها به وی قطعی است. (5) با این حال ایشان در رهبری جریان های اجتماعی سیاسی مانند: قیام مختار (کیسانیه) حضوری فعال داشتند. همچنین برخی روایات دلالت بر مثبت بودن نظر ایشان بر امامت، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام دارند، (6) زمانی که مختار درخواست ملاقاتی با امام سجاد علیه السلام می کند

1- علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص259.
2- ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق: علی شیری، ج 1، ص156.
3- احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص341.
4- عبدالرحمن بن ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج2، ص166.
5- سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص21.
6- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج2، ص23.

اما امام به گفتار او توجهی نمی کند ولی محمدبن حنفیه از ایشان به گرمی استقبال می کند و زمانی هم که مختار در کوفه به نام ایشان قیام می کند. (1) شیعیان درباره آن تردید می کنند لذا گروهی را جهت استفسار به خدمت محمدبن حنفیه می فرستند. او نیز با جملاتی مبهم و کلی، اما تأییدآمیز، آنها را روانه کوفه می کند. قیام مختار رفته رفته به سمت کیسانیه متمایل شد؛ فرقه ای که فاکتورهای اعتقادی، فرهنگی و سیاسی خاص خود را داشت و هسته اصلی آن اعتقاد به مهدویت محمدبن حنفیه بود. البته محمد حنفیه هیچ گاه چنین ادعایی نکرد، اگر چه به طور رسمی نیز از آن بیزاری نجست. سرانجام محمدبن حنفیه در سال 81 ه . از دنیا رفت و کیسانیه پس از مرگ وی پسرش، ابوهاشم، را به امامت برگزیدند.

حنفیان نیز مانند سایر گروه ها بر علیه امویان مبارزه می کردند البته فعالیت ایشان بعد از قیام مختار به صورت مخفیانه صورت گرفت، حنفیان در مبارزات خود با عباسیان به سه صورت عمل می کردند؛ به این صورت که تا قبل از ابوهاشم، مستقل از عباسیان فعالیت داشتند اما به آنها نزدیک بودند ولی پس از زعامت ابوهاشم، حنفیان و عباسیان با هم همبستگی پیدا کردند ولی پس از فوت ابوهاشم در سال99_ 96 ه، عباسیان موفق به کسب عنوان امامت وی شدند و رهبری حنفیان را نیز بر عهده گرفتند در واقع حنفیان و عباسیان به نوعی در هم ادغام شدند. حنفیان پس از مرگ ابوهاشم به فرقه های گوناگونی در آمدند، اما اغلب آنان انتقال امامت از وی به محمدبن علی عباسی را پذیرفتند و به طور کامل در عباسیان هضم شدند. (2)

1- علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص80-81؛ ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، ج5، ص72-73.
2- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص76؛ سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص316.

ر) عباسیان قبل از خلافت

عباسیان قبل از رسیدن به خلافت جزو شیعیان و همچنین مخالف حکومت امویان به شمار می رفتند، در جریان شناسی سیاسی خاندان عباسی می توان گفت آنها برای اینکه به قدرت سیاسی دست پیدا کنند به ناچار قبض و بسط های زیادی را متحمل شدند، لذا برای ریشه یابی این تفکر می توان گفت: عباسیان پس از شهادت علی علیه السلام، به تدریج از اهل بیت علیهم السلام دور شدند و سعی شان بر این بود که بر مشروعیت خود بیفزایند؛ هم چنان که در کربلا حضور ندارند، اما پس از عاشورا از آن بهره برداری کامل میکنند. در ادامه علی بن عبدالله بن عباس به فکر تکمیل حلقه قدرت و مشروعیت بر آمده و از بی فرزندی ابوهاشم سوء استفاده می کند و او را به انتقال امامت خود به عباسیان ترغیب می نماید. (1) بدین ترتیب، ابوهاشم قبل از فوتش، محمدبن علی را وصی خود کرده بود. (2)

بر این اساس، عباسیان مشروعیت خود را در این مرحله به حنفیان منتسب ساختند. اما هنگامی که به حکومت رسیدند، برای تحکیم قدرت خود، به اهل حدیث نزدیک شدند. (3) آنان تلاش نمودند برای مشروعیت بخشی کامل به حکومت، خود را از طریق عباس به پیامبر متصل سازند. آنها به واسطه عباس، عموی پیامبر، خود را وارث و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد کردند. به خاطر همین منصور در پاسخ نفس زکیه که علی علیه السلام را اولی به خلافت و خود را از نسل فاطمه علیها السلام دانست، به صراحت عباس عموی پیامبر را شایسته خلافت

1- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص315-316.
2- احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج4، ص89-105.
3- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص324-326.

دانسته و هر گونه احقاق حقی را از طریق حضرت فاطمه علیها السلام رد کرد. (1) لذا عباسیان برای رسیدن به رؤیای خلافت هم چون دیگران با حکومت امویان مبارزه می کردند، چون هدف آنها اسقاط رژیم اموی و تکیه زدن بر کرسی خلافت بود و سرانجام نیز سردمدار جنبشی بزرگ بر ضد امویان شده و آنها را شکست دادند و حدود پانصد سال بر مسلمانان حکومت کردند.

ز) غلات

غلات یکی از جریانات فکری بود که در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام ظهور پیدا کرد. غلو پدیده افراطی است که در طول تاریخ گریبان گیر همه ادیان، مذاهب و مکاتب شده است، از عوامل این افراط می توان عامل درون دینی مانند درآمیختن انحرافات در معارف یک دین، عشق فراوان، جهل و نادانی پیروان، استفاده مادّی بعضی از منتسبین به دین از راه رواج عقاید غلوّآمیز و عوامل برون دینی مانند ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان یک دین برای هموار نمودن راه محکوم کردن آنها را نام برد. (2) این گروه در قرون اولیّه اسلام، درصدد بودند تا مذهب شیعه که مبتنی بر اصول و عقاید متعارف و توجیه پذیر اسلامی بود را به انحراف بکشانند و چهره ای وارونه از این مذهب نشان دهند. آنها از احساسات و عواطف پاک و نیز ناآگاهی مردم استفاده نموده و با رواج عقاید غلوّآمیز خود، شروع به بنیان گذاری فرقه ها و گروهک هایی منتسب به شیعه نمودند؛ به گونه ای که تا نیمه قرن چهارم هجری به نام حدود 60 فرقه از این گونه گروهک ها برخورد می کنیم. (3) غلات به معنای «گزافه گویان» است. آنها فرقه ای از شیعه هستند که درباره ائمه اطهار

1- تاریخ الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه محمدحسین روحانی، ج8، ص3412-1419.
2- نعمت الله صفری، غالیان کاوشی درباره جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم.
3- نعمت الله صفری، غالیان کاوشی درباره جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم.

گزافه گویی کرده و آن بزرگواران را تا سرحد خدایی رسانیده اند و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در امامان شده اند یا به تناسخ قائل شده اند. غلات به فرقه های مختلفی تقسیم شده اند، برخی از آنها قائلند، امام علی علیه السلام و بعضی از امامان شیعه، خدا هستند و برخی دیگر نیز ادعا کردند که ایشان پیامبرند. (1)

افراط و تفریط در هر جامعه ای به دنبال ضعف فرهنگ پدید می آید این افراط و تفریط ها در مورد امامان معصوم در زمان حکومت امویان و عباسیان، به شدت خود را نشان داد. برخی از مردم تحت تأثیر دستگاه حکومتی، از امامان معصوم تا آنجا فاصله گرفتند که به ایشان توهین کرده و ناسزا می گفتند، اما در مقابل، گروه دیگری از مردم به انگیزه محبت به اهل بیت علیهم السلام، در تعظیم جایگاه اهل بیت علیهم السلام، تا بدان جا افراط می کردند، که راه تندروی و غلو را در امر ولایت و مقام ائمه در پیش گرفته بودند که امامان معصوم مجبور شدند در مقابل آنها موضع بگیرند. یکی از چالش های امام باقر و امام صادق علیهما السلام در دوران امامت و رهبری شان در جامعه اسلامی وجود غالیان و این دو امام بزرگوار از هر فرصتی استفاده کرده و از آنها بیزاری می جستند.

بیشترین علتی که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام سوء استفاده می شد این بود که امامان معصوم علیه السلام به خاطر کنترل شدید توسط حکومت های وقت، در ارتباط با شیعیان و تبیین مواضع حقیقی خود، در مضیقه و تنگنا بودند لذا شیعیان برای ارتباط با آنها، دشواری های زیادی را متحمل می شدند، در این میان عناصر فرصت طلب از این خلأ در جهت منافع شخصی خود سوء استفاده می کردند و محبان خاندان رسالت را با روایات ساختگی و دروغ به انحراف می کشاندند. از جمله افراد معروف غالی در دوران این دو امام بزرگوار،

1- محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص344.

مغیره، بیان، حمزه بن عماره بربری، ابی الخطاب و ابو منصور عجلی بودند. (1)

از شیوه های مبارزه این دو امام با غلات، رد، تکفیر و نفرین آنان بود. امام با تکفیر آنان، هم عقایدشان را زیر سؤال می برد و هم بدین وسیله خط شیعیان خود را از آنان جدا می ساخت. (2)

6. اختلاف در مصداق امامت

از جمله آیات مربوط به اهل بیت در قرآن کریم که به مقام ایشان دلالت دارد: آیه «قُل لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی». (3) و «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (4) است تا زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده بودند ایشان تنها مصداق این آیه شریفه بودند اما بعد از واقعه عاشوا، مردم کمی سردرگم شده و در پی یافتن مصداق امام در بین اهل بیت علیهم السلام شدند. در نگاه مردم، اهل بیت یا آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شامل دو گروه بودند: طالبیان و عباسیان. فرزندان ابوطالب: شامل آل علی، آل جعفر و آل عقیل بود و آل علی یا علویان نیز شامل سه فرزند علی(حسن، حسین و محمدبن حنفیه) و نوادگان آنها بودند. آل حسن و آل حسین این امتیاز را داشتند که فرزند فاطمه بودند و برخی شرط امامت را فاطمی بودن می دانستند.

1- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، جزء3، ص225؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج5، ص457؛ الکامل فی التاریخ، ج4، ص209؛ محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ترجمهٔ مصطفی خالق داد، محشی و مصحح: محمدرضا جلالی نائینی، ج2، ص14.
2- محمدبن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، تلخیص: محمدبن حسن طوسی، مصحح: حسن مصطفوی، ص342؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص142-145.
3- سوره شوری، آیه23.
4- سوره احزاب، آیه33.

متاسفانه اقبال عمومی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باعث به وجود آمدن برخی رقابت های ناشایست در مصداق آل محمد و مقام امامت شد. احادیث متفق القول شیعه بر انتخاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهما السلام به عنوان وصی و امام توسط امامان قبلی دلالت دارد. با این وجود، از چالش های امام باقر و امام صادق علیهما السلام، منازعات داخلی شیعیان برای اثبات حقّانیت امامت و مصداق واقعی بودن آل محمد، برای خود بود که از جمله آنها: ادعای ضمنی امامت محمد حنفیه و فرزندش ابوهاشم، ادعای عبدالله محض برای امامت فرزندش«محمد نفس زکیه» و مشکل زیدبن علی بن حسین علیه السلام برادر ناتنی امام باقر علیه السلام و یحیی بن زید را می توان ذکر کرد. (1) همچنان که ذکر شد، قیام زید در دوران امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد و عقائد زیدیه بعد از وی شکل گرفت، اما عقائد اولیه مربوط به شروط امامت در زمان امام باقر علیه السلام مطرح شد، لذا تقابلی میان امام باقر علیه السلام با زید اتفاق افتاد، که تأکید امام باقر علیه السلام بر مسئله مشروعیّت، حقانیت و نص بر امامت خود از سوی امام سجاد علیه السلام را درپی داشت. (2) سعی امام بر تبیین مفهوم امامت و وظایف او به عنوان مفسّر واقعی احکام الهی و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا بود و در این زمینه هم موفق به برگرداندن برخی از پیروان خود شد که به سوی زید رفته بودند و هم موفق به جذب پیروان جدیدی شدند که بعدها در بین مسلمانان و شیعیان تأثیرگذار شدند، از جمله این اصحاب می توان به زراره بن اعین و برادرش حمران بن اعین، حمزه بن محمدبن عبدالله طیّار، معروف بن خرّبوذ، ابوبصیر الاسدی، برید بن معاویه، محمدبن مسلم ریاحی و فضیل بن یسار و... اشاره

1- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص289.
2- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص354.

داشت. (1) تا جایی که کتب رجالی اهل سنت در مورد وثاقت افراد مذکور تردید نداشتند، البته از آنان با تعابیر رافضی، غالی یا شیعی نام می بردند. (2)

منازعه ای درباره شروط امامت و قیام بالسیف، بین امام باقر علیه السلام و برادرش زید اتفاق می افتد، زید قیام بالسیف را جزو شروط اصلی امام بیان می کند امام در جواب به زید می فرماید:

اگر شرط امامت قیام بالسیف باشد، شما منکر امامت پدرت هستی؟ (3)

همچنین از یحیی فرزند زید نقل شده است: از پدرم تعداد ائمه را پرسیدم. ایشان فرمود:

الائمه اثنی عشر، اربعه من الماضین وثمانیه من الباقین، قلتُ فسمّهم یا ابه. قال: اما الماضون فعلی بن ابیطالب والحسن والحسین، وعلی بن الحسین، واما من الباقین اخی الباقر وبعده جعفر الصادق وبعده موسی ابنه وبعده علی ابنه وبعده محمد ابنه وبعده علی ابنه وبعده الحسن ابنه وبعده المهدی. فقلتُ یا ابه، ألسْتَ منهم؟ قال: لا ولکنّی من العتره. (4)

امامان دوازده نفرند، که چهار نفر از گذشتگان اند و هشت نفر باقی اند و عصر آنان در پیش است. یحیی می گوید: عرض کردم: پدر، اسامی آنان را بفرمایید. زید در جواب گفت: اما گذشتگان، علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن حسین، و آیندگان برادرم باقر و بعد از او صادق و سپس فرزندش موسی و بعد از او

1- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص276 و 347.
2- سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص290.
3- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج1، ص154.
4- حسین کریمان، سیره و قیام زیدبن علی، ص49.

فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و سپس فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او فرزندش مهدی.

متن این روایت قابل تأمل است، زیرا در این روایت بین امامت امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام فاصله ای وجود دارد. اگر این سخن در زمان امامت امام باقر علیه السلام گفته شده باشدکه ایشان امام حاضر است نه امام آینده، و اگر در عصر امامت امام سجاد علیه السلام بیان شده که امام سجاد علیه السلام امام حاضر است نه گذشته. افزون بر این، در عصر امام سجاد علیه السلام هنوز یحیی بن زید به دنیا نیامده و اگر هم آمده باشد شیرخوار بوده و توان تحمل حدیث را نداشته است. بنابراین، به عنوان نتیجه می توان گفت: از روایات مربوط به زید بر می آید، که ایشان تا حدودی در امامت برای خود سهمی قائل بود و خود را شریک در امر امامت می دانست. البته بعد از ایشان فرزندش یحیی نیز چنین برداشتی از امامت داشت، این برداشت را از گفتگویی که میان او و متوکل بن هارون بلخی صورت گرفته است می توان فهمید. متوکل می گوید از یحیی پرسیدم:

«آیا ائمه، داناترند یا شما؟» یحیی گفت: ای متوکّل! به درستی که خداوند عزّوجلّ امر ولایت را به ما تأیید نمود، و از برای ما هم علم را قرار داد و هم شمشیر را، و هر دوتای آنها را برای ما جمع نمود. و پسرعموهای ما فقط به علم اختصاص یافتند. (1)

از این مطالب می توان نتیجه گرفت امامان شیعه علیه السلام از این لحاظ قیام زید و فرزندش راکه به انگیزه اقامه حق و اصلاح فسادها و امر به معروف و نهی از منکر بوده، تأیید کرده اند. اما بدین معنی نیست که آنها قیام را با موافقت امام باقر و امام صادق علیهما السلام انجام داده باشند. زیرا آن حضرات در آن شرایط،

1- عباس علی الموسوی، فی رحاب الصحیفه السجادیه علی بن حسین علیه السلام، ص26-27.

قیام های مسلحانه را با توجه به اینکه نسنجیده، نپخته و محکوم به شکست بودند به صلاح شیعیان نمی دانستند دیگر اینکه اگر زید و فرزندش مطیع امام بودند و از ایشان تبعیت می کردند با نهی امام باید قیام را انجام نمی دادند اگر چه نهی امام ارشادی بوده است دریک جمله می توان خلاصه کرد که زید و فرزندش قیام کردند چون تحمل وضع موجود را نداشتند و تحمل نمی کردند که دیگری بر آنها حکومت کند و می خواستند خودشان حکومت را به دست گیرند و این مطلب در کلام زید کاملاً مشهود است. (1)

7. قیام های نابهنگام

اشاره

در این قسمت قیام هایی که در عصر باقرین علیهم السلام به وقوع پیوسته است، مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) قیام زید

زید فرزند امام سجاد علیه السلام، فردی عابد، پرهیزگار و شجاع بود که با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خون خواهی امام حسین علیه السلام و با شعار «یا منصور أمت» قیام کرد. (2) قیام زید در زمان امامت امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد اما مقدمات آن در زمان امام باقر علیه السلام شکل گرفت. وی پس از پشت سر گذاشتن درگیری های لفظی با هشام بن عبدالملک (105 _ 125ق) تصمیم گرفت علیه وی دست به قیام بزند. پس از بازگشت به کوفه، شیعیان (در حدود پانزده هزار نفر) اطراف او را گرفتند و او را به قیام بر ضد بنی امیه تشویق کردند. (3) ایشان در

1- احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج3، ص240.
2- محمدبن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج2، ص171.
3- احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج3، ص434 _ 433؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج4، ص206؛ سیدجمال الدین احمدبن علی حسنی معروف به ابن عنبه، عمده الطالب، ص256.

سال 121 ه ق بر علیه حکومت اموی قیام کرد اما در اثنای جنگ، شهید شد و قیامش با شکست مواجه شد. (1) درباره شخصیت زید، روایات مختلفی وارد شده است که دسته ای از این روایات بر نکوهش و دسته دیگر نیز بر مدح ایشان دلالت دارند.

ب) قیام یحیی بن زید

بعد از شهادت زید در سال 121 ه. پسرش، یحیی، رویه پدرش را پیش گرفت و از راه مدائن به خراسان رفت و مدتی در شهر بلخ به صورت ناشناس زیست، تا این که نصر بن سیّار، او را دستگیر کرد و مدتی در زندان بود تا این که بعد از مرگ هشام، از زندان گریخت و مردم زیادی از شیعیان خراسان اطراف او جمع شدند، او به سوی نیشابور آمد و با حاکم آن جا، عمر بن زراره قسری، جنگید و او را شکست داد. و بالاخره در سال 125 ه. در جوزجان، هنگام جنگ با سپاه بنی امیه، و در میدان جنگ کشته شد و قیام وی نیز با شکست مواجه شد. (2)

تحلیل محیط سیاسی خارجی عصر باقرین علیهم السلام

اشاره

این قسمت در صدد است با استفاده از روش سوات، محیط سیاسی خارجی جامعه شیعی عصر باقرین علیهم السلام را از لحاظ فرصت(O) و تهدید(T) که پیش روی امام باقر و امام صادق علیهما السلام است را مورد بررسی قرار دهد.

1- احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج2، ص299-298؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج3، ص205-208؛ علی بن حسین(ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج2، ص210؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص95-107.
2- غلامحسین محرمی، تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغری، ص151- 150.

ص:90

محیط

خارجی

تهدیدات محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ جریان های فکری عصر

باقرین علیهم السلام

_ جریانهای فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام

_ ممنوعیت کتابت حدیث

_ احادیث ساختگی

_ اسرائیلیات

_ سیاست و برخورد حاکمیت

_ ابوجعفر منصور دوانیقی

فرصت های محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ اختلاف بین امویان

_ درگیری امویان و عباسیان

_ قیام بر علیه حکومت وقت

_ تاسیس حکومت عباسیان

_ عمربن عبدالعزیز

شکل: تجزیه و تحلیل نقاط تهدید و فرصت در محیط خارجی جامعه شیعی

الف) تهدید(t)

اشاره

تهدید موقعیت نامطلوبی در محیط خارجی گروه است لذا یک تهدید احتمال دارد با استفاده از فرصتی که در اختیار دارد و همچنین ضعفی که در درون گروه مقابل است آن را با مشکل جدی مواجه کند.

1. جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام

اشاره

در دوره امام باقر و امام صادق علیهما السلام انحرافات فکری با مقاصد مختلف وجود داشتند. این دوره به دلیل تعدد افکار و مقاصد افراد سودجو و همچنین فشار امویان بر امامان شیعه، و دور نگه داشتن آنها از جامعه، مرجعیت فکری در جامعه مشخص نبوده و برنامه و خط فکری منظمی در جامعه اسلامی حاکم نبود تا خلاء های فکری و عقیدتی را برطرف نماید. این شرایط، زمینه هایی را فراهم ساخت تا عدّه ای، افکار شخصی و تمایلات سیاسی خود را در متن جامعه به عنوان خط فکری مطرح سازند. در کنار ظهور

مکتب های فکری، جریان های سیاسی نیز برای اهداف خاصی در این دوره شروع به فعالیت کردند. این قسمت به بررسی جریان های فکری آن دوره می پردازد.

الف) جبریه و قدریه

جریان فکری جبریه و قدریه در زمان حکومت معاویه ایجاد شدند اما در دوران امام باقر علیه السلام و به خصوص در زمان امام صادق علیه السلام رشد بیشتری یافتند. جبریه عقیده داشت که انسان از خودش هیچ گونه اختیاری ندارد و مجبور است، لذا تمامی اعمالی که انجام می دهد غیر ارادی است و باید در برابر تمامی امور تسلیم باشد. در مقابل آن، قدریه بود که اعتقاد داشت هر بنده ای به وجود آورنده فعل خود است و خدا او را خلق کرده و تمامی امور را به خودش واگذار کرده است و انسان حتی در اسباب کار یا انگیزه آن هم مختار است. این دو نوع تفکر باعث شد این دو فرقه در مقابل همدیگر قرار گیرند. (1) نزاع این دو فرقه در تاریخ سابقه طولانی دارد اما در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام به اوج خود رسید. (2) امام باقر علیه السلام در رد نظریه قدریه و جبریه فرمودند:

پروردگار بر آفریدگان خود مهربان تر از آن است که آنان را به گناه وا دارد و سپس بر آن عذابشان نماید. (رد دیدگاه جبریه) و او عزیزتر از آن است که اراده انجام کاری را بکند و آن محقق نگردد. (رد دیدگاه قدریه) ایشان در پاسخ به این که آیا مشرب سومی هم وجود دارد، می فرمود: آری، گسترده تر از فاصله میان آسمان و زمین (و آن مشرب امر بین الامرین است). (3)

1- سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج8، ص261.
2- محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص358.
3- محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص452.

ب) قیاس گرایی

جریان قیاس گرایی، در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام ظهور کرد و مبتکر این جریان ابوحنیفه بود. بعد از او پیروانش ادامه دهنده راه او بودند و این خط فکری را گسترش دادند. جریان قیاس گرایی زمینه بسیاری از بدعت ها و انحرافات را به وجود آورد، شالوده و بنیان این جریان مسأله عمل به قیاس (مقایسه احکام خدا با یکدیگر) و استحسان بود. نتیجه قیاس و استحسان در حقیقت، اِعمال نظر شخصی و سلیقه ای در دین خدا و خروج از دستورالعمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. امام باقر علیه السلام درباره این تفکر فرمود:

سنّت و احکام شرعی از طریق قیاس، قابل شناخت نیست. چگونه می توان قیاس را ملاک قرار داد با اینکه زن حائض پس از دوران حیض می بایست روزه را قضا کند؛ ولی قضای نماز بر او واجب نیست. (1)

همچنین امام صادق علیه السلام در سخنی به زراره چنین سفارش کرد:

ای زراره! از کسانی که در کار دین به قیاس پرداخته اند بپرهیز، زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود تجاوز کرده اند. آنان آن چه را می بایست فرا گیرند، کنار نهاده و به چیزی پرداخته اند که به آنها واگذار نشده است، روایات را به ذوق خود تجزیه و تحلیل کرده و تأویل می کنند و بر خدا دروغ می بندند. (2)

ج) مرجئه

مُرجئه یکی از فرقه های فکری بود که دنبال توجیه ظلم و ستم خلفای

1- احمدبن محمدبن خالد البرقی، المحاسن، ج1، ص338.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج18، ص29-23؛ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص58؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج1، ص83-

81؛ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص189، 164-163.

بنی امیّه در قالب اندیشه های کلامی بود. این فرقه در پایان نیمه اول قرن اول هجری پدید آمد. آنان بر این باور بودند که مرتکب گناهان کبیره، مخلّد در دوزخ نمی ماند، بلکه کار او را به خدا وا می گذاشتند و به این دلیل آنان را مرجئه می خواندند. مرجئه طرفدار روح امید و رجاء بود. آنان نیت و ایمان درونی را کافی می دانستند و عمل صالح را در جامعه لازم نمی دیدند و بر این باور بودند که خدا نیز بر آن بسنده می کند و عذاب شان نخواهد کرد.

بعد از جریان حکمیت در جنگ صفین که خوارج علی علیه السلام و معاویه را مرتکب گناه کبیره می دانستند این مسأله پیش آمد که وضعیت مرتکب گناه کبیره چگونه است؟ آیا در آتش جهنم مخلد خواهد بود یا خیر؟ به دنبال این بحث، سخن از ایمان و حدود آن به میان آمد و این که ایمان چیست و مؤمن کیست؟ این نزاع، بستر سرکشی و فساد برای حکمرانان مهیا کرد تا هر چه می خواهند انجام دهند و سرانجام کار را به خدا واگذار نمایند؛ زیرا معصیت و گناه هیچ آسیبی به ایمان نمی رساند. (1) از این رو، خلفاء بنی امیه تلاش زیادی در جهت تقویت پایگاه های اعتقادی مرجئه کردند . مرجئه تا مدت ها آشکارا از حکومت امویان پشتیبانی می کردند، اما در ادامه با تغییر مبانی فکری، در جبهه مخالفان جریان حاکم اموی قرار گرفتند و با جنبشی که به رهبری عبدالرحمن بن اشعث بر ضد بنی امیه به پا شد ائتلاف کردند. این جریان تا پایان خلافت امویان(132ق) کمابیش وجود داشت؛ اما با انقراض امویان در دل جریانات دیگر هضم گردید. (2)

1- ابی الفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ص60؛ سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج9، ص269.
2- رضا رضازاده لنگرودی، جنبش های اجتماعی در ایران پس از اسلام، ص37.

د) زنادقه

زنادقه گروهی بودند که در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام فعالیت میکردند، ایشان دهر و زمان را سبب هلاک انسان وموجب اجرای تقدیر می دانستند ومعتقد بودند که تنها حیات این جهان، اعتبار دارد و با مرگ انسان، همه چیز تمام می شود و آنچه که انسان را هلاک می کند و از بین می برد، گذشت زمان است. (1) و سعیشان بر ایجاد شک و تردید در دین و القای شبهه و زیر سؤال بردن عقاید مردم و مبانی دین بود و آنان برای رسیدن به این مقصود از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند، گاه با هدف قرار دادن توحید، دهر و طبیعت را منشأ آفرینش جهان معرفی می کردند، گاه قرآن و آیات آن را به تمسخر می گرفتند و گاه دیگر عقاید دینی مردم را مورد تردید قرار می دادند. یکی از مستمسک های زنادقه در مجادله با مسلمانان، ترویج عقاید دهری گری بود. این عقیده که منشأ پیدایش موجودات، طبیعت است، گرچه مورد تمسک زنادقه عصر باقرین علیهم السلام قرار می گرفت، لیکن ریشه در اعتقادات عصر جاهلیت داشته و در قرآن نیز به این تفکر الحادی اشاره شده است:

وَقَالُوا مَا هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیَا وَمَا یُهْلِکُنَا الَّا الدَّهْرُ؛ (2)

گفتند: غیر از زندگی دنیایی ما، چیز دیگری نیست؛ می میریم و زنده می شویم وما را جز طبیعت هلاک نمی کند.

ه) دیصانیه

ابوشاکر دیصانی از زنادقه معروف عصر باقرین علیهم السلام از گروه دیصانیه بود. دیصانیه به دو اصل نور وظلمت اعتقاد داشتند و معتقد بودند:

1- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص504-505.
2- سوره جاثیه، آیه24.

نور، فعل خیر را از روی قصد و اختیار انجام می دهد و ظلمت، شر را از روی طبع و اضطرار انجام می دهد و هر چه خیر و خوبی در عالم باشد از نور است و هرچه شر و بدی باشد از ظلمت است و معتقد بودند که نور، حی، قادر، حساس و درّاک است و حرکت و حیات، از آن به وجود آمده است و ظلمت، مرده، عاجز، جاهل و جماد است و قدرت انجام فعل را ندارد و شر از آن به وجود آمده است. (1)

و) مانویه

مانوی ها، پیروان شخصی به نام مانی بودند که دین شان، مسلکی بین مجوسیت و نصرانیت یا امتزاجی از دین مسیحی و زردشتی بود؛ او قائل به نبوت عیسی علیه السلام بود و به نبوت موسی علیه السلام اعتقادی نداشت، مانی فکر می کرد که عالم مصنوع، مرکب از دو اصل قدیمی نور و ظلمت است و این دو ازلی هستند، همیشه بوده اند و همواره خواهند بود؛ او همچنین وجود چیزی را که از اصل قدیم سرچشمه نگرفته باشد انکار می کرد و معتقد بود که نور و ظلمت همواره قوی، حساس، سمیع و بصیر هستند با این وجود، در نفس، صورت، فعل و تدبیر متضاد هستند و خیر و شر مانند شخص و سایه اش همیشه کنار هم میباشند. (2)

ز) مرقونیّه

این گروه علاوه بر دو اصل نور و ظلمت، معتقد بودند اصل سوّمی نیز وجود دارد و آن اصل معدل و جامع بین نور و ظلمت است و رتبه آن پایین تر از نور و بالاتر از ظلمت است و از امتزاج جامع با نور و ظلمت، این عالم (عالم دنیا) به

1- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج1، ص250.
2- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج1، ص244.

وجود آمده است. (1)

2. جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام

اشاره

در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام جریان های درون و برون شیعی سیاسی مختلفی در حال فعالیت بودند که هم از نظر فکری و هم از نظر سیاسی با حکومت وقت مخالف بودند جریان های درون شیعی در قسمت قبل مطرح شد، در اینجا بخش جریان فکری_ سیاسی برون شیعی مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) خوارج

خوارج یکی از فرقه های فکری_ سیاسی بود که در زمان امام علی علیه السلام در موضوع حکمیت به وجود آمد. اعتقادات خوارج درست نقطه مقابل مرجئه است. این فرقه پس از داوری بین امام علی علیه السلام و معاویه در جنگ صفین پدید آمد. آنان امام علی علیه السلام، معاویه، عثمان و حکمین را کافر شمردند؛ چون قائلند که آنان حکمین را در مقابل حکم خدا انتخاب کردند لذا مرتکب گناه کبیره شدند و قائلند بر اینکه مرتکب گناهان کبیره کافر بوده و ریختن خون شان مباح است. آنها دشمنان سرسخت بنی امیه بوده و در حکومت داری مخالف روش ارباب رعیتی بودند و با نظر مخلوق بودن قرآن به شدت مخالف بودند. از بزرگان خوارج می توان اشعث بن قیس کندی، مسعر بن فدکی تمیمی و زید بن حصین طائی را نام برد و همچنین از فرقه های آنها می توان به محکمه، ازارقه، بیهسیه، عجارده، ثعالبه، اباضیه و صفریه نام برد. (2) خوارج، پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند؛ اما با گذر زمان به تجدید قوا پرداخته،

1- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج1، ص252.
2- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج1، ص50.

هوادارانی یافته و بعدها به شورش ها و حرکت های اجتماعی دامن زدند. و در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز افکار نامیمون خود را ترویج و گسترش دادند، امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز در مقابله با این گروه، به مبارزه پرداخته و افکار و عقائد آنان را محکوم می کردند. امام باقر علیه السلام در رد مبانی و باورهای اعتقادی شان، آنان را خُسران زده ترین آفریدگان خدا دانسته که دنیا و آخرت خود را تباه کرده اند و به اصحاب خود فرمود:

به این پیمان گریزان (خوارج) بگویید: چگونه بر جدایی از علی گردن نهادید؛ با وجود این که خونتان را پیش تر در راه فرمان برداری از او ارزانی داشتید و در خشنود کردن خدا بر هم پیشی می گرفتید و اگر به شما گفتند که ما بر حکم الهی گردن نهاده بودیم و شعار «لا حکم الا لله» سر دادند، در پاسخ بگویید: مگر خدا حکمیت را در دین خود نپذیرفته است؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماجرای «بنی قریظه»، «سعد بن معاذ» را داور معرفی نکرد تا بر آن چه مورد پذیرش خداست، حکم کند؟ آیا نمی دانید که امیرالمؤمنین با این شرط حکمیت را پذیرفت که آن دو حَکَم، براساس کتاب خدا حُکم کنند و از آن فراتر نروند؟ آیا نگفت که اگر حکم آنها بر خلاف کتاب خدا باشد نخواهد پذیرفت؟ آیا امیرالمؤمنین نفرمود من به داوری کتاب خدا تن دادم، نه داوری یک شخص؟ حال باید گفت، در کجای این حکمیت انحراف از حکم قرآن است؟ (1)

ب) ممنوعیت کتابت حدیث

از اقداماتی که خلیفه اول و دوم بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام دادند، جلوگیری از تدوین و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. با آنکه گفتار پیامبر بعد از قرآن، در درجه دوم، قرار گرفته بود، در واقع جلوگیری از نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

1- ابی منصور احمدبن علی بن ابی طالب طبرسی، الاحتجاج، ج1،ص174.

با انگیزه های سیاسی توسط حکومت انجام می شد، لذا از هرگونه فعالیتی در زمینه نقل و کتابت حدیث به شدت جلوگیری می شد، تا معارف و بیانات آن بزرگوار در جامعه نشر پیدا نکند.

ممنوعیت نقل حدیث به جز چند سال حکومت امام علی و امام حسن علیه السلام تا اواخر قرن اول هجری که شامل قسمتی از دوران امامت امام باقر علیه السلام نیز بود، ادامه داشت، لذا یکی از چالش های امام باقر علیه السلام در متن حکومت اسلامی، عدم آشنایی مردم با معارف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. چون با ممنوعیت حدیث، حکومت به جای ترویج افکار و اندیشه های اصیل اسلامی در جامعه، افکار و اندیشه های خود را ترویج می داد، چون در این زمینه احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانعی برای ترویج عقائد خودشان بود، لذا کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از جامعه اسلامی پاک کردند تا به راحتی بتوانند افکار منحرف و فاسد خود را جایگزین آن نمایند. ممنوعیت حدیث تا زمان خلافت «عمر بن عبدالعزیز» ادامه یافت و وی این بدعت را از میان برداشت و مردم را به نقل و تدوین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشویق کرد. (1)

ج) احادیث ساختگی

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جز دوران امام علی و امام حسن علیه السلام به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر اسلام بود، آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن از

1- سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج2، ص64؛ کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث و درایه الحدیث، ص30؛ جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج1، ص58-73؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص110-122.

نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و سخنان تابناک اهل بیت علیهم السلام جلوگیری شدید به عمل آمد و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات و احادیث ساختگی در زمینه های مختلف جایگزین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شد. از چالش هایی که امام باقر و امام صادق علیهما السلام، در جامعه اسلامی برای نشر معارف اصیل نبوی و اهل بیت علیهم السلام با آن مواجه بودند، احادیث جعلی فراوان که به نفع حکومت و توجیه عملکرد خلفاء توسط معاندین قسم خورده در جامعه اسلامی رواج پیدا کرده بود. چون با توجه به این که تدوین و نقل احادیث پیامبر نزدیک به صد سال ممنوع شده بود، برخی از افراد سودجو از این فرصت استفاده می کردند، و مطالب دروغ و بی اساس را به نفع حکومت جهت توجیه عملکرد آنها و مشروع جلوه دادن ماهیت حکومت شان به صورت روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کردند، چون در دورانی که کتابت حدیث ممنوع بود افراد، احادیث را به اذهان خود می سپردند. و عمده ترین آفت در این دوران، فراموشی و سوءاستفاده افراد سودجو بود زیرا احادیث به صورت مکتوب موجود نبود. در چنین شرایطی هر کسی ادعا میکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت میداند و به نفع حکومت آن را نقل میکند در چنین فضایی اشخاصی مانند ابوهریره ها به وجود آمده و خود را محدث واقعی معرفی می کردند. در این باره امام صادق علیه السلام و شاگردان ایشان تمامی تلاش خود را به کاربردند تا مباحث اصیل نبوی را از احادیث ساختگی جدا کنند. (1)

د) اسرائیلیات

از دیگر چالش و دغدغه های عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام وجود علماء و

1- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص325.

احبار یهودی است، که آن روزها در جامعه اسلامی حضور داشتند و تأثیر عمیقی بر فرهنگ اسلام می گذاشتند، علت موفقیت آنها را می توان حمایت حکومت وقت از آنها دانست، عده ای از «احبار» یهود که به ظاهر مسلمان شده بودند در جامعه اسلامی پراکنده شده و مرجعیت علمی قشری از ساده لوحان و عوام جامعه را به عهده گرفتند، فعالیتی که علماء یهود بر فرهنگ اسلام برجا نهادند به صورت احادیث جعلی به نام اسرائیلیات پدیدار گشت البته بیشترین قسمت این احادیث جعلی درباره تفسیر زندگی پیامبران گذشته بود. آنها بعضی از داستان های تحریف شده تورات را به عنوان روایت وارد احادیث مسلمانان میکردند. آنها به این حد هم اکتفا نکرده بلکه در مباحث فقهی و کلامی نیز ورود پیدا کردند، تلاش علمی یهود در مسائل فقه و کلام نیز تأثیر نگران کننده ای در جامعه اسلامی گذاشت. این موضوع در تاریخ چنان روشن است که جای کوچک ترین تردید و شبهه ای در آن وجود ندارد. لذا امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز بخش مهمی از برنامه خود را به مبارزه با این چالش و بحران در جامعه اسلامی اختصاص دادند و با یهود و القائات سوء آنها و همچنین با اسرائیلیات مبارزه می کردند. (1)

ر) سیاست و برخورد حاکمیت

بعد از واقعه عاشورا، امویان به صورت آرام تمامی موانع و مشکلات سر راه حکومت خود را از بین بردند، و با سرکوب کردن قیام مختار توسط زبیریان یکی از مخالفین سرسخت امویان کنار رفت و حکومت دمشق برای از بین بردن زبیریان تمامی فعالیت های خود را بر روی حجاز متمرکز کرد، در نهایت

1- شیخ محمد کلینی، الکافی، ج4، ص239.

توانستند زبیریان را نیز در هم شکندند و حکومت خود را بعد از یک تلاطم و خطر فروپاشی که بعد از یزید بن معاویه دچار آن شده بود به تثبیت برسانند و بر تمامی ممالک اسلامی سیطره پیدا کنند. امویان که بیشترین خطر را از ناحیه بنی هاشم احساس می کردند تمامی تلاش خود را انجام دادند تا اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به انحاء مختلف از اجتماع دور کرده و مردم را نسبت به آنها بدبین کنند و نیز تمامی معارف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیه السلام را از جامعه حذف نمایند. این سیاست تا پایان حکومت امویان ادامه داشت البته به جز حکومت عمربن عبدالعزیز که در دوران وی، شیعیان کمی از فشارها خلاصی پیدا کردند اما با مرگ عمربن عبدالعزیز، همان رویه سابق به سراغ شیعیان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرصه را بر آنان به خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام تنگ کرد و مانع القاء معارف اصیل اسلام به جامعه شد.

همچنین بعد از انقراض امویان وقتی عباسیان به حکومت رسیدند در اوایل حکومت خود (زمان ابوالعباس سفاح) کمی نسبت به شیعیان و امام صادق علیه السلام نرمی نشان دادند چون با شعار «الرضا من آل محمد» بر کرسی خلافت تکیه زده بودند اما بعد از اینکه منصور دوانیقی به خلافت رسید عرصه را چنان بر شیعیان و امام صادق علیه السلام تنگ کرد که امام مجبور شد یاران خود را به تقیه امر کند، این فضا در مدت دو حکومت امویان و عباسیان همچنان ادامه داشت و تهدید جدی برای شیعیان بود. (1)

ز) ابوجعفر منصور دوانیقی (137- 148)

نام اصلی او ابوجعفر عبدالله منصور و به منصور دوانیقی معروف است، وی

1- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، ص317-325 (حیاه الامام محمد الباقر علیه السلام، ج2، ص51-52 به نقل از تاریخ دمشق، ج51، ص38).

دومین خلیفه عباسی در ذی الحجه سال 95 قمری بدنیا آمد. در سال 136 هجری جانشین برادرش سفاح شد، و تا سال 158 هجری، خلافت حکومت اسلامی را برعهده داشت. او مردی سفاک و خونخوار و بداندیش بود، در میان خلفای بنی عباس شباهت زیادی به هشام بن عبدالملک داشت. زیرا در امور سیاسی از او تقلید می کرد. عده زیادی از شیعیان و همچنین ابومسلم خراسانی را به قتل رساند. و به یاری خاندان ایرانی برمک دستگاه دیوان نیرومندی تاسیس کرد که عمدتا برگرفته از رسوم دولت ساسانی بود.

منصور دوانیقی، فشارهای زیادی نسبت به شیعیان روا داشت، حتی برخی از بنی هاشم را آنقدر در سیاه چال ها زندانی می کرد تا در همانجا از دنیا می رفتند و سقف را بر روی آنها خراب می کرد. در این باره عبد الحلیم جندی در کتاب «الإمام جعفر الصّادق» درباره ریاح بن عثمان مُرِّی که از جانب منصور والی مدینه بود. می گوید:

در زمان امارت ریاح بن عثمان بر مدینه، لشگریان منصور بر منازل اهل بیت علیهم السلام یورش بردند و مردانشان را از منازل به سوی زندان ها بیرون کشیدند. و موکب های اهل بیت علیهم السلام را در شوارع مدینه در حالی که ایشان در غلّ و زنجیر بودند و شکنجه آنها را لاغر نموده بود و روزهای سخت آنان را فرسوده کرده بود عبور دادند. و پس از آن آنان را به سمت کوفه کوچ دادند تا در مکانی که زندان بود به حبس ابدی سپرده شوند. و در سردابی در زیر زمین محبوس گردیدند که شب را از روز باز نمی شناختند تا جائی که اکثرشان بمردند. سپس سقف زندان را بر سرشان فرود آوردند تا آنان که زنده بودند در زیر پاره های سقف واریخته جان دادند. و زیر همان شکسته های سقف مدفن شان گردید، بدون آنکه کسی کوچک ترین اعتنائی به آنها بنماید.

منصور، صدمات و جسارتهای زیادی نسبت به امام صادق علیه السلام وارد کرد، حضرت را به کاخ خود احضار می کرد، ایشان را تهدید می کرد، حتی چند بار نقشه قتل حضرت را کشید و آخرالامر در سال 148 قمری آن حضرت را مسموم و شهید کرد. (1)

ب) فرصت(ه)

اشاره

فرصت یک موقعیت مطلوب در محیط خارجی گروه را گویند که آن

گروه با استفاده از آن فرصت می تواند به اهداف خود در کوتاه مدت یا دراز مدت برسد.

1. اختلاف بین امویان

تفکر قوم گرایی از زمان خلافت عثمان در حکومت اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر مبنای ایمان و تقوا پایهگذاری کرده بود شروع شد و در زمان معاویه به اوج خود رسید. معاویه خدمات بزرگی برای امویان از جمله تثبیت قدرت در این خاندان برای آنها انجام داد. وی از خاندان خود کمک گرفت و برای بیعت گرفتن ولیعهدی یزید، مروان بن حکم را به حجاز فرستاد و وی را نیز ولیعهد یزید کرد. (2) از همین جا اختلاف در بین رجال سیاسی پدید آمد و با مطرح شدن مسئله ولایت عهدی مروان این اختلاف شدت گرفت. زمانی که مروان به حکومت رسید. (3) قرار بر این بود که بعد از او به ترتیب خالد بن یزید بن معاویه و سپس عمرو بن سعید بن عاص به حکومت برسند؛ اما مروان با این نیت که

1- جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ج1، ص242؛ شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ص160 و 203. سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص263-276.
2- مطهربن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج2، ص901.

3- محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج5، ص293-294.

خلافت را در خاندان خود نگه دارد برای فرزندانش عبدالملک و سپس عبدالعزیز بیعت گرفت، در واقع با این کار، نخستین شکاف در خاندان اموی به وجود آمد. عمرو بن سعید بن عاص نیز با عبدالملک بیعت نکرد. (1) با کشته شدن عمرو به دست عبدالملک، (2) حکومت در خاندان مروان تثبیت شد؛ اما همچنان مخالفت ها وجود داشت. قوم گرایی تا پایان حکومت بنی امیه ادامه داشته و باعث درگیری های مختلفی نیز بود. در واقع عصبیت به تدریج موجبات انقراض امویان را فراهم نمود. (3)

با مرگ هشام بن عبدالملک و به حکومت رسیدن ولید دوم، درگیری هایی در خاندان اموی به وجود آمد از جمله دشمنی ولید دوم با پسرعموهایش (فرزندان هشام) این امر باعث شد در برابر هم موضع گرفته و به بدگویی یکدیگر در اذهان عمومی بپردازند. (4) با این اوضاع، خرابی های متعددی در روابط خاندان اموی ایجاد گشت. بیشترین اثر این اختلافات را می توان در کشته شدن ولید دوم در دوران حکومتش مشاهده کرد. (5) در دوران به حکومت رسیدن یزید سوم نیز اوضاع بدتر از پیش بود و درگیری های مختلفی برای کسب قدرت در میان امویان رخ داد. چنین وضعیتی در دوران ابراهیم نیز ادامه داشت. بیعت با ابراهیم به سبب همین درگیری ها، به صورت ناقص انجام گرفت که مشکلات بزرگی را برای این خاندان ایجاد کرد. و همین مشکلات باعث شد حکومت بنی امیه در سراشیبی سقوط قرار گیرد و در مقابل قیام ها ضعیف

1- ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص331.
2- محمدبن سعد کاتب ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج7، ص437.
3- عبدالرحمن بن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج1، ص571.
4- محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج10، ص4344.
5- ابوالفرج اصفهانی، فرزندان ابوطالب، مترجم: جواد فاضل، ج1، ص345.

شده و آخر الامر توسط بنی عباس منقرض شود. (1)

2. درگیری امویان و عباسیان

بعد از اینکه بنی امیه به قدرت رسید با به کارگیری ابزارهای تبلیغاتی مانند: عالم نمایان دین فروش و جعل روایات به نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نگذاشتند جریان اصیل و چهره درخشان اسلام ناب، و معارف اصیل آن و همچنین معارف نورانی امامان معصوم علیه السلام در جامعه اسلامی پیاده شود. و تمامی فعالیت ها و توان پیروان راه ولایت و آرمان های بلند آنان را سرکوب کردند. تا اینکه در اوائل سده دوم هجری، عباسیان از فضای خفقان استفاده کرده و با نام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حکومت امویان درگیر شده و سبب ضعف و افول قدرت سیاسی آنها شدند و در فرصت مناسب حکوت امویان را از صحنه سیاسی خارج کردند.

به دلیل اینکه حکومت امویان در حال کشمکش با عباسیان بودند و عباسیان نیز در پی تثبیت حکومت خود بودند عملا فشار از روی شیعیان به خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام کاسته شده بود. البته تقلیل فشار تا حدودی غیرعمدی بود چون امویان با نیروی رقیب خود درگیر بوده و تا حدودی مجال اعمال فشار نداشتند و عباسیان نیز در اوایل حکومت خود به دلیل شعار «الرضا من آل محمد» که توسط این شعار به حکومت رسیده بود نمی توانستند سختگیری نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشته باشند لذا این دو امام توانستند از فرصت به وجود آمده استفاده کرده و آموزه های والای اسلام را برای مردم تبیین کنند. (2)

1- عبدالرحمن بن ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج2، ص173.
2- مطهربن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج2، ص934؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ترجمه سیدناصر طباطبایی، ص347-345؛ محمد سهیل طقوش، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، ص188؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، ج4، ص57؛ احمدبن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه: محمدبن احمد مستوفی هروی، ص813.

3. قیام بر علیه حکومت وقت

به دنبال درگیری و کشمکش در درون خاندان اموی بر سر قدرت، قبایلی هم که پشتوانه حکومت بودند به حمایت از افراد مختلف در درون حکومت، با هم در گیر شدند. در ادامه، نزاع بین استانداران و حکام اموی برای رسیدن به قدرت در مناطق مختلف شروع شد. البته بیشترین اختلافات را می توان در زمان کشته شدن ولید دوم مشاهده کرد. (1) همچنین به خاطر ظلم و ستم امویان و انجام امور خلاف شرع در حکومت، قیام های مختلفی بر علیه حکومت انجام گرفت. برخی از این قیام ها توسط عاملان

بنی امیه در مناطق مختلف شکل میگرفت، کسانی که در ابتدا به عنوان حاکم منطقه ای از طرف خلیفه اموی انتخاب می شدند؛ ولی در ادامه بر علیه خود خلیفه دست به قیام می زدند که از جمله در زمان امام باقر علیه السلام می توان به یزیدبن مهلب ابی صفره، (2) مطرف بن مغیره ثقفی، (3) موسی بن عبدالله خازمی (4) و عبدالرحمن بن اشعث (5) و برخی قیام ها نیز توسط مخالفین حکومت انجام میشد مانند قیامهایی که در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد، که می توان به قیام ابومسلم خراسانی، قیام زید، قیام یحیی بن زید و قیام نفس

1- ابوالفرج اصفهانی، فرزندان ابوطالب، ج1، ص345.
2- احمدبن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج8، ص300.
3- محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج8، ص3621.
4- محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج9، ص3791.
5- ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص360.

زکیه (1) اشاره نمود. قیام ها در دولت اموی و عباسی باعث شد حاکمان وقت تلاش خود را برای خواباندن آنها به کار گیرند و از کنترل شدید مخالفان به خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام تا حدودی غافل شوند. لذا امام باقر و امام صادق علیهما السلام از این فرصت استفاده کردند و معارف زلال نبوی را برای تشنگان معارف ارائه نمودند.

5. تأسیس حکومت عباسیان

دوره امامت امام صادق علیه السلام مصادف با دوره ضعف و تزلزل حکومت بنی امیه وافزایش تبلیغات بنی عباس بود. عباسیان از زمان هشام بن عبد الملک تبلیغات و مبارزات سیاسی خود را به صورت رسمی آغاز کردند و در اکثر نقاط ممالک اسلامی با شعار «الرضا من آل محمد» بر علیه امویان تحرکات سیاسی به راه انداختند. البته کانون اصلی مبارزه خود را خراسان قرار دادند چون با ورود یحیی بن زید به آن دیار، مردم آنجا با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشنایی پیدا کرده و دوستدار اهل بیت علیهم السلام شدند. لذا خراسان فضای مناسبی برای جمع آوری نیرو با این شعار بر علیه امویان به شمار می رفت از طرفی نیز خراسان از کانون قدرت امویان دور بود و مزاحمت کمتری از طرف حکومت برای آنها به وجود می آمد.

این عوامل دست به دست هم داده و باعث شد قیام عباسیان ثمربخش باشد، در نهایت عباسیان در سال 132 هجری توانستند پیروز شوند و سلسله امویان را از تخت خلافت به زیر کشند.

از آنجا که بنی امیه در این مدت گرفتار مشکلات و قیامهای اجتماعی

1- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج47، ص278.

و سیاسی فراوان بودند و فرصت تعرض و برخورد با امام صادق علیه السلام را نداشتند امام از این فرصت استفاده کرده و فعالیت علمی خود را با تربیت شاگردان و نشر معارف نبوی انجام داد، از طرفی بنی عباس نیز که با شعار «الرضا من آل محمد» حکومت را به دست گرفته بودند، در اوایل حکومت نوپای خود به خاطر تثبیت قدرت و اقتدار و مشروعیت بخشیدن به دولت خود، تا حدودی شیعیان، مخصوصاً امام صادق علیه السلام آزادی عمل دادند تا بتوانند پایه های قدرت خود را تثبیت کنند. به خاطر همین در زمان خلیفه اول عباسیان، «ابو العباس سفاح» آن حضرت را از مدینه به عراق طلبید و بعد از مشاهده معجزات بسیار و علوم بی شمار و مکارم اخلاق آن امام عزیز نتوانست اذیتی به آن جناب رساند و حضرت را مرخص ساخت و به مدینه فرستاد. امام صادق علیه السلام نیز از این فرصت استفاده کرد و به گسترش معارف نبوی پرداخت و شاگردان متعددی در رشته های مختلف تربیت کرد اما بعد از تثبیت نسبی قدرت در زمان منصور، بیشترین برخورد حضرت با وی صورت گرفت و رفته رفته اختناق دوره امویان دوباره به جامعه برگشت و عملاً امام را از فعالیت های علمی و فرهنگی باز داشت. (1)

6. عمربن عبدالعزیز (99 - 101)

قبل از حکومت عمربن عبدالعزیز، تبعیض های اقتصادی و اجتماعی زیادی از سوی خلفا نسبت به بنی هاشم و خاندان اهل بیت علیهم السلام انجام می شد. عمربن عبدالعزیز در اولین گام تبعیض های مربوط به پرداخت سهم از

1- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص353. سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص215-230.

بیت المال نسبت به اهل بیت علیهم السلام را از بین برد و همانند سایر طوایف و قبایل و طبقات در خور نیازشان سهم پرداخت کرد. خط مشی و سیاست های عمربن عبدالعزیز در مقایسه با سایر خلفای اموی بسیار فرق داشت. فضای فعالیت ها برای ترویج معارف اسلامی و بسط علم و فقه مناسب تر شد و فشارها نسبت به خاندان اهل بیت علیهم السلام کمتر شد. از کارهای بسیار مهم عمربن عبدالعزیز، ممنوع ساختن سب حضرت علی علیه السلام بر روی منابر، برگرداندن فدک به اهل بیت علیهم السلام و رفع ممنوعیت تدوین و نقل حدیث است. (1) پس از فرمان عمربن عبدالعزیز، به تدریج دانشمندان مسلمان به تدوین و جمع آوری احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی آوردند و با این کار تا حدودی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع آوری و ثبت و ضبط شد.

1- محمدباقر مجلسی، جلاء العیون، تحقیق: علی امامیان، ص872؛ محمد بن حسن طوسی، امالی شیخ طوسی، ص167؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج46، ص335؛ علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه للإمام علیّ بن أبی طالب علیه السلام، ص154؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله و ماینبغی فی روایته و حمله، ص112، 115؛ محمدرضا جلالی حسینی، تدوین السنه الشریفه، باب «آثار المنع من التدوین »، ص481-549؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج4، ص63-68، ج11، ص44-46؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج1، ص235؛ کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث و درایه الحدیث، ص30؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمدباقر علیه السلام، ص110-122.

ص:110

فصل سوم: راهبردهای سیاسی باقرین علیهم السلام براساس الگوی ضعف فرصت و قوت فرصت

مقدمه

بعد از اینکه حکومت امویان و عباسیان به ماهیت نفوذ معنوی بنی هاشم پی بردند، سعی کردند نحوه حضور و ارتباط ایشان را با مسلمانان و شیعیان کمتر کنند چون حکومت های وقت بر این امر اذعان داشتند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد احترام مسلمانان بوده و از آنها به عنوان بزرگ و زعیم در مناطق مختلف یاد می شود، لذا احساس خطر کرده و رفته رفته حضور امامان معصوم را در بین جامعه با طرق مختلف مانند: زندان، محدودیت های شدید و... کم کردند در این میان، ائمه علیه السلام برای حل این مشکل راهکارهایی برای جامعه شیعیان ارائه کردند. همچنین ائمه علیه السلام بر این امر نیز واقف بودند که هرچه تاریخ به جلو حرکت می کند جامعه اسلامی به عصر غیبت نزدیک می شود، لذا امامان رفته رفته برای اینکه مردم را با این امر آشنا سازند و جامعه اسلامی بدون مقدمه وارد غیبت نشود، راهبردهایی را در آماده سازی جامعه اسلامی

برای ورود به عصر غیبت ارائه کردند، در این فصل راهبردهایی که توسط باقرین علیهم السلام با استفاده از الگوی ضعف _ فرصت و قوت _ فرصت ارائه شده است مورد بررسی قرار می گیرد.

راهبرد سیاسی باقرین علیهم السلام براساس الگوی ضعف _ فرصت و قوت _ فرصت

محیط داخلی

S (قوت)W (ضعف)عوامل استراتژیک

SowoO (فرصت)محیط خارجی

StwtT (تهدید)

شکل: نمایش ماتریس های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT

ضعف _ فرصت

ضعف های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

- وضعیت اقتصادی شیعیان

- فرصت های شغلی شیعیان

- وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان

- انشعاب شیعیان

- اختلاف در مصداق امام

- قیام های نابهنگام

فرصت محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

- اختلاف بین امویان

- درگیری امویان و عباسیان
- قیام بر علیه حکومت وقت
- تأسیس حکومت عباسیان
- عمربن عبدالعزیز

الگوی ضعف _ فرصت

ص:113

قوت- فرصت

فرصت محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ اختلاف بین امویان

_ درگیری امویان و عباسیان

_ قیام بر علیه حکومت وقت

_ تأسیس حکومت عباسیان

_ عمربن عبدالعزیز

قوت های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

_ وجود رهبر واحد

_ وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام

_ جغرافیای شیعیان

_ وضعیت فرهنگی جامعه شیعی

_ جایگاه علمی باقرین علیهم السلام

_ تشکیل مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام

الگوی قوت _ فرصت

الف) راهبرد ضعف _ فرصت (WO)

اشاره

شیعیان علاوه بر اینکه فرصت های مناسبی برای رسیدن به اهداف خود داشتند، ضعف هایی نیز در بین آنها به چشم می خورد که فعالیت های

امامان شیعه را با مشکل مواجه می کرد، در این بخش با استفاده از الگوی ضعف_ فرصت (WO)، راهبردهایی که امام باقر و امام صادق علیهما السلام با در نظر گرفتن ضعف های درونی و همچنین فرصت های بیرونی برای جامعه اسلامی ارائه کردند مورد بررسی قرار می گیرد.

ضعف _ فرصت

ضعف های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

_ وضعیت اقتصادی شیعیان

_ فرصت های شغلی شیعیان

_ وضعیت سیاسی و اجتماعی در دوران امویان و عباسیان

_ انشعاب شیعیان

_ اختلاف در مصداق

_ قیام های نابهنگام

فرصت محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ اختلاف بین امویان

_ درگیری امویان و عباسیان

_ قیام بر علیه حکومت وقت

_ تأسیس حکومت عباسیان

_ عمر بن عبدالعزیز

الگوی ضعف _ فرصت

ص:114

محیط داخلی

S(قوت) W(ضعف)عوامل استراتژیک

O sowo(فرصت)

محیط خارجی

1. حکومت غیر معصوم

2. تولی

3. زنده نگه داشتن عاشورا1. مدارای مصلحتیراهبرد ارائه شده

راهبردهای ارائه شده با الگوی ضعف _ فرصت و قوت _ فرصت

1. زنده نگهداشتن عاشورا

اشاره

بعد از واقعه عاشورا، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شرایط سختی زندگی می کردند و بزرگان بنی هاشم نیز تحت تعقیب بوده و یا در زندان های امویان و عباسیان محصور بودند، این سختگیری ها شامل امامان معصوم به عنوان امام و رهبر شیعیان نیز می شد و حکومت های وقت سخت گیری هایی را برای جلوگیری از انقلاب احتمالی بنی هاشم به رهبری باقرین علیهم السلام داشتند، البته امامان معصوم علیه السلام به دلیل اینکه شیعیان در موقعیتی نیستند که بتوانند وارد اقدامات نظامی شوند، در فکر قیام نبودند، چون در بررسی وضعیت آن دوره می توان دریافت که شیعیان در حالت ضعف به سر می بردند در چنین وضعیتی، اقدام عملی و قیام، جامعه شیعیان را با خطر جدی مواجه می کرد لذا امام در چنین فضایی برنامه فرهنگ سازی و تربیت نیرو را سرمشق فعالیت خود قرار دادند، یکی از مهم ترین مقوله در فرهنگ سازی و تربیت نیروی کارآمد برای شیعیان و جامعه شیعی، زنده نگه داشتن یاد و خاطره واقعه سرزمین نینوا و شهادت سالار شهیدان با 72

نفر از یاران باوفایشان بود، تا شیعیان در عصری که امام معصوم در جامعه حضور ندارد و غائب است، با تأسی به

سیدالشهداء علیه السلام زیر بار ظلم و ستم نروند و امام حسین علیه السلام را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

از بین امامان معصوم، باقرین علیهم السلام که تا حدودی فرصت تبلیغ و نشر معارف اصیل اسلام را داشتند بر این امر مهم اهتمام ورزیدند و بزرگان شیعی و عامه شیعیان را بر این امر توصیه می کردند، امام حسین علیه السلام که برای دفاع از اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه با طاغوت زمان خود قیام کرده بود، خون تازه ای در رگ جامعه اسلامی و شیعیان برای مبارزه و مقابله با طاغوت های دوران تزریق کرد، ائمه بعدی با استفاده از ضعف های جامعه شیعی مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، فرصت های شغلی شیعیان، وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام، قیام های نابهنگام و همچنین فرصت های پیش رو مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، وجود قیام هایی بر علیه حکومت وقت، تأسیس حکومت عباسیان و عمربن عبدالعزی توانستند راهبرد زنده نگه داشتن عاشورا را به دوستداران و شیعیان و همچنین جامعه اسلامی ارائه کنند، در اینجا طبق الگوی ضعف و فرصت، روایاتی که از دو امام بزرگوار درباره زنده نگه داشتن عاشورا وارد شده، مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) عاشورا و امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در سن طفولیت در کاروان سیدالشهداء علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به سمت کربلا حضور داشتند و شاهد حوادث روز دهم محرم سال 61 هجری و اسارت بنی هاشم بودند. ایشان با درک تمامی مصائب و لحظات سخت و طاقت فرسای جریان عاشورا، همیشه بر زنده نگه داشتن عاشورا اهتمام ویژه ای داشتند، در اینجا روایاتی که از امام باقر علیه السلام در مورد گریه بر امام

حسین علیه السلام، زیارت قبر ایشان و همچنین زنده نگه داشتن یاد و ایام شهادت سالار شهیدان وارد شده است مورد بررسی قرار می گیرد.

علقمه بن محمد حضرمی درباره گریه امام باقر علیه السلام بر سیدالشهداء علیه السلام چنین نقل می کند:

بر حسین علیه السلام همواره ندبه و گریه می کرد و به کسانی که در خانه

بودند «در زمانی که در تقیه نبودند» امر به گریه می کرد و در

خانه اش اقامه عزا می کرد و یکدیگر را به مصیبت حسین علیه السلام تسلیت می گفتند. (1)

محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره زیارت قبر امام حسین علیه السلام

نقل می کند:

کسی که از شیعیان ما به زیارت قبر سیدالشهداء علیه السلام نرود، ایمانش و دینش ناقص است و اگر به بهشت راه یابد در رتبه ای پائین تر از مومنین خواهد بود. (2)

امام باقر علیه السلام درباره زیارت امام حسین علیه السلام می فرماید:

اگر مردم می دانستند در زیارت مزار امام حسین علیه السلام چه فضیلتی است از شوق آن می مردند. (3)

جابربن یزید می گوید: با امام باقر علیه السلام عازم نجف بودیم که در بین راه به کربلا رسیدیم حضرت فرمود:

اینجا (کربلا) باغی از باغ های بهشت برای ما و شیعیان ما و گودالی از گودال های جهنم برای دشمنان ماست. (4)

یکی از کارهای امام باقر علیه السلام در زمینه زنده نگه داشتن خاطره نهضت

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10، ص371.
2- ابوالقاسم جعفربن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص256.
3- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج101، ص18.
4- شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج2، ص199.

عاشورا، تشویق شیعیان به زیارت امام حسین علیه السلام بوده است. حضرت در این باره می فرماید:

شیعیان ما را به زیارت حسین وادار سازید زیرا زیارت حسین علیه السلام بر کسانی که حسین را امام خویش می دانند لازم است. (1)

همچنین امام در برپایی مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام می فرماید:

کسی که در رثای امام حسین علیه السلام اشک چشمانش روان شود و یا به مقدار تری بال یک پشه اشک آلود شود، گناهانش بخشیده است. (2)

در جای دیگر ایشان فرمودند:

هرکس به عترت علاقمند است باید به زیارت امام حسین علیه السلام علاقمند باشد که معیار محبت به اهل بیت محبت به امام حسین علیه السلام و علاقمندی به زیارت امام حسین علیه السلام است. (3)

همچنین می فرماید:

خدای سبحان در عوض فداکاری امام حسین علیه السلام چهار چیز به وی عطا نمود؛ امامت را در ذریه او قرار داد. شفا را در تربت وی نهاد و اجابت دعا را در زیر قبه وی قرار داد و مقدار وقتی که زائر امام حسین علیه السلام صرف زیارت ایشان می کند از عمر وی به حساب نمی آورد. (4)

و همچنین در روایت دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید:

مزارهای ما را در غاضریه (کربلا) زیارت کنید. (5)

1- ابوالقاسم جعفربن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص236، باب43، حاول.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج44، ص193.
3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10، ص336.
4- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10، ص329.

5- ابوالقاسم جعفربن محمد ابن قولويه، كامل الزيارات، ص452.

ب) عاشورا و امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام حدود 12 سال از عمر پربرکت خود را مصادف با جد بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام و همچنین سالیان متمادی نیز در حضور پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام بودند، در این سال ها شاهد گریه امام سجاد علیه السلام برای سالار شهیدان و همچنین عزاداری های پدر بزرگوارشان بودند، ایشان در این مکتب آموخته بودند که زنده نگه داشتن یاد واقعه نینوا یکی از مهم ترین رسالت های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ایشان نیز در طول مدت امامت خودشان، همیشه بر این کار مداومت داشته و اطرافیان را نیز بر این امر مهم ارشاد می کردند، حضرت در کوچک ترین شرایطی که پیش می آمد، مجلس روضه برگزار می کردند. در اینجا روایاتی که از امام صادق علیه السلام در این باره وارد شده است، مورد بررسی قرار می گیرد.

امام صادق علیه السلام درباره زیارت امام حسین علیه السلام می فرمایند:

زیارت امام حسین علیه السلام را فرو نگذار که خدا عمرت را طولانی و روزی را زیاد می کند و زندگی با سعادت و مرگ با شهادت به تو خواهد بخشید. (1)

ابی عماره شاعر می گوید: امام صادق علیه السلام در مورد گریاندن مردم برای امام حسین علیه السلام به من فرمودند:

ای اباعماره! درباره حسین علیه السلام برای ما مرثیه بخوان! چون قسمتی از مرثیه را خواندم، حضرت با شنیدن آن گریست و پیوسته گریه می کردند تا آنجا که صدای زنان پشت پرده هم به گریه بلند شد، سپس امام فرمودند: کسی که درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و گریه

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج14، ص431.

کند و ده نفر را بگریاند، بهشت بر او واجب می شود. (1)

عبدالله بن حماد بصری می گوید: امام صادق علیه السلام در مورد عزاداری کوفیان برای امام حسین علیه السلام فرمود:

به من خبر رسید که گروهی از مردان و زنان کوفه و غیر آن، در نیمه شعبان کنار قبر امام حسین علیه السلام می آیند و برای آن حضرت نوحه سرایی می کنند و بعضی کنار قبر او قرآن می خوانند و بعضی نیز کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را شرح می دهند و عده ای نوحه گری می کنند؛ گفتم، بله فدایت شوم، چنین است. امام فرمودند: ستایش خدایی را که قرار داد در میان مردم، کسانی را که به نزد ما می آیند و ثنای ما می گویند و برای ما نوحه می خوانند. (2)

ابن قولویه به سند معتبر از مسمع کردین روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام در مورد زیارت اباعبدالله الحسین به من فرمودند:

ای مسمع! تو عراقی هستی، آیا به زیارت قبر جدم حسین علیه السلام می روی؟ گفتم: نه؛ زیرا من از افراد معروف بصره هستم و در نزدیکی ما عده ای هستند که پیرو خلیفه اند و ما دشمنان زیادی از ناصبیان و غیر آنها داریم؛ من می ترسم که آنها نزد والی از من سخن چنین کرده و ایشان به من ضرر برسانند. امام فرمودند: آیا به خاطر می آوری مصایبی که بر حسین علیه السلام وارد آمد؟ گفتم: آری! حضرت فرمودند: آیا در مصیبت حسین ناله سر می دهی؟ گفتم: آری! تا اندازه ای گریه و زاری می کنم که اهل خانه نیز از گریه من اندوهگین می شوند و تا حدی غذا نمی خورم که از حالت من آثار مصیبت آشکار می گردد.

1- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص84.
2- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص325.

امام فرمودند: خداوند بر گریه ات رحم نماید! ای مسمع! همانا تو از کسانی هستی که در مصیبت ما غمگینی و در شادی ما شاد و جزو کسانی می باشی که در اندوه ما اندوهگین، در ترس ما هراسناک و در ایمنی ما ایمن اند. به زودی به هنگامه مرگ، پدران مرا می بینی که نزد تو حاضر شده اند و به عزرائیل در مورد تو سفارش می کنند و به تو مژده ها و بشارت هایی می دهند که دیده ات روشن گردد و خشنود شوی و عزرائیل از مادر نسبت به تو مهربان تر خواهد بود. در این موقع که امام گریه کردند، من هم گریه کردم. (1)

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره گریه بر امام حسین علیه السلام آمده است:

کسی که بر عاشورا بگرید، یا با گفتار سنجیده دیگران را بگریاند، یا همرنگ و همگون با عزاداران حسینی گردد، بهشت خدا بر او زیبنده است. (2)

ابن قولویه با سند معتبر از داود برقی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

روزی خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم، آن حضرت آب طلبید، هنگامی که آب را نوشیدند، شروع به گریستن نمودند و فرمودند: ای داوود! خداوند لعنت کند قاتل حسین بن علی علیه السلام را. سپس فرمودند: هرکس آب بنوشد و به یاد حسین علیه السلام بیافتد و قاتلین آن حضرت را لعنت نماید، خداوند صد هزار حسنه برای او ثواب می نویسد و صد هزار گناه او را می پوشاند و صد هزار درجه او را بالا می برد و پاداش کسی را دارد که صد هزار بنده را در راه خدا آزاد کرده باشد و روز قیامت با دلی شاد وارد صحرای محشر می گردد. (3)

1- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص68.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج44، ص288.
3- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص71.

سدیر صیرفی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای سدیر! آیا هر روز حسین علیه السلام را زیارت می کنی، عرض کردم فدایت شوم نه، فرمود: چقدر جفاکار هستی! سپس فرمود: آیا هر جمعه او را زیارت می کنی؟ عرض کردم نه، فرمود: آیا هر ماه او را زیارت می کنی؟ عرض کردم نه. فرمود: آیا هر سال او را زیارت می کنی؟ عرض کردم گاهی. حضرت فرمود: شما به حسین علیه السلام چقدر جفا می کنید! آیا نمی دانی که خداوند عزّوجلّ دو هزار فرشته دارد که پریشان حال بر حسین گریه می کنند و او را زیارت می کنند و خسته نمی شوند؟ چه مانعی دارد که قبر حسین علیه السلام را در هر جمعه پنج بار و یا در هر روز یک بار زیارت کرده باشی؟ عرض کردم: فدایت شوم. میان ما و قبر حسین علیه السلام بسیار فاصله است. حضرت فرمود: زیارت را از راه دور انجام بده و آن بدین گونه است: برو بالای پشت بام و به راست و چپ توجه کن. آن وقت سر به طرف آسمان بلند کن سپس به طرف قبله توجه کن و بگو: «السلام علیک یا اباعبداللّه الحسین. السلام علیک و رحمه اللّه و برکاته» اگر چنین کنی برای تو یک زیارت می نویسند معادل یک حج و یک عمره. (1)

امام صادق علیه السلام درباره عظمت زیارت امام حسین علیه السلام چنین می فرمایند:

هر کسی در روز قیامت، آرزو می کند که از زائران قبر امام حسین علیه السلام باشد، از فزونی آنچه از کرامت آنان نزد خداوند مشاهده می کند. (2)

همچنین از امام صادق علیه السلام درباره عظمت زائران امام حسین علیه السلام روایت شده است:

هر کس دوست دارد روز قیامت در کنار سفره های نور الهی بنشیند،

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10، ص386.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10، ص414، باب 72؛ ص408، باب 70.

باید از زائران امام حسین علیه السلام باشد. (1)

همچنین در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

هرکس دوست دارد در قیامت نظر به رحمت الهی کند و سختی جان کندن بر او آسان شود و هول و هراس قیامت از او برطرف گردد، مرقد امام حسین علیه السلام را بسیار زیارت کند. (2)

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود در مورد ضرورت زیارت امام حسین علیه السلام فرمود:

زیارت سیدالشهداء علیه السلام را در هیچ شرایطی ترک نکن. حتی در شرایط ترس. (3)

همچنین ایشان به سیف بن عمیره در این باره فرمود:

کسی که تا پایان عمر به زیارت قبر سیدالشهداء علیه السلام نرود و گمان کند که شیعه است، او شیعه ما نیست. (4)

نهضت خونبار عاشورا درسی برای همه انسان ها، حق طلبان، عدالت مداران، آزادی خواهان، عاشقان و علاقمندان به مکتب اسلام و فرهنگ سرخ شهادت است. حماسه خونین عاشورا، کرانه ای است که سراسر هستی را پوشانده است. در تاریخ عاشورا سخن از جوانمردی، عشق، فداکاری، ایثار و شهادت است. عاشورا و کربلا یکی از بارزترین حلقه های این زنجیره طولانی است . همیشه حق و باطل رو در روی یکدیگر بوده و

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج98، ص72؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10، ص330، ح38.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج98، ص77؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10، ص331، ح40.
3- ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص131.
4- ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص132.

انسان های آزاده، وظیفه حراست و پاسداری از حق و پیکار با باطل را بر عهده دارند و بی تفاوتی و سکوت کردن در صحنه حق و باطل، بی دینی محسوب می گردد. لذا زنده نگه داشتن نهضت عاشورا و احیاء فرهنگ حیات بخش حسینی در بین شیعیان، سیره ائمه اطهار و پیشوایان اسلامی بوده و همواره نیز مورد تأکید قرار گرفته و به لحاظ اهمیت بالای این موضوع، علی رغم فشارها و محدودیت های شدید سیاسی و امنیتی از سوی حاکمان جور و استبداد اموی و عباسی که بر امام باقر و امام صادق علیهما السلام اعمال می شد آن را به عنوان راهبرد برای جامعه اسلامی در عصر غیبت ارائه نمودند تا مسلمانان در برابر ظلم و ستمگری ظالمان ایستادگی نموده و از حقوق خود و سایر مسلمانان دفاع نمایند. لذا راهبرد زنده نگه داشتن عاشورا که توسط باقرین علیهم السلام براساس الگوی ضعف _ فرصت در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه شده است، بیانگر این است که مسلمانان در هر زمان و مکانی که قرار می گیرند در مقابل ظلم و ستم و انحرافات بایستند و خود را بی تفاوت به این امر نشان ندهند، همچنین به خاطر جان و مال خود از این امر مهم نهراسند، چون امام حسین علیه السلام با نثار جان خود و با اسارت اهل بیت خود، شجره طیبه اسلام را زنده نگه داشت. این راهبرد در عصر غیبت باید نصب العین مسلمانان و شیعیان برای مقاومت در مقابل قدرت های شیطانی قرار گیرد.

2. دعا

اشاره

حقیقت دعا که همان توجه انسان به خدا برای رفع احتیاج خود است، امری فطری است که لازمه آن یأس از مردم و انقطاع از غیر خداست.

در تعریف دعا می توان گفت:

کلمه دعا از ریشه «دَعَوَ» و به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است. و در اصطلاح به معنی صدا زدن و به یاری طلبیدن و گفت وگو کردن با حق تعالی، به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او یا به نحو مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس اوست. (1)

دعا یکی از مهم ترین سلاح هایی بود که امامان شیعه بعد از واقعه عاشورا آن را به کار بردند، امام سجاد علیه السلام مصداق بارز به کارگیری این روش بود ایشان دعاهایی را با مضامین سیاسی عنوان می کرد و بعد از ایشان باقرین علیهم السلام در مواقعی که نیاز بود از این راهبرد استفاده می کردند؛ ایشان در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت با در نظر گرفتن ضعف های جامعه شیعی و همچنین قیام های نابهنگام در درون جامعه شیعیان و همچنین فرصت هایی که در محیط بیرون جامعه شیعی وجود داشت راهبرد دعا را ارائه نمودند تا شیعیانی که در جو خفقان زندگی می کنند با هر عَلَمی که به عنوان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر افراشته می شود حرکت نکنند، بلکه برای ظهور منتظَر حقیقی که درباره ظهورش نوید داده شده است، دعا کنند. راهبرد دعا یک استراتژی بود که نیروهای مخالف کمتر به آن سوءظن پیدا می کردند و درصد مزاحمت شان برای شیعیان کمتر بود، البته این کار بدین معنی نیست که اگر این روش بهتر بود چرا امام باقر و امام صادق علیهما السلام در طول امامت شان از این روش مانند امام سجاد علیه السلام استفاده نکردند، زیرا در جواب می توان گفت وضعیت جامعه

1- محمد فوائد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بحاشیه المصحف الشریف، باب دعا، ص156. علی مشکینی اردبیلی، المصباح المنیر، ص16-17. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج96، ص391

شیعیان در دوره سه امام بزرگوار با هم متفاوت بود چون امام سجاد بعد از واقعه عاشورا مرکز ثقل بنی هاشم به شمار می رفت و حکومت وقت احساس خطر می کرد که شاید امام سجاد علیه السلام به خون خواهی پدرش قیام کند لذا تحت کنترل شدید حکومت وقت بود، اما امام باقر و امام صادق علیهما السلام در برهه ای از زمان به دلایل مختلف مجال پیدا کرده و معارف اهل بیت را گسترش دادند اما به محض قوت گرفتن حکومت عباسیان، دوباره شیعیان و امامان شیعه تحت مراقبت شدید قرار گرفتند، به خاطر همین امام صادق علیه السلام در این برهه راهبرد دعا را در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه کردند.

الف) دعا برای شناخت امام زمان

دعا یکی از مهم ترین راهبردهایی است که دارای مضامین بسیار عمیق سیاسی اما با ظاهری کاملاً دینی دارد به طوری که دشمن نسبت به آن حسایت نشان نمی دهد، امام صادق علیه السلام در روایات خود در آماده سازی مسلمانان برای ورود به عصر غیبت و همچنین فراهم کردن مقدمات ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در شرایطی که از ترس دشمن هیچ فعالیتی نتوان انجام داد، راهبرد دعا را ارائه فرمودند، در اینجا راهبرد دعا که با الگوی ضعف-فرصت توسط امام صادق علیه السلام ارائه شده، مورد بررسی قرار می گیرد.

زُراره می گوید، امام صادق علیه السلام در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت ایشان فرمودند:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایام کودکی قبل از قیام خود، غایب می گردد، پرسیدم: چرا؟ فرمود: ترس از دشمنان دارد. آن گاه اشاره به شکم خود کرد (در صورت شناخته شدن توسط دشمن، کشته می شود)

سپس فرمود: ای زُراره، او همان مُنْتَظَر است، او کسی است که در مورد ولادت او، ایجاد شک و تردید می شود، بعضی می گویند: پدرش بدون فرزند از دنیا رفت، و بعضی می گویند او قبل از وفات پدر، در رحم مادرش بود و هنوز به دنیا نیامده بود، و بعضی می گویند: او دو سال قبل از وفات پدر، متولد شد، واو است مُنتَظَر (انتظار کشیده شده) ولی خداوند می خواهد شیعیان را در این مورد امتحان کند. ای زُراره، در اینجاست که باطل گرایان در وادی شک و تردید قرار می گیرند. زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، اگر در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شدم، چه کاری انجام دهم؟ حضرت فرمود: ای زراره ! اگر این زمان را درک کردی، پیوسته این دعا را بخوان:

اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ [لَمْ أَعْرِفْکَ وَلَمْ أَعْرِفْ رَسُولَکَ. اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنَّ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ] . اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَبِیَّکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَبِیَّکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی. اَللَّهُمَّ لا تُمِتْنِی مِیتَةً جاهِلِیَّةً وَلا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنِی. اَللَّهُمَّ فَکَما هَدَیْتَنِی بِولایَهِ مَنْ فَرَضْتَ طاعَتَهُ عَلَیَّ مِنْ وُلاهِ أَمْرِکَ بَعْدَ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتّی والَیْتُ وُلاهَ أَمْرِکَ أَمِیرَ المُؤْمِنِینَ وَالَحَسَنَ وَالحُسَیْنَ وَعَلِیّاً وَمُحَمَّداً وَجَعْفَراً وَمُوسی وَعَلِیّاً وَمُحَمَّداً وَعَلِیّاً وَالحَسَنَ وَالحُجَّهَ القآئِمَ المَهْدِیَّ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ. اَللَّهُمَّ فَثَبِّتْنِی عَلی دِینِکَ وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَلَیِّنْ قَلْبِی لِوَلِیِّ أَمْرِکَ وَعافِنِی مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَکَ وَثَبِّتْنِی عَلی طاعَهِ وَلِیِّ أَمْرِکَ الَّذِی سَتَرْتَهُ عَنْ خلقک فباذنک غاب عن برئتک و امرک ینتظر و أنت العالم غیر معلم بالوقت الذی فیه صلاح أَمْرِ وَلِیِّکَ فِی الإِذْنِ لَهُ بِإِظْهارِ أَمْرِهِ وَکَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْنِی عَلی ذلِکَ حَتّی لا أُحِبَّ تَعْجِیلَ ما أَخَّرْتَ وَلا تَأْخِیرَ ما عَجَّلْتَ وَلا أَکْشِفَ عَمّا

سَتَرْتَهُ وَلا أَبْحَثَ عَمّا كَتَمْتَهُ وَلا أُنازِعَکَ فِی تَدْبِیرِکَ وَلا أَقُولَ لِمَ وَکَیْفَ وَما بالُ وَلِیَّ الأَمْرِ لا یَظْهَرُ وَقَدِ امْتَلَأَتِ الأَرْضُ مِنَ الجَوْرِ وَأُفَوِّضَ أُمُورِی کُلَّها إِلَیْکَ...؛ (1)

بار الها! خودت را به من بشناسان که البته اگر خود را به من نشناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت. بار الها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت. بار الها! حجّت خود را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می گردم. خداوندا! مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [از حق] پس از آن که هدایتم فرمودی، منحرف مگردان. خداوندا! همچنان که مرا به ولایت کسانی که طاعتشان را بر من حتم فرموده ای، از والیان امرت بعد از فرستاده ات _ که درود تو بر او و ایشان باد _ هدایت کرده ای و من ولایت والیان امرت را در دل گرفتم، [ولایت]: امیر مؤمنان و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجّت قائم مهدی _ که درود تو بر تمامی ایشان باد. خداوندا! پس مرا بر دینم پایدار ساز و به طاعتت به کار گیر و دلم را برای ولیّ امرت نرم ساز و از آنچه خلقت را آزموده ای، مرا معاف دار و بر طاعت ولیّ امرت، مرا ثابت قدم بدار، آن که از خلق خویش پنهانش کرده ای پس به اذن تو از مردمان غایب گردیده و در انتظار فرمان تو است و تو دانایی، بدون این که به کسی اعلام کرده باشی که کدامین وقت امر (قیام) ولیّ تو صلاحیت دارد، که او را اجازه فرمایی تا امر خویش را آشکار سازد و پرده [غیبت] از خود برگیرد، پس مرا بر آن [غیبت] شکیبایی ده، تا دوست نداشته باشم زودتر شدن آنچه تو تأخیر انداخته ای و تأخیر افتادن آنچه تو پیش انداخته ای، و از آنچه تو پوشیده داشته ای پرده

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج52، ص146، محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص336.

برنگیرم و از آنچه کتمان فرموده ای کاوش نکنم، و در تدبیری که داری با تو ستیز ننمایم و نگویم چرا و چگونه و به چه جهت ولیّ امر آشکار نمی شود و حال آن که زمین از ستم پُر گشته است وتمام امور خویش را به تو واگذار نمایم.

ب) دعای غریق

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان درباره حوادث عصر غیبت و خواندن دعای غریق چنین می فرماید:

سَتُصیبُکُم شُبْهةٌ فَتَبقَونَ بلا عَلَمٍ یُری ولا إمامِ هُدیً، لا یَنْجو منها إلّا مَن دَعا بدُعاءِ الغَریقِ. قلتُ: وکیفَ دُعَاءُ الغَریقِ؟ قَالَ: تقولُ: یا اللّهُ یا رحمنُ یا رحیمُ، یا مُقلِّبَ القلوبِ ثَبِّتْ قلبی علی دِینِکَ. فقلتُ: یا مُقلِّبَ القلوبِ والأبصارِ ثَبِّتْ قلبی علی دِینِکَ ! فقالَ: إنّ اللّه عزّوجلّ مُقلِّبُ القلوبِ والأبصارِ، ولکنْ قُلْ کما أقولُ: یا مُقلّبَ القلوبِ ثَبّتْ قلبی علی دِینِکَ؛ (1)

به زودی در شبهه ای خواهید افتاد و بدون نشانه ای نمایان و امامی رهنما خواهید ماند. از این شبهه رهایی نمی یابد مگر آن کس که دعای غریق را بخواند. عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می گویی: «یا اللّه، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک؛ خدایا ! مهرگسترا ! مهربانا ! ای دگرگون ساز دل ها ! دل مرا بر دینت استوار گردان». و من گفتم: «یا مقلّب القلوب و الأبصار، ثبّت قلبی علی دینک؛ ای دگرگون ساز دل ها و اندیشه ها ! دل مرا بر دینت استوار گردان !» و امام فرمود: البته خداوند عز و جل دگرگون کننده دل ها و اندیشه هاست. اما تو همان بگو که من می گویم: ای دگرگون ساز دل ها ! دل مرا بر دینت استوار گردان.

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج52، ص149.

ج) دعای ندبه

امام صادق علیه السلام درباره دعای ندبه فرموده اند:

قرائت دعای ندبه در اعیاد چهارگانه: «روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر» مستحب است. (1)

د) دعای عهد

امام صادق علیه السلام در مورد خواندن دعای «اللهم ربّ النور العظیم وَ ربَّ الکرسی الرفیع» می فرماید:

هر کس چهل صبح دعای اللهم ربّ النور العظیم وَ ربَّ الکرسی الرفیع را بخواند از یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون می آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه از این دعا هزار حسنه به او عطا می کند و هزار گناه او را می بخشد. (2)

ه) دعا برای تعجیل فرج

امام صادق علیه السلام درباره دعا کردن برای تعجیل در ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن؟ نمیرد تا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را دریابد، در ادامه فرمودند: هر کس چنین کند خداوند شصت حاجت او را برآورده می سازد؛ سی حاجت از حوائج دنیا و سی حاجت از حوائج آخرت. (3)

1- محمد محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، ج6، ص124، ح1054.
2- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، ص814.
3- محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص245، ح46.

همچنین نقل شده که امام صادق علیه السلام درباره حقوق اهل بیت علیهم السلام فرمودند:

از حقوق ما بر شیعیان این است که پس از هر نماز واجب دست خود را به چانه گرفته و سه بار بگویند: یا رب محمد عجل فرج آل محمد یا رب محمد احفظ غیبه محمد، یارب محمد انتقم لابنه محمد صلی الله علیه و آله. (1)

امام صادق علیه السلام با اتخاذ راهبرد دعا به شیعیان القاء کردند که در هیچ شرایطی نباید دست از فعالیت خود بکشند و برای هر زمانی باید برنامه ای منسجم و دقیق داشته باشند تا در رسیدن به اهداف خود، راه را از بی راهه تشخیص داده و به مقصود خود برسند و در زمان غیبت نیز با تمسک به دعاها و روایات، زیر پرچم طاغوت ها قرار نگیرند و با آنها مقابله کنند و منتظر ظهور موعود حقیقی باشند.

ب) راهبرد قوت _ فرصت(SO)

اشاره

راهبرد قوت _ فرصت(SO) بیانگر نقاط قوت درون گروه است و نشان می دهد که جامعه از چه نقاط قوتی برخوردار است، این حالت، مطلوب ترین و مناسب ترین حالت برای جامعه درونی است. در کنار قوت های جامعه درونی، در محیط بیرونی نیز فرصت هایی وجود دارد که با استفاده از آن فرصت ها جامعه می تواند از آنها برای رسیدن به اهداف خود بهره گیرد. در این الگو، امام باقر و امام صادق علیهما السلام از نقاط قوت و فرصت های موجود استفاده کرده و برای جامعه اسلامی راهبرد ارائه کردند، تا جامعه اسلامی به خصوص جامعه شیعی در بحران های پیش روی عصر غیبت، از این راهبردها استفاده

1- محمدتقی اصفهانی، مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام، مترجم: مهدی حائری قزوینی، ج2، ص13.

کرده تا گمراه نشوند.

قوت - فرصت

قوت های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

_ وجود رهبر واحد

_ وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام

_ جغرافیای شیعیان

_ وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان

_ جایگاه علمی باقرین علیهم السلام

_ مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام

فرصت محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ اختلاف بین امویان

_ درگیری امویان و عباسیان

_ قیام بر علیه حکومت وقت

_ تأسیس حکومت عباسیان

_ عمر بن عبدالعزیز

شکل: الگوی قوت _ فرصت جامعه شیعیان

1. حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه)

اشاره

تشکیل حکومت یکی از مهم ترین ارمغان هایی که برای هر ملت می آورد، امنیت و آرامش است، این امر در زمان حضور پیامبر و امامان معصوم به عهده ایشان است و در زمانی که امام در جامعه حضور نداشته باشد، وظیفه نایبان امامان معصوم است که برای اجرای شریعت اسلام، عَلَم حکومت بلند کنند تا قسط و عدل را در بین امت پیاده کرده و مردم را در مسیر حق و تعالی قرار دهند، البته در این بین کسانی هستند که مخالف تشکیل حکومت در عصر غیبت می باشند، در حالی که راه صواب و درست براساس روایات وارده، تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای فقه و شریعت اسلام، توسط شخص آگاه به این امور است، لذا با رجوع به روایات وارده از سوی باقرین علیهم السلام می توان گفت که ایشان برای عصری که معصوم در غیبت به سر می برد راهکاری برای تشکیل حکومت اسلامی ارائه کردند چون ایشان حکومتی که بر مبنای شریعت اسلامی نباشد را غیرمشروع می دانند لذا شخصی که از طرف معصوم

اذن عام یا خاص داشته باشد را به عنوان حاکم برای مسلمانان معرفی می کنند، همچنین مشخصات کسی که حکومت را در عصر غیبت باید اداره کند و مردم نیز برای مطالبات خود به او رجوع کنند را بیان فرموده اند. در اینجا راهبرد حکومت غیرمعصوم یا ولایت فقیه در روایات باقرین علیهم السلام با توجه به نقاط قوت و همچنین فرصت های پیش رو مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) حکومت غیرمعصوم در روایات (ولایت فقیه)

بنا به گواه تاریخ، در تمام جوامع بشری نوعی حکومت وجود داشته است. این بدان معنی است که بشر در هر مرحله ای از زندگی خود ضرورت وجود حکومت را درک می کرد و می دانست که زندگی اجتماعی بدون وجود حکومت و قانون امکان پذیر نیست. زیرا جامعه بدون حکومت، موجب هرج و مرج می شود. چون حکومت تنظیم کننده امور فرد و اجتماع، اجراکننده حدود، تأمین کننده عزت، استقلال و امنیت جامعه انسانی و موجب توسعه علوم و فنون بشری است.

در مورد ضرورت حکومت امام علی علیه السلام در جواب خوارج که حکومت و داوری را فقط برای خدا می دانستند، فرمودند:

كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْ ءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ؛ (1)

مردم به هرحال نیازمند به امیر و زمامدار هستند، خواه نیکوکار باشد

1- محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه 40، ص82.

یا بدکار! تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند و کافران نیز بهره مند شوند و مردم در دوران حکومت او، زندگی راحت داشته باشند، به وسیله او اموال بیت المال گردآوری شود، و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند و... .

ب) ضرورت تشکیل حکومت دینی

با تأمل در رسالت پیامبران الهی روشن می شود که اهدافی چون مبارزه با جباران، تعلیم و تربیت، زنده کردن ارزش های انسانی، اقامه قسط و عدل، تلاش برای رساندن آدمیان به تعالی و رشد و... مستلزم تشکیل حکومت است و اجرای این برنامه ها و رسیدن به این آرمان بدون حکومت امکان پذیر نیست. لذا پیامبرانی چون داود، سلیمان و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که موفق به تشکیل حکومت شدند، در تعقیب و وصول به اهداف الهی نسبت به سایر پیامبران موفق تر بوده اند، و هر کدام که چنین فرصتی را به دست نیاوردند، در رسیدن به اهداف خود در تنگنا و مشکلات بوده اند.

ج) دلایل لزوم حکومت دینی در عصر غیبت

اشاره

در اینجا دلایل تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت مورد بررسی

قرار می گیرد.

1. تأسی به روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی حتی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل حکومت داد، به اجرای قوانین پرداخت، سفرائی را نزد روسای قبایل و پادشاهان روانه کرد، معاهده بست و به طور خلاصه اینکه احکام حکومتی را به جریان انداخت، دیگر

اینکه طبق نص صریح قرآن و با اذن الهی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِن رَبِّکَ وَإِن

لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ» (1) برای جامعه اسلامی بعد از خود حاکم تعیین کرد. این رفتار پیامبر به این معناست که حکومت پس از رحلت ایشان نیز لازم است.

2. استمرار اجرای احکام الهی

اجرای احکام الهی، که تشکیل حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضروری نمود، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست. بلکه طبق آیات قرآن، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی خاص نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراء است.

د) ولایت فقیه در حکومت دینی

یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام در جامعه و اداره آن است. ماهیت و کیفیت این قوانین به گونه ای است که اجرای آنها جز با تشکیل حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. چون اسلام این قوانین را تشریع نموده و باید حکومتی ایجاد شود تا احکام اسلامی جاری شود و الا شخصی که تابع قوانین اسلام نباشد، قانون اسلام را در حکومت خود جاری نمی کند، همچنین باید درباره مجری و کسی که بتواند این قوانین را اجرا کند نیز صحبت کرده باشد. لذا با رجوع به روایات وارده از سوی امام باقر و امام صادق علیهما السلام می توانیم مشخصات و صفات کسی که حاکم اسلامی یا ولی فقیه است را کشف کنیم. در این بخش ولایت فقیه و ضرورت حکومت آن در عصر غیبت توسط روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام مورد بررسی قرار می گیرد.

ه) تعریف ولایت فقیه

آیت الله جوادی آملی در کتاب ولایت فقیه، آن را چنین معنی کرده است:

1- سوره مائده، آیه67.

ولایت واژه ای عربی است که از کلمه «ولی» گرفته شده است. «ولی» در لغت عرب به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله ای در میان آن دو باشد، که لازمه چنین توالی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو این واژه با هیئت های مختلف (به فتح و کسر) در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است. مقصود از واژه «ولایت» در بحث ولایت فقیه، آخرین معنای مذکور یعنی «سرپرستی» است.

مقصود از «فقیه» در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است، نه هر کسی که فقه خوانده باشد. فقیه جامع الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد تا شایستگی رهبری جامعه اسلامی را احراز کند:

«اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق» و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری». یعنی از سویی باید صدر و ساقه اسلام را به طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سوی دیگر، در تمام زمینه ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ یک تخطی و تخلف ننماید و از سوی سوم، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد. (1)

و) ولایت فقیه در روایات

اشاره

امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایاتی در مورد شأن حکومت و ولایت

در عصر غیبت برای مسلمانان و شیعیان ارائه کردند تا در نبود حکومت معصوم، مردم راه صحیح را از گمراهی تشخیص داده و بتوانند انتخاب درستی داشته باشند. لذا با توجه به روایات وارده از ایشان، راهبرد تشکیل حکومت

1- عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص136.

غیرمعصوم در عصر غیبت بیان شده است، در ذیل برخی از روایات وارده برای اثبات حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه) در عصر غیبت ذکر می شود.

1. مقبوله عمربن حنظله

مهم ترین روایتی که فقهاء برای اثبات ولایت فقیه از آن استفاده می کنند مقبوله عمر بن حنظله است که کلینی این روایت را از محمدبن یحیی، از محمدبن حسین، از محمدبن عیسی، از صفوان، از داودبن حصین، از عمربن حنظله، از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

محمد بن یحیی عن محمدبن الحسین عن محمدبن عیسی عن صفوان بن یحیی عن داود بن الحصین عن عمر بن حنظله، قال: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعه فی دین او میراث فتحاکما الی السلطان و الی القضاه أیحل ذلک؟ قال: من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت. و ما یحکم له فانما یاخذ سحتا و ان کان حقا ثابتا له لانه اخذه بحکم الطاغوت و قد امر الله ان یکفر به قال الله تعالی: «یُرِیدُونَ أَن یَتَحَاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن یَکْفُرُوا» (سوره نساء، آیه60) قلت: فکیف یصنعان؟ قال: ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکما بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد، والراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله، قلت: فان کان کل رجل اختار رجلا من اصحابنا فرضیا أن یکونا الناظرین فی حقهما و اختلفا فیما حکما و کلاهما اختلفا فی حدیثکم؟ قال: الحکم ما حکم به اعدلهما و افقهما و اصدقهما فی الحدیث و اورعهما و لا یلتفت الی ما یحکم به الاخر. قال: فانهما عدلان مرضیان عند اصحابنا، لا یفضل واحد منهما

على الاخر. قال: فقال: ينظر الى ما كان من روايتهم عنا فى ذلک الذى حکما به المجمع علیه من اصحابک فیوخذ به من حکمنا و یترک الشاذ الذى لیس بمشهور عند اصحابک فان المجمع علیه لا ریب فیه، و انما الامور ثلاثه: امر بین رشده فیتبع و امر بین غیه فیجتنب و امر مشکل یرد علمه الى الله و الى رسوله. قال رسول الله صلى الله علیه و آله حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلک، فمن ترک الشبهات نجا من المحرمات، و من اخذ بالشبهات ارتکب المحرمات و هلک من حیث لا یعلم، قلت: فان کان الخبران عنکما مشهورین قد رواهما الثقات عنکم؟ قال: ینظر ما وافق حکمه حکم الکتاب و السنه و خالف العامه فیوخذ به و یترک ما خالف حکمه حکم الکتاب و السنه و وافق العامه قلت جعلت فداک ارائت ان کان الفقیهان عرفا حکمه من الکتاب و السنه و وجدنا احد الخبرین موافقا للعامه و الاخر مخالفا لهم بای الخبرین یوخذ؟ قال: ما خالف العامه ففیه الرشاد، فقلت: جعلت فدات، فان وافقهما الخبران جمیعا. قال: ینظر الى ما هم الیه امیل حکامهم و قضاتهم فیترک و یوخذ بالاخر. فقلت: فان وافق حکامهم الخبرین جمیعا؟ قال: اذا کان ذلک فارجه حتى تلقى امامک فان الوقوف عندالشبهات خیر من الاقتحام فى الهلکات؛ (1)

اگر دو نفر از ما (شیعه) در وام یا میراث نزاعی دارند، آیا می توانند محاکمه نزد سلطان یا قضات جور و ظلم ببرند؟» فرمود: هر کس محاکه را به نزد طاغوت بَرَد، و به نفع او حکم نماید همانا آن مال را به حرام گرفته، گر چه در این مورد حقّ با او باشد. زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته، در حالی که خداوند فرمان داده که به طاغوت کافر گردند. عمر بن حنظله گوید: پرسیدم چه باید کرد؟ فرمود:

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب فضل العلم، ج1، ح10، ص88.

تفحّص نمائید و شخصی را که از شما بوده (شیعی باشد) و اخبار ما را روایت می کند و در حلال و حرام نظر می افکند و احکام ما را می داند، پیدا کنید. و او را به حکمیّت قبول نموده و به حکم او گردن نهید که من او را حاکم بر شما قرار دادم. و چنانچه حکمی نمود، و شما از او اطاعت ننمودید، حکم خدا را سبک شمرده و ما را ردّ کرده اید. و کسی که ما را ردّ کند، خدا را ردّ کرده و این در حدّ شرک به خداست». «گفتم: اگر هر یکی از متخاصمین، فردی را با شرائط شما انتخاب کردند و آن دو نفر در قضاوت اختلاف کردند، آن وقت چه باید کرد؟» فرمود: حکم آنست که عادلتر، فقیه تر، راستگوتر، و با تقواترین آن دو آن را صادر کند و به حکم دیگری نباید التفات نمود. گفتم: اگر هر دو عادل و مورد قبول اصحاب بوده و هیچکدام بر دیگری برتری نداشته باشند، در آن صورت حکم چیست؟ فرمود: اگر روایت یکی از آن دو که مطابق آن حکم نموده، با اجماع اصحاب تو (شیعه) مطابقت دارد باید به آن عمل نمود، و روایت نادر را که بین اصحاب تو (شیعه) مشهور نیست، رها کرد که در امر اجماعی تردید وجود ندارد. و بدان که امور بر سه گونه است: امری که صحّت و درستی آن روشن و واضح است و باید اطاعت شود. و امری که ضلالت و گمراهی آن روشن است، که باید از آن اجتناب کرد. و امری که صحّت و سقم آن واضح نیست، که حکم آن به خداوند مربوط می شود. (مردم نباید به آراء خود آن را تفسیر نمایند). پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: امور بر سه گونه است: حلال روشن، حرام واضح، و شبهات بین این دو. و هر کس شبهات را ترک گوید، از محرّمات نجات یابد، و هر که مرتکب شبهات شود به محرّمات دچار گردد و بی آنکه خود بفهمد به هلاکت افتد. گفتم: اگر هر دو خبر از شما مشهور باشد، و ثقات از شما روایت کرده باشند، چه باید کرد؟ فرمود: آن حکمی که با کتاب و سنّت موافق است، و با

عامّه (اهل تسنّن) مخالف است، باید اخذ شود. گفتم: فدایت شوم، اگر یکی از دو خبر موافق نظر عامّه، و دیگری مخالف با نظر آنان باشد تکلیف چیست؟ فرمود: به آن حکمی که مخالف عامّه است عمل شود که رشد در آن است. گفتم: فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامّه باشد چه؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر به آن توجّه دارند. آن ترک، و خبر دیگر اخذ شود. گفتم: اگر حاکمان عامّه به هر دو خبر با توافق نظر دهند چه باید کرد؟ فرمود: در این موقع باید توقّف نموده تا امام خود را زیارت نمائی که تأمّل در شبهات بهتر از افتادن در مهلکه است.

همچنین روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام که چنین می فرماید:

ینظر ان من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإنّی قد جعلته علیکم حاکماً؛ (1)

مردم باید دقت کنند و از میان فقهایی که راوی حدیث ما هستند و در احکام حلال و حرام ما صاحب نظرند و به احکام اهل بیت علیهم السلام آشنایی دارند، فقیهی را انتخاب کنند و او را در میان خود حاکم قرا دهند. چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم.

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل شده است:

المُلُوکُ حُکّامٌ عَلَی النّاسِ وَالعُلَماءُ حُکّامٌ عَلی المُلُوکِ؛ (2)

پادشاهان حاکم بر مردم اند و علما بر پادشاهان حاکم اند.

امام صادق علیه السلام در این روایات از مراجعه به مقامات حکومتی جائر و غاصب، نهی می کنند. و می فرمایند مردم در امور خود نباید به سلاطین و

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب الحجه، ح10، ج1، ص137.
2- أبوالفتح کراجکی، کنز الفوائد، ج2، ص32.

حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند؛ هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. هرگاه در چنین مواردی به آنها رجوع کردند، به طاغوت روی آورده اند. و به وسیله حکام جور به حقوق مسلم خویش نایل آمدند، به حرام دست پیدا کرده اند، و حق ندارند در آن تصرف کنند. این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می شود مسلمانان از مراجعه به قدرت های ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند خودداری کنند تا دستگاه های دولتی جائر و غیر اسلامی بسته شود؛ و راه به سوی ائمه هدی علیهم السلام و کسانی که از طرف آنان حق حکومت و قضاوت دارند باز شود. مقصود اصلی در این روایات این است که نگذارند سلاطین و قضاتی که از عمال آنها هستند مرجع امور باشند و مردم دنبال آنها بروند. لذا به مردم فرموده اند که حکام جور و سلاطین حاکم نیستند بلکه حاکم کسی است که از طرف اهل بیت علیهم السلام معرفی شود و احکام اسلام را اجرا کند. و این شأن در زمان غیبت طبق فرموده روایات، برای فقهای جامع الشرایط است. به طور خلاصه می توان گفت: امام صادق علیه السلام در این روایات هرگونه حکومتی را که مورد قبول امام نباشد، نفی کرده و حکومت را از آن امام معصوم و در مرتبه دوم برای کسی می داند که از طرف امام معصوم منصوب شده باشد، و تمامی حکومت هایی که چنین شرایطی را نداشته باشند، به عنوان حکومت طاغوت تلقی شده و مراجعه کردن به آنها برای حل و فصل دعاوی نیز مشکل دارد.

2. صحیحه زراره

شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» روایتی از اصول کافی، درباره امر ولایت، چنین نقل می کند:

محمد بن یعقوب الکلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه و عبدالله بن

الصلت جمیعاً عن حماد بن عیسی عن حریز بن عبدالله عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال: بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسَهِ أَشْیاءَ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایهِ قَالَ زُرَارَهُ فَقُلْتُ وَ أَی شَی ءٍ مِنْ ذَلِکَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَایهُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیهِن.. ثُمَّ قَالَ ذِرْوَهُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْیاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَهُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یقُولُ مَنْ یطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیهِمْ حَفِیظا (سوره نساء، آیه80) أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَیلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِیعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِیعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ یعْرِفْ وَلَایهَ وَلِی اللَّهِ فَیوَالِیهُ وَ یکُونَ جَمِیعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَیهِ مَا کَانَ لَهُ عَلَی اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِی ثَوَابِهِ وَ لَا کَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِیمَانِ ثُمَّ قَالَ أُولَئِکَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ یدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّهَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ؛ (1)

زراره می گوید، امام باقر علیه السلام فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است، نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. به ایشان عرض کردم کدام یک از آنها افضل است؟ حضرت فرمود: ولایت افضل است. چون فراز امر دین و بلند ترین کار آن و کلید آن و در هر چیزی و خشنودی خدای رحمان طاعت امام است، پس از شناختن او، اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمائی او باشد، او را بر خدا عز و جل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: آنان هر کدام خوش کردار باشند، خدا به فضل و رحمتش او را در بهشت در آورد.

امام باقر علیه السلام ولایت، رهبری و زعامت امت اسلامی را از سایر موارد اقوی و افضل می داند، زیرا کلید وصول به دیگر اعمال چهارگانه پیشین، گردن نهادن

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج1، ص7، ح2؛ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 2 ص18.

به امر ولایت است. چون عقیده داریم ولایت شرط قبولی کلیه اعمال شرعی است پس حتی اعمال صحیح و جامع اجزاء و شرایط، چنانچه مقرون به ولایت نباشد مقبول درگاه احدیت و منشأ آثار و نتایج مطلوب نخواهد بود. با تأمل بیشتر می توان دریافت که روایات صادره دلالت بر اختصاص و انحصار ندارد و اثبات رهبری و ریاست الهیه ائمه اطهار علیه السلام نه تنها ریاست و سرپرستی غیر ایشان را نفی نمی کند بلکه با کمک احادیث و دلایل دیگر، رهبری و زعامت دیگر کسانی که واجد شرایط اعلام شده از سوی خود امامان معصوم هستند و خود آنان اینان را، هر چند با علایم و اوصاف، معرفی نموده اند و با همان شرایط به تصدی و تدبیر امور جامعه برمی خیزند نیز در ظرف زمانی عدم حضور خود اهل بیت علیهم السلام شامل خواهد بود و هرچند امامت به معنای خاص فقط اختصاص به همان دوازده رهبر معصوم دارد لکن امامت و ولایت به معنی صلاحیت اداره و تدبیر جامعه مسلمین و شایستگی رهبری مردم در عصر و دوران غیبت امام دوازدهم علیه السلام نیز مشمول روایات ولایت خواهد بود. همچنین در استدلال به این روایات می توان گفت که مقصود از کلمه الامام، امام معصوم نیست بلکه امام و زعیم جامعه است چنان که همین معنا نیز در روایات مشتمل بر کلمه والی، حاکم، خلیفه و... مقصود و منظور است مخصوصاً در عصر صدور این روایات که غالباً دوران تقیه و خفقان بوده و ائمه هدی علیهم السلام تعبیراتی به کار می برده اند که دستگاه جور بنی مروان و بنی عباس حساسیت نیافته و موجب گرفتاری و مشکلات برای ائمه اطهار و شیعیان ایشان نگردند. چون اگر کلماتی مانند: امام، والی، ولیّ، حاکم، ولیّ امر) شامل غیر امام معصوم و امام عادل نباشد، لازم می آید که در دوران عدم دسترسی به امام معصوم و یا در زمان غایب بودنش، دین پایان یافته باشد. یا احکام و

سیاسات الهی تعطیل گردد، و یا به وسیله حاکمان جائر و ستم پیشه اجرا شوند و یا توسط افراد و اشخاص، با هر شرایط و اوصافی، اقدام شود. صور فوق نامعقول و غیرصحیح بوده چون در این صورت موجب حاکمیت طاغوت و موجب ترجیح مرجوح و درنتیجه نفی اسلام و ارزش های اسلامی و بر خلاف مذاق و مرام شارع اقدس است. لذا برای بقاء دین و ضرورت اجرا و اقامه احکام اسلامی در چهارچوب تشکیل حکومت دینی و نظام عدل، و نفی هر گونه سلطه ظالمانه بر مردم، باید حاکمان بر مردم که از خود مردم برخاسته اند و کمترین فاصله را نسبت به دیگران با ائمه اطهار داشته باشند و در چهارچوب معیارها و مقررات دقیق شرع مقدس حرکت کنند و با اوصاف و شرایط ویژه از سوی خود ائمه معصومین معرفی گردند، به امر رهبری و ولایت و تدبیر امور و شئون مسلمین قیام و اقدام نمایند و مردم نیز از آنان تبعیت و پیروی نمایند تا هنگامی که مجدداً امام معصوم بسط ید یابد و با ظهور خود عدل و داد را در سراسر گیتی بگستراند.

به طور خلاصه در تبین روایت مذکور می توان گفت امام باقر علیه السلام اسلام را بر پنج ستون تقسیم می کند که مهم ترین ستون آن، ولایت است، از روایت چنین برداشت می شود که ولایت بر سایر موارد ارجحیت دارد، هم چنان که در برخی دیگر از روایات، امام به همین مطلب اشاره دارد و می فرماید:

اگر شخص مقید به چهار مورد باشد و معتقد به امر ولایت نباشد هیچ کدام از آن موارد نیز مورد قبول نخواهند بود، هم چنان که اشاره شد حکومت در اصل و بالذات از آن معصوم است اما در مواردی که معصوم در جامعه حضور ندارد آن امر به نائب ایشان از طرف خود معصوم تفویض می شود.

3. صحیحه أبی خدیجه

محمّدبن حسن (شیخ طوسی) از أبی خدیجه و ایشان از امام صادق علیه السلام درباره اینکه اگر بین شیعیان اختلافی به وجود آمد به چه کسی رجوع کنند، چنین نقل می کند:

محمد بن حسن، باسناده عن محمدبن محجوب، عن احمد بن محمد، عن حسین بن سعید، عن ابی جهم، عن أبی خدیجه، قال: بَعَثنی ابوعبدالله الی أصحابنا، فقال: قل لهم: إیاکم اذا وقعت بینکم خصومه او تداری فی شیء من الاخذ و العطاء ان تحاکمو الی احد من هؤلاء الفساق اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا؛ فانی قد جعلته علیکم قاضیا، و ایاکم أن یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر؛ (1)

امام صادق علیه السلام مرا به سوی اصحاب ما (شیعیان) فرستاد و فرمود:

به ایشان بگو: اگر خصومتی بین شما پدید آمد و یا اختلافی در

میان شما پیدا شد، مبادا به یکی از این قضات جور و ظلم مراجعه کنید. بلکه مردی را از میان خود (شیعه) که حلال و حرام ما را می شناسد، حَکَم قرار دهید و قضاوت را نزد او ببرید. که من او را بر شما قاضی قرار دادم. و مبادا که همدیگر را برای محاکمه به نزد سلطان ظالم ببرید.

امام صادق علیه السلام در این روایت، موارد حل اختلاف را نیازمند به مراجع شایسته دانسته و به طور مطلق از مراجعه به فساق منع کرده است. هدف، استقلال جامعه اسلامی است تا به کسانی که از اسلام آگاهی ندارند و به شریعت نبوی بیگانه اند مراجعه نشود و حل و فصل دعاوی و معظلات جامعه اسلامی تنها به دست اسلام شناسان متخصص و متعهد انجام گیرد. لذا در

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج3، باب 11 از أبواب صفات قاضی، ص385.

ذیل روایت امام می فرماید: «و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضا الی السلطان الجائر» در مخاصمات نیز به سلطان جائر، یعنی قدرت حاکمه جائر و ناروا مراجعه نکنید. در امور و مسائل که مربوط به قدرت اجرایی است به آنها مراجعه ننمایند. این بیان، تمام عناصر قدرت حاکمه جائر اعم از قضات، قانون گذاران و مجریان را شامل می شود. و با این بیان روشن می شود که کلمه قاضی در روایت شامل کسی می شود که از طرف امام به صورت عام در تمامی مسائل مسلمانان نصب می شود. تا تمامی مشکلات آنها را در نبود امام معصوم حل و فصل کند.

4. روایت ابوالبختری

روایت صحیحه ی ابوالبختری از امام صادق علیه السلام درباره وراثت علما از انبیاء چنین نقل شده است:

عن محمدبن یحیی، عن احمد بن محمدبن عیسی، عن محمدبن خالد، عن ابی البختری، عن ابی عبدالله علیه السلام: ان العلماءُ ورثهُ الانبیاء و ذاک أن الانبیاء لم یورثو درهما و لا دینارا؛ و انما اورثوا احادیث من احادیثهم؛ فمن اخذ بشیء منها، فقد اخذ حضا وافرا، فانظروا علمکم هذا عمن تأخذونه، فان فینا، اهل البیت فی کل خلف عدولا ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین؛ (1)

علما، وارثان انبیا و پیامبران الهی هستند. زیرا پیامبران هیچ گونه پولی به میراث نمی گذارند بلکه احادیثی از سخنانشان را به میراث می گذارند هر که بهره ای از احادیث آنان برگیرد در حقیقت بهره فراوان برده است پس بنگرید که علم خویش را از چه کسانی

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1 ص58.

می گیرید زیرا میان ما اهل بیت در هر نسل اشخاص عادل و درستکاری هستند که تحریف غالیان و روش سازی نارواگران و تأویل نادانان را از ساحت دین دور می سازند.

مقصود از علماء در این روایت، علمای امت است نه ائمه اهل بیت، زیرا هرگاه در روایتی کلمه علماء یا عالم به صورت مطلق ذکر شود و بدون قید یا قرینه ای باشد ظهور در فقها دارد نه ائمه، لذا مقتضی روایت فوق ایجاب می کند که علما و فقها وارث پیامبران باشند. بدون شک تمامی انبیا و رسولان الهی و همچنین رسول اکرم ولایت عامه بر مردم نیز دارند لذا مقصود ما در امر ولایت برای فقها، ولایتی است که قابل انتقال به غیر است، مانند: سلطنت حاکمان که از یکی به دیگری می رسد، ولایت نیز از پیامبران به علما و فقها می رسد. مانند: انتصاب امام علی علیه السلام از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای امامت امت، که این بهترین دلیل برای این است که تمامی شئون انبیا و امامان به فقها و علمائی که جامع الشرایط هستند منتقل می شود.

5. موثقه سکونی

سکونی روایتی را امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره فقهاء چنین نقل می کند:

علی عن ابیه عن نوفلی، عن سکونی، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الفُقَهاءُ اُمناءُ الرُّسُلِ مالَم یَدْخُلُوا فی الدُّنْیا. قیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال: اتباع السلطان فإذا فعلوا ذلک، فاحذروهم علی دینکم؛ (1)

فقها تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند امین و مورد اعتماد

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب 13، ح5.

پیامبران هستند. سوال شد: ای پیامبر خدا وارد شدن شان به دنیا چیست؟ فرمود: پیروی کردن از سلطان، اگر چنین کردند بر دین تان بترسید و ازآنان بپرهیزید.

همچنین امام صادق علیه السلام در مورد تقلید از علما چنین نقل می کند:

من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه

فأمّا مطیعاً لأمر مولاه فللعوامّ أن یقلّدوه و ذلک لا یکون ألاّ بعض

فقهاء الشیعه لا کلّهم؛ (1)

از فقها آن کس که پرهیزکار و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع اوامر و احکام خدا باشد، عامّه مردم می توانند از او تقلید نمایند و بعضی از فقهاء شیعه این شرایط را دارند نه تمامی ایشان.

در این روایات فقها به طور مطلق به عنوان امنای انبیا شمرده شده اند، انبیا دارای سه منصب قضا، افتا و حاکمیت اجتماعی هستند که قابل واگذاری به غیر است، و فقهاء در تمام شئون اجتماعی و سیاسی امین انبیای الهی، می باشند. بی تردید روشن ترین شأن از شئون رسولان الهی مسئله زعامت، رهبری، حاکمیت اجتماعی و اشاعه قسط و عدل در جوامع انسانی است. براساس عقل، خرد و ضرورت ادیان، هدف از بعثت انبیا تنها بیان احکام و مسائل ناست. به این بیان که احکام از طریق وحی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است آن حضرت و اولیای معصوم فقط مسئله گو باشند و خداوند آنها را برای بیان مسائل و احکام برای مردم بدون خیانت تعیین کرده باشد و آنها نیز پیام الهی را بدون خیانت به مردم برسانند، در حقیقت و واقع مهم ترین وظیفه انبیاء، ایجاد و تحقق نظام عادلانه اجتماعی است. که از طریق اجرای قوانین

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب الحجه، ج1، ص137، ح10.

و احکام صورت می گیرد. روشن است که اجرای آن با بیان احکام و نشر تعالیم دینی ملازمه دارد. لذا مراد روایات این است که تمام اموری که بر عهده پیامبران است، فقهای عادل نیز مؤظف و مأمور به انجام آن هستند.

2. تولی

اشاره

تولّی بر وزن ترقّی مصدر باب تفعّل از ماده «ولی» و در لغت به معنای پذیرش ولایت و کسی را ولیّ خود قرار دادن است. ولیّ در زبان عرب به معنای دوست، یاور و سرپرست آمده است. چنانکه مصدر آن «ولایت» نیز به معنای دوستی، یاوری و سرپرستی استعمال شده است. بنابراین تولّی هم می تواند به معنای پذیرش دوستی و کسی را دوست خود قرار دادن باشد و هم می تواند به معنای پذیرش سرپرستی و کسی را سرپرست خود قرار دادن.

اما با توجه به موارد استعمال این کلمه در آیات و روایات می توان گفت که دوستی و سرپرستی لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش دوستی مقدمه پذیرش سرپرستی است. (1)

خداوند درباره تولی در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ». (2)

خداوند در این آیه به سه الگوی خوب، پایدار و پیروز اشاره می کند، الگوی

1- راغب اصفهانی، مفردات راغب، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، ص534؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج5، ص6272، ماده تولی؛ سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج 9، ص،543.
2- سوره مائده، آیات 55-56.

اول خود خداست، الگوی دوم نبی خداست و الگوی سوم کسانی که ایمان آوردند، الگوی سوم به عنوان الگویی، هم ردیف خدا و نبی قرار گرفته است، حال مصادیق الگوی سوم چه کسانی هستند که در آیه هم ردیف خدا و پیامبر قرار گرفته اند، در ادامه آیه به یکی از صفات این الگو اشاره می کند و می گوید کسی که در حال رکوع زکاه می دهد، در روایات متعدد ذکر شده است که این شخص علی بن أبی طالب است و همچنین طبق روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بقیه آنها ائمه معصومین می باشند، با توجه به آیه و روایات متعدد در این باب، خداوند تولی داشتن به این افراد را به عنوان حزب الله معرفی کرده و آنها را پیروز می شمارد، حال که شیعیان پیرو راه این بزرگواران هستند بایسته است تولی را که یکی از نشانه های تبعیت از امامان است، سرمشق زندگی خود قرار دهند. از این رو باقرین علیهم السلام با استفاده از الگوی قوت_ فرصت به وجود آمده در بین شیعیان، راهبرد تولی را ارائه کردند. ایشان با در نظرگرفتن نقاط قوت مانند: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین علیهم السلام، مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام و همچنین فرصت های پیش رو مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، تأسیس حکومت عباسیان و عمربن عبدالعزیز در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت راهبرد تولی را ارائه کردند. از این رو یکی از مهم ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت، محبت و دوست داشتن و ولایت پذیری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. گرچه به ملاک توحید در محبت، دوستی بالأصاله از آن خداوند متعال است؛ زیرا همه خوبی ها به او باز می گردد، ولی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را به خاطر خدا باید دوست داشته باشیم. از جمله اهل بیت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است در این زمینه روایات متعددی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام وارد شده است که در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) تولّی از دیدگاه امام باقر علیه السلام

در اینجا، روایات امام باقر علیه السلام که درباره تولی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است مورد بررسی قرار می گیرد.

ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام درباره تولی چنین نقل می کند:

عن أبی حمزه الثمالی قال: قال أبوجعفر: یا أبا حمزه إنما یعبد الله من عرف الله وأما من لایعرف الله کانما یعبد غیره هکذا ضالا، قلت: أصلحک الله وما معرفه الله؟ قال: یصدق الله ویصدق محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله فی موالاه علی والایتمام به وبأئمه الهدی من بعده، والبراءه إلی الله من عدوهم، وکذلک عرفان الله.

قال: قلت: أصلحک الله أی شئ إذا عملته أنا استکملت حقیقه الایمان؟ قال: توالی أولیاء الله وتعادی أعداء الله وتکون مع الصادقین کما أمرک الله، قال: قلت: ومن أولیاء الله؟ فقال: أولیاء الله محمد رسول الله وعلی والحسن والحسین وعلی بن الحسین ثم انتهی الامر إلینا ثم ابنی جعفر، وأومأ إلی جعفر وهو جالس، فمن والی هؤلاء فقد والی أولیاء الله وکان مع الصادقین کما أمره الله.

قلت: ومن أعداء الله أصلحک الله؟ قال: الاوثان الاربعه، قال: قلت: من هم؟ قال: أبوالفصیل ورمع ونعثل ومعاویه ومن دان دینهم، فمن عادی هؤلاء فقد عادی أعداء الله؛ (1)

ای اباحمزه! همانا کسی بندگی خدا را می کند که شناخت به او داشته باشد. و اما کسی که شناخت به او ندارد مانند کسی است که عبادت و بندگی غیر او را می کند این چنین که مخالفین را در

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج27، ص57.

گمراهی می بینی. ابوحمزه می گوید عرض کردم: خدا امور شما را اصلاح فرماید معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: شناخت خدا و معرفت به او چنین است که در پیروی از امیرمومنان علی علیه السلام و اقتدا به او و پیشوایان هدایت (امامان) بعد از او و برائت و بیزاری از دشمنان ایشان به سوی خدا تایید و تصدیق خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بکند. ابوحمزه می گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید چه عملی را انجام دهم تا حقیقت ایمان را در خود کامل کنم؟ حضرت فرمودند: دوستی کن با دوستان خدا و دشمنی کن با دشمنان خدا و با راستگویان باش همانطور که خدا تو را امر فرمود. ابوحمزه گوید عرض کردم: دوستان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: دوستان خدا حضرت محمد رسول خدا ص و علی و حسن و حسین و علی بن حسین علیه السلام پس امر منتهی به ما می شود و سپس به سوی فرزندشان جعفر علیه السلام اشاره نمود و فرمودند: پس هر کس که دوست بدارد ایشان را همانا دوستدار دوستان خداست و با راستگویان است. همان طور که خدا به او فرمان داده است. ابوحمزه گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید، دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: چهار بت هستند. عرض کردم: چه کسانی هستند؟ فرمودند: ابوالفصیل و رمع و نعثل و معاویه و هر کس که متدیّن به دین آنها باشد. پس هر کس که با آنان دشمنی کند همانا با دشمنان خدا دشمنی کرده است.

در روایت دیگری نیز با همین مضمون امام باقر علیه السلام به ابوحمزه

ثمالی می فرماید:

ای ابوحمزه عبادت خدا را کسی می کند که خدا را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناخت مثل آن است که او را در حال گمراهی

عبادت می کند، عرض کردم: معرفت خدا چیست؟ فرمود: خدا و رسول اللّه را تصدیق کند، به حضرت امیر علیه السلام و ائمه هدا بعد از آن حضرت اقتدا کند و از دشمنان آنها بیزاری جوید. این است معرفت خدا، عرض کردم، اصلحک اللّه چه چیزی است که اگر آن را بدانم حقیقت ایمان را کامل کرده ام؟ فرمودند: دوست داشتن اولیای خدا، دشمنی با دشمنان خدا و این که با صادقان باشی همچنان که خدا به تو امر کرده، عرض کردم اولیاء و دوستان خدا و دشمنان خدا کیانند؟ فرمود: دوستان خدا محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین علیهما السلام و علی ابن الحسین علیه السلام هستند سپس امر به ما رسیده سپس پسرم جعفر و اشاره فرمودند به حضرت جعفر علیه السلام در حالی که آن حضرت نشسته بودند سپس فرمودند: کسی که با آنها دوستی کند پس به تحقیق با اولیاء اللّه دوستی کرده و چنین شخصی با صادقان باشد آن سان که خدای تعالی به وی امر کرده است.بنابراین باید تولّی و تبرّی با هم در انسان تحقق پیدا کند تا نتیجه بخش باشد. (1)

امام باقر علیه السلام درباره تولی به زیاد حذّاء فرمود:

هل الدین الّا الحبّ الاتری الی قول اللّه ان کنتم تحبّون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه و یغفرلکم ذنوبکم اولاترون قول اللّه لمحمد صلی الله علیه و آله حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم قال یحبّون من هاجر الیهم و قال الدین هو الحبّ و الحبّ هو الدین؛ (2)

آیا دین چیزی جز محبّت است، آیا نمی بینی که خدای سبحان در قرآن فرمود: اگر خدا را دوست دارید پیامبر را اطاعت و تبعیّت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را ببخشد، آیا

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص180.
2- عبد علی بن جمعه عروسی الحویزی، نورالثقلین، ج5، ص44-83.

مشاهده نمی کنید که خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای سبحان ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل های شما زینت داده است، و فرمود خدا مهاجران را دوست دارد. سپس فرمود: دین محبت است و محبت دین.

همچنین امام باقر علیه السلام درباره تولی به ابی حمزه فرمودند:

انما یعبد اللّه من یعرف اللّه فامّا من لایعرف اللّه فانّما یعبده هکذا ضلالاً قلت جعلت فداک فما معرفه اللّه؟ قال تصدیق اللّه عزّوجلّ و تصدیق رسوله صلی الله علیه و آله و موالاه علیّ علیه السلام و الائتمام به وبائمه الهدی علیهم السلام و البرائه الی اللّه عزّوجلّ من عدوّهم هکذا یعرف اللّه عزّوجلّ؛ (1)

کسی خدا را عبادت می کند که او را شناخته باشد و اگر کسی خدا را نشاسد او را گمراهانه عبادت می کند. ابی حمزه می گوید: از آن حضرت پرسیدم: شناخت و معرفت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق و باور به خدا و باور به رسول خدا و ولایت علی علیه السلام را داشتن و امامت و پیشوایی او و پیشوایان هدایت را پذیرفتن و از دشمنان آنها در نزد خدا بیزاری جستن حقیقت معرفت خداست.

ابوحمزه ثمالی رحمه الله درباره اهمیت تولی و ولایت اهل بیت علیهم السلام از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

جعلت فداک یابن رسول الله صلی الله علیه و آله قد یصوم الرجل النهار و یقوم اللیل و یتصدق و لا نعرف منه الا خیرا الا انه لا یعرف قال فتبسم ابوجعفر علیه السلام فقال: یا ثابت انا فی افضل بقعه علی ظهر الأرض لو ان عبدا لم یزل ساجدا بین الرکن و المقام حتی یفارق الدنیا و لم

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص180.

یعرف و لایتنا لم ینفعه ذلک شیئا؛ (1)

به حضرت باقر علیه السلام گفتم: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فدایت شوم، شخصی روز روزه دار و شب به عبادت می گذراند و صدقه می دهد و جز خیر و خوبی از او نمی دانم جز آن که اقرار به ولایت شما ندارد؟ می گوید: امام تبسم کرد و فرمود: ای ثابت، من در برترین مکان های زمین هستم اگر بنده ای همیشه در سجده در میان رکن و مقام باشد تا پایان عمر که از دنیا برود ولی ولایت ما را نشناسد این عبادت سودی به حال او ندارد.

امام باقر علیه السلام درباره محبت نسبت به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أنْ یَلقَی اللهَ وَ قَد کَمُلَ إِیمانُهُ وَ حَسُنَ إِسلامُهُ فَلیَتَولِّ الحُجَّهَ صاحِبَ الزَّمانِ المُنتَظَرَ

هرکس دوست دارد خدا را ملاقات کند، در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس دوست دار حضرت حجت صاحب الزمان منتظر باشد. (2)

ب. تولّی از دیدگاه امام صادق علیه السلام

در اینجا راهبرد تولی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قالب روایات وارد شده از امام صادق علیه السلام است مورد بررسی قرار می گیرد.

در روایتی امام صادق علیه السلام درباره حبّ و بغض فرمودند:

هل الدین إلا الحب و البغض؟ (3)

آیا ایمان جز حبّ و بغض چیز دیگری است؟

1- حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج1، ص150.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج36، ص296.

3- عبد على بن جمعه عروسى الحويزى، نور الثقلين، ج5، ص.83.

در این باره امام صادق علیه السلام در روایت دیگری نیز فرمودند:

من اوثق عری الایمان ان تحبّ فی اللّه و تبغض فی اللّه و تعطی فی اللّه و تمنع فی اللّه؛ (1)

از محکم ترین دستگیره های ایمان آن است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا ببخشی و برای خدا منع کنی.

همچنین امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرمود:

من احبّنا اهل البیت و حقّق حبّنا فی قلبه جرت ینابیع الحکمه علی لسانه و جدّد الایمان فی قلبه؛ (2)

کسی که اهل بیت ما را دوست داشته باشد و محبّت ما در قلب او تثبیت شود چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود و ایمان در قلبش تازه می گردد.

همچنین امام صادق علیه السلام در این باره خطاب به شیعیانی که در مسجد پیامبر بودند، نسبت به محبت به اهل بیت علیهم السلام فرمود:

انّی واللّه احبّ ریاحکم وارواحکم فاعینونی علی ذلک بورع و اجتهاد و اعلموا ان ولایتنا لا تنال الا بالورع و الاجتهاد و من ائتم منکم بعبد فلیعمل بعمله؛ (3)

به خدا قسم من شما و ارواحتان را دوست دارم و شما با ورع و تلاش مرا بر این محبت کمک کنید و بدانید که ولایت ما به کسی می رسد که ما را با ورع و تلاش کمک کند و کسی که به بنده ای اقتدا کند

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص125.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج 27، ص90.
3- شیخ محمد کلینی، الکافی، ج 8، ص212.

باید به عمل او اقتدا نماید.

امام صادق علیه السلام درباره اهمیت اقرار به ولایت فرموده است:

ان اول ما یسئل عنه العبد اذا وقف بین یدی الله جل جلاله عن الصلوات المفروضات و عن الزکوه المفروضه و عن الصیام المفروض و عن الحج المفروض و عن ولایتنا اهل البیت فان اقر بولایتنا ثم مات علیها قبلت منه صلوته و زکوته و حجه و ان لم یقر بولایتنا بین یدی الله جل جلاله لم یقبل الله عزوجل منه شیئا من اعماله؛ (1)

نخستین چیزی که از بنده به هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستد، پرسیده می شود از نمازهای واجب و زکات واجب و روزۀ واجب و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است که اگر اقرار به ولایت ما کرده و بر آن مرده باشد نماز و روزه و زکات و حجش پذیرفته می شود و اگر در پیشگاه خدا جل جلاله بر ولایت ما اقرار نکند خدای عزوجل چیزی از اعمالش را نخواهد پذیرفت.

روایتی از امام صادق علیه السلام درباره انواع محبین به اهل بیت علیهم السلام چنین وارد شده است:

مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید. امام پرسید: این مرد از چه کسانی است؟ آن مرد خود آماده پاسخ شد و عرض کرد: از دلباختگان و دوستداران شما. امام صادق علیه السلام به او فرمود: خداوند تا دوستی بنده ای را نپذیرد وی را دوست نخواهد داشت، و دوستیش را نمی پذیرد تا بهشت را بر او واجب گرداند. سپس به او فرمود: تو از کدام دوستان مایی؟ آن مرد سکوت نمود و مردی به نام سدیر عرض کرد: یا ابن رسول اللّه! مگر دوستان شما چند گونه اند؟ فرمود: سه گروه هستند: گروهی که ما را در ظاهر دوست دارند ولی در باطن

1- شیخ محمد کلینی، الکافی، ج 8، ص167.

دوست مان ندارند و گروهی که ما را در باطن دوست دارند ولی در ظاهر اظهار دوستی نمی کنند و گروهی که هم در ظاهر دوست دارند و هم در باطن. و اینان دوستان درجه یک ما هستند، اینان آب زلال و گوارا نوشیدند و به تأویل قرآن پی بردند و از فصل خطاب و سبب اسباب اطلاع حاصل کردند. و اینان گروه طراز اول هستند، فقر و نیازمندی و بلاهای گوناگون سریع تر از تاختن اسب بر سر ایشان بتازد، سختی و تنگدستی آنان را فراگیرد و هراسان شوند و دچار فتنه گردند، مجروح شوند و به خون خود غلطان در هر سرزمین دوری پراکنده شوند. به برکت وجود آنان خداوند بیمار را شفا دهد و فقیر را توانگر کند و به برکت آنان شما یاری شوید و باران بر شما ببارد و روزی نصیب تان گردد، آنان از نظر تعداد کم هستند، ولی از جهت منزلت و اهمیّت نزد خدا، بزرگ باشند. گروه دیگر که پایین ترین مرتبه هستند، ما را در ظاهر دوست دارند و شیوه پادشاهان را در پیش گرفته اند. زبان شان با ما است و شمشیرشان بر علیه ماست. اما گروه میانه کسانی هستند، که ما را در باطن دوست دارند، ولی در ظاهر اظهار دوستی نمی نمایند. به جان خودم سوگند! اگر ما را صادقانه در باطن دوست می داشتند بدون این که آن را آشکارا اظهار نمایند، در شمار روزه داران روز و نمازگزاران شب بودند و اثر عبادت را در رخسارشان می دیدی و آنان اهل مسالمت و فرمانبرداری هستند. آن مرد عرض کرد: من در شمار دوستداران شما در عیان و نهان هستم. امام صادق علیه السلام فرمود: دوستداران ما که هم در نهان ما را دوست دارند و هم در عیان ویژگی هایی دارند که به وسیله آنها شناسایی می شوند. آن مرد عرض کرد: آن نشانه ها چیست؟ امام علیه السلام فرمود: چند نشانه است: نخست آن که یکتاپرستی را به خوبی فهمیده اند و به دانش یکتاپرستی به طور کامل دست یافته اند و پس از آن به ذات و صفات او ایمان دارند، سپس حدود ایمان و حقایق و

شروط و تأویل آن را به دست آورده اند. (1)

امام صادق علیه السلام درباره محبت و دوستی نسبت به اهل بیت علیهم السلام در زمان غیبت ایشان می فرماید:

إذا أمسیت یوماً لاتری فیه اماماً من آل محمد، فأحبّ من کنت تحبّ

و أبغض من کنت تُبغض و وال من کنت تُوالی و انتظر الفرج صباحاً

و مساءً؛ (2)

چون به روزی گرفتار شدی که در آن امامی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ندیدید، پس دوست بدار هر که را دوست می داشتی و دشمن بدار هرکه را دشمن می داشتی و به ولایت هرکه سر می سپردی، گردن گذار و امر فرج را صبح و عصر منتظر باش.

در حدیثی امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل می کنند که آن حضرت فرمودند:

قال لی أخی رسول الله صلی الله علیه و آله... و من احب ان یلقی الله و قد کمل ایمانه و حسن اسلامه فلیتول الحجه صاحب الزمان المنتظر؛ (3)

برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکوست پس باید تحت ولایت حجت صاحب الزمان قرار گرفته و او را دوست بدارد.

عشق و محبت به امام که در واقع، سرریز محبت و شفقت امام به شیعیان است در کلام امام صادق علیه السلام در دعای ندبه آمده است:

1- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه علی اکبر غفاری، ص589.
2- محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص104.
3- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج36 ص296.

بِنَفسی أنت مِن مغیَّبٍ لَم یَخلُ مِنّا؛

جانم فدای آن امام غایبی باشد که جایش در میان ما خالی نیست.

عزیز علی ان اری الخلق و لا تری؛

برای من دشوار است که مردم را ببینم و تو دیده نشوی.

متی ترانا و تراک؛

کی شود که ما تو را ببینیم و تو ما را. (1)

راهبرد تولی که تبلور روایات نورانی فوق است، بیانگر این است اگر جامعه اسلامی بخواهد در عصر غیبت هم چنان بر روی خط اصیل اسلامی حرکت کند و منحرف نشود باید تولی خود را نسبت به کسانی که خداوند در قرآن فرموده حفظ کنند و الا همانند کسانی می شوند که از مسیر ولایت دور شدند، این راهبرد در عین ظرافت، مرز بین هدایت و گمراهی را در خود نشان می دهد.

1- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص880 (دعای ندبه).

ص:160

ص:161

فصل چهارم: راهبرد های سیاسی باقرین علیهما السلام بر اساس الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید

مقدمه

یکی از مهم ترین مسائل برای امامان معصوم بعد از واقعه عاشورا، نحوه حضور و ارتباط ایشان با مسلمانان و شیعیان در جامعه اسلامی بود. بالاخص بعد از اینکه امویان و عباسیان به ماهیت نفوذ معنوی بنی هاشم پی بردند، چون حکومت های وقت بر این امر اذعان داشتند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد احترام مسلمانان بوده و از آنها به عنوان بزرگ و زعیم در مناطق مختلف یاد می کردند، لذا احساس خطر کرده و رفته رفته حضور امامان معصوم را در بین جامعه با طرق مختلف مانند: زندان، محدودیت های شدید و... کم کردند، ائمه علیه السلام برای حل این مشکل راهکارهایی را ارائه کردند همچنین ائمه علیه السلام می دانستند هر چه جامعه اسلامی به جلو حرکت میکند، به عصر غیبت نزدیک می شود، لذا امامان برای اینکه مردم را با این امر آشنا سازند و جامعه اسلامی بدون مقدمه وارد غیبت نشود، راهبردهایی را در آماده سازی جامعه

اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه کردند، در این فصل راهبردهایی که توسط باقرین علیهم السلام با استفاده از الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید، ارائه شده است، مورد بررسی قرار می گیرد.

راهبرد های سیاسی باقرین علیهم السلام براساس الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید

محیط داخلی

S(قوت) W(ضعف)عوامل استراتژیک

SoWoO (فرصت)محیط خارجی

StWt T(تهدید)

شکل: نمایش ماتریس های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT در فصل چهارم

ضعف _ تهدید

ضعف های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

وضعیت اقتصادی

فرصت های شغلی شیعیان

وضعیت سیاسی و اجتماعی در دوران امویان و عباسیان

انشعاب شیعیان

اختلاف در مصداق امام

قیام های نابهنگام

تهدیدات محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام

جریانهای فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام

ممنوعیت کتابت حدیث

احادیث ساختگی

اسرائیلیات

سیاست و برخورد حاکمیت

ابوجعفر منصور دوانیقی

شکل: الگوی ضعف _ تهدید جامعه شیعیان

ص:163

قوت - تهدید

قوت های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

_ وجود رهبر واحد

_ وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام

_ جغرافیای شیعیان

_ وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان

_ جایگاه علمی باقرین علیهم السلام

_ مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام

تهدیدات محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام

_ جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام

_ ممنوعیت کتابت حدیث

_ احادیث ساختگی

_ اسرائیلیات

_ سیاست و برخورد حاکمیت

_ ابوجعفر منصور دوانیقی

الگوی قوت _ تهدید جامعه شیعیان

محیط داخلی

S(قوت)W(ضعف)عوامل استراتژیک

Stwtt (تهدید)محیط خارجی

1. تأسیس سازمان وکالت 2. تبری.1. تقیه 2. انتظار فرج

3. استقامت در امر غیبت 4. صبر 5. دعا.راهبرد ارائه شده

راهبردهای ارائه شده با الگوی ضعف _ تهدید و قوت _ تهدید

الف) راهبرد ضعف تهدید (wt)

اشاره

این حالت، دشوارترین و مخاطره آمیزترین شرایط را برای فعالیت گروه ترسیم می کند. زیرا علی رغم آن که با ضعف ها و ناتوانی های متعدد و قابل توجهی در داخل روبرو است، در محیط های تعاملی بیرونی نیز با فشارها، چالش ها و

تهدیدهای گوناگونی باید مقابله نماید. از این رو باید با استفاده از راهبردهای (WT) نقاط ضعف خود را به نوعی پوشش داده یا آسیب پذیری های خود را از ناحیه تهدیدهای محیطی کم کرده، به حداقل ممکن رساند و یا در صورت امکان، خود را از گزند این آسیب ها و تهدیدها مصون و به دور نگه دارد. (1)

با ترسیم وضعیت بستهٔ جامعه اسلامی در عصر باقرین علیهم السلام که خطر ترور،

بزرگان و مخالفین را تهدید میکرد و همچنین حالت امنیتی کامل برقرار

بود و همچنین از طرفی نیز سیاست های حکومت طوری برنامه ریزی

شده بود که شیعیان در اوج فقر قرار گیرند و در هیچ منصب و مقامی

به کار گرفته نشوند این عوامل باعث شده بود که شیعیان در عرصه های اقتصادی و نظامی در حالت ضعف نگه داشته شوند، باقرین علیهم السلام در

این وضعیت توانستند کشتی شیعیان را هدایت نموده و نگذارند در گل

فرو رود، ایشان با هوشمندی و

1- جان پیرس و ریچاردکنت رابینسون، برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک، ص320.

درایت کامل و همچنین با تیزبینی دقیق، شرایط را سنجیده و راهبردهای مناسب و همسان با جامعه آن روز را برای شیعیان ارائه کردند.

در این بخش با در نظر گرفتن حالت ضعف درونی و تهدید بیرونی که بدترین حالت سوات است راهبردهای باقرین علیهم السلام که در قالب روایات در آمادهسازی شیعیان ارائه شده است، مورد بررسی قرار میگیرد.

ضعف _ تهدید

ضعف های جامعه شیعی در عصر باقرین علیهم السلام

_ وضعیت اقتصادی شیعیان

_ فرصت های شغلی شیعیان

_ وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان

_ انشعاب شیعیان

_ اختلاف در مصداق امام

_ قیام های نابهنگام در درون جامعه شیعیان

تهدیدات محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام

_ جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام

_ احادیث ساختگی

_ اسرائیلیات

_ سیاست و برخورد حاکمیت

_ ابوجعفر منصور دوانیقی

تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و تهدید جامعه شیعیان

1. تقیه

تقیه در لغت به معنای نگاه داشتن، پرهیز کردن و پنهان نمودن است. در منابع اسلامی، تقیه به معنای نگاه داری خود از صدمه دیگری از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتارِ مخالف حق است و به تعبیر شیخ مفید: تقیه یعنی پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد خود در برابر مخالفان، به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی است. در تقیه، برخلاف نفاق که موضوع آن تظاهر به حق و پنهان کردن شرک و باطل است، شخص مؤمن به دلیل ترس از زیان مالی یا جانی برای خود یا دیگری، از اظهار حقیقت خودداری می کند. (1)

یکی از مهم ترین راهبردهایی که در گفتار و رفتار امامان شیعه به آن برخورد می کنیم راهبرد تقیه است در میان ائمه، باقرین علیهم السلام که در سخت ترین دوران اموی و عباسی زندگی می کردند به این امر مهم تأکید داشتند چون جامعه شیعی در موقعیتی نبود که بتواند معارف خود را علنی کند لذا باقرین علیهم السلام شیعیان را به تقیه امر می کردند و همچنین راهبرد تقیه را برای عصر غیبت نیز ارائه فرمودند تا زمانی که که شیعیان نیروی کافی برای گسترش معارف خود نداشتند به تقیه روی آورند، ایشان با لحاظ کردن تهدیدهایی که در

1- ابن منظور محمدبن مکرم، لسان العرب، ج15، ص402-401.

بیرون جامعه شیعی وجود داشت و همچنین ضعف هایی که در درون جامعه شیعی بود، این راهکار را برای حفظ شیعیان و دوری آنان از گزند مخالفان ارائه کردند.

الف) تعریف تقیّه: تقیّه از مهم ترین ابزاری است که باعث شد شیعیان

در طول تاریخ خونبار خود به حفظ مکتب و عقایدشان پرداخته و آن را

منتشر کنند.

درباره تقیه تعاریف مختلفی از فقهای شیعه و اهل سنت ارائه شده است که چند مورد از آن ذکر می شود:

شیخ مفید در تعریف آن می گوید:

تقیّه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به حق و پنهان کاری با مخالفان حق و پشتیبانی کردن از آنان در آنچه ضرر دین و دنیا را در پی دارد. هرگاه به «ضرورت تقیّه» ظنّ قوی پیدا کنیم، تقیّه واجب است و هرگاه ندانیم یا ظنّ قوی نداشته باشیم که آشکار نمودن حق ضروری است، تقیّه واجب نیست. (1)

ابن حجر عسقلانی نیز در تعریف تقیه گفته است:

تقیّه، پرهیز از اظهار مسائل درونی همانند باورها و غیر آن برای دیگری است. (2)

ب) تقیّه در گذر تاریخ: از نظر روایات شیعه، مسأله تقیّه پیشینه ای تاریخی دارد. اوّلین مورد آن را به دومین پیامبر الهی؛ یعنی شیث (هبه اللّه) فرزند حضرت آدم علیه السلام نسبت می دهند که پس از قتل هابیل به دست قابیل، از

1- محمدبن محمد مفید (شیخ مفید)، شرح عقائد الصدوق، مترجم محمدعلی ابن سیدمحمد الحسنی، ص241.
2- فتح الباری، ج12، ص136.

برادرش قابیل به جهت حفظ جان خود تقیّه نمود، (1) همچنین در بعضی از روایات، تقیّه به عنوان سنّت حضرت ابراهیم علیه السلام در برخورد با پرستندگان ستارگان، ماه و خورشید ذکر شده است. چاره ای که حضرت یوسف علیه السلام برای نگه داشتن برادرش نزد خود اندیشید، به عنوان شاهدی دیگر برای تقیّه پیامبران در روایات شیعه ذکر شده است.

مأموریت یافتن حضرت موسی و هارون علیه السلام به سخن گفتن با نرمش با فرعون نیز در روایات به عنوان موردی دیگر برای تقیّه ذکر شده است. تقیّه ای بودن این عمل یا به جهت مخفی نگهداشتن بخشی از حقایق و واقعیّات و تکیه بر توحید و یا از باب تقیّه مداراتی بوده است. تقیّه اصحاب کهف، در روایات شیعه به عنوان نقطه اوج تقیّه مطرح شده است. (2) با ظهور اسلام و تجلّی وحی در جزیره العرب و گرایش افراد به آن، حسّاسیت قریش و گروه های دیگر علیه اسلام و پیروان آن برانگیخته شد و سختگیری های شدید تا حدّ قتل و کشتار علیه آنها آغاز گردید، چنان که یاسر و همسر او سمیّه را به جرم پذیرش «اسلام» به قتل رساندند. ولی فرزند ایشان عمّار با درایتی خاص، تنها راه نجات جان خود را در آن دید که به ظاهر مطابق میل آنها سخن بگوید، از این رو با اظهار تبرّی لفظی از حضرت، از آسیب آنها در امان ماند. اما یاران پیامبر او را متّهم به ارتداد نموده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: عمّار، کافر شده است. حضرت فرمود:

هرگز! وجود عمّار از سر تا پا، پر از ایمان است و ایمان با گوشت و

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص419، ح74.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ص463، ح16؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ح44 و 45، ص396، ح18 و ج75، ص429، ح88؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ص464، ح17 و 18.

خون او درآمیخته است. با امضای عملکرد عمّار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، «تقیّه» به عنوان سنّتی عقلایی در جامعه اسلامی و سپری برای نجات جان افراد مسلمان در مواقع خطر قرار گرفت. پس «تقیّه» همان گونه که از نام آن پیداست، حافظ و نگهبان افراد مبتلا در شرائط دشوار است. با نگاهی به تاریخ اسلام در می یابیم که اوج تقیّه شیعه، از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شروع شده است و آن دو امام بزرگوار سفارش و توصیه هایی در این مورد برای شیعیان داشتند و دلیل تقیه شیعیان نیز شرارت های حکومت های بنی امیه و بنی عباس و حامیان آنها در طول قرن های مختلف بعد از ظهور اسلام بوده است. این حاکمان هرچند به ظاهر مسلمان بودند، اما به دلیل این که خطر آنها دست کمی از خطر کفّار نداشت، ائمّه معصومین علیه السلام پیروان خود را توصیه به تقیّه می کردند. تقیّه در جهت مصلحت مؤمنان و حفظ جان، آرمان و عقیده تجویز شده است، اما اگر کارایی خود را از دست دهد و دشمن به گونه ای شریر و ستمکار باشد که در هر حال قصد نابودی مؤمن را داشته باشد، در آنجا تقیّه جایز نیست، بلکه باید مقاومت کرد. (1)

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

انّما جعل التّقیّه لیحقن بها الدّم فاذا بلغ الدّم فلیس تقیّه؛ (2)

همانا تقیّه قرار داده شده است برای اینکه خون ها مصون بماند، پس هرگاه کار به قتل و خونریزی کشید، دیگر تقیّه روا نیست.

منظور روایت این است که اگر وضعیت به گونه ای باشد که مؤمن و مسلمان با دشمن مماشات کنند یا نکنند، کشته می شوند، در این صورت

1- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی، ج6، ص389.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ص483.

تقیّه جایز نیست به عنوان نمونه، در ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام، برای آن حضرت ثابت شده بود که یزید به هر صورت او را به شهادت خواهد رساند، لذا آن حضرت تقیّه نکرد.

ج) فلسفه تقیّه در دوران امامان معصوم علیه السلام: با نگاهی به تاریخ اسلام در می یابیم که تقیّه کم و بیش از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بین مسلمانان رواج داشته است اما بعد از واقعه عاشورا، فصل جدیدی در تقیه مشاهده می کنیم، باقرین علیهم السلام که در دوران حکومت امویان و عباسیان بودند، هر دو حکومت علاوه بر اینکه دشمن همدیگر بودند در دشمنی با آل علی علیه السلام اتحاد داشتند، عباسیان بعد از روی کار آمدن، در ظلم و ستم، روی امویان را سفید کردند، در این دو عصر بعد از واقعه عاشورا، محدودیت ها نسبت به بنی هاشم به خصوص امامان شیعه اعمال شد، تا جایی که امامان برای حفظ جان یاران خود، بعضی مواقع از آنان بیزاری می جستند. در این موقعیت باقرین علیهم السلام به یاران خود دستور می دادند که تقیه کنند چون اگر حکومت وقت و عمال آنان می فهمیدند که کسی محب و طرفداران اهل بیت علیهم السلام است جان و مال خود او به خطر می افتاد، لذا امام باقر علیه السلام در کلام زیبای خود، فلسفه تقیه را حفظ جان بیان می کنند:

انّما جعل التّقیّه لیحقن بها الدّم؛ (1)

همانا تقیّه قرار داده شده است برای اینکه خون ها مصون بماند.

د) راهبرد تقیّه: روایاتی که درباره تقیه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام وارد شده است به چند نوع تقسیم می شود، در اینجا طبق روایات وارده، تقیه مورد

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ص483.

بررسی قرار می گیرد.

1. تقیّه سیاسی اجتماعی: منظور از تقیّه سیاسی اجتماعی تقیّه ای است که امام در هنگام مواجهه با قدرت حاکم و مخالفین با روش های مختلفی همچون مدارا در معاشرت با آنها، شرکت در اجتماعات آنان و نیز پنهان نمودن حق یا اظهار خلاف برخی امور در مواجهه با آنان، رفتار می کرد.

نقل است که حمران نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: علی بن ابیطالب و حسن و حسین علیهما السلام تا مرز شهادت و کشته شدن پیش رفتند، نظر شما چیست؟ سپس حضرت در این موضوع به حمران فرمود:

«یا حمران! ان الله تبارک و تعالی قد کان قدر ذلک علیهم و قضاه و امضاه و حتمه علی سبیل الاختیار ثم اجراه فبتقدم علم الیهم من رسول الله صلی الله علیه و آله قام علی و الحسن و الحسین علیهم السلام و بعلم صمت من صمت منا؛ (1)

ای حمران! خداوند پاک و بلند مرتبه، آن برنامه را بر آنان تقدیر و طرح ریزی و امضاء و حتمی نمود و سپس آن را اجرا کرد. پس با مقدم شدن علم آن به سوی آنان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی و حسن و حسین علیهم السلام قیام کردند. و هر کس از ما سکوت کرد، از روی علم بود.

امام صادق علیه السلام در مورد تقیه قبل از قیام امام مهدی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

فَمَنْ تَرَکَ التَّقِیَّهَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَیْسَ مِنَّا؛ (2)

هرکس قبل از قیام قائم ما تقیه را ترک کند، از ما نیست.

همچنین امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرمایند:

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص30.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ح6، باب 24.

كلّما تقارب هذا الأمر كان أشدّ للتقيّه؛ (1)

هرچه به این امر «خروج قائم علیه السلام » نزدیک تر می شویم، تقیّه شدیدتر می گردد.

و نیز فرمود:

تقیه، دین من و دین پدران من است. هر کس آنجا که باید تقیه کند، تقیه نکند، مانند کسی است که ما را عملا به قتل رسانیده باشد. آن هم قتل عمد، نه قتل سهوی. بدانید، تقیه در هر صورتی لازم است. من خودم گاهی می شنوم که شخصی، امیرالمؤمنین علیه السلام را ناسزا می گوید، در حالی که بین من و او یک ستون فاصله است. اما خود را پشت ستون پنهان می کنم و پس از نماز می روم و به او سلام می کنم و به روی او نمی آورم. (2)

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام سفارش به تقیّه کرده و فرمودند:

وَ یلزمک التّقیّه الّتی هی قوام دینک بها؛ (3)

لازم است تقیّه ای که قوام دین به آن است را رعایت کنی.

همچنین امام صادق علیه السلام در مورد استفاده از تقیه در زمانی که حکومت مخالفی بر سر کار است چنین می فرماید:

کظم الغیظ عن العدو فی دولاتهم تقیّه؛ حزم لمن اخذ بها و تحرّز من التعرّض للبلاء فی الدّنیا؛ (4)

فرو بردن خشم از دشمن در زمان حکومت آنها به جهت تقیّه،

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص434.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ح6، باب 24.
3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج10،ص413، ح1.
4- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص399.

احتیاط است برای کسی که آن را عمل کند و دوری جستن از بلا در دنیا است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن تفسیر آیه ای از قرآن چنین می فرماید:

قولوا للنّاس حسناً، ای للنّاس کلّهم مؤمنهم و مخالفهم، امّا المؤمنون فیبسط لهم وجهه و امّا المخالفون فیکلّمهم بالمداراه لاجتذابهم

الی الایمان فانّه بأیسر من ذلک یکفّ شرورهم عن نفسه و عن

اخوانه المؤمنین؛ (1)

این که خداوند می فرماید: «با مردم به نیکویی سخن گویید.» یعنی با همه مردم چه مؤمنان و چه مخالفان. اما با مؤمنان با گشاده رویی برخورد می کند و با مخالفان با مدارا، تا آنها را به ایمان جذب نماید، که به آسان تر از این می تواند شرور آنها را از خود و از برادران مؤمنش دفع کند.

امام صادق علیه السلام در روایتی، در بیان فرق بین حکومت بنی امیه و امامت ائمه علیه السلام می فرماید:

انّ اماره بنی امیّه کانت بالسّیف و العسف و الجور و انّ امامتنا بالرّفق و التّألّف و الوقار و التّقیه و حُسن الخلطه والورع و الاجتهاد فرغِّبوا النّاس فی دینکم و فیما انتم فیه؛ (2)

حکومت بنی امیه با شمشیر، ظلم و جور سرپا بود و اما امامت ما با نرمی، الفت با همدیگر، وقار، تقیّه، خوش برخوردی، پرهیزکاری و اجتهاد همراه است. پس مردم را در دینتان و در آنچه شما برآنید، تشویق کنید.

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص401.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج5، ص430، ح9.

2. تقیه در فقه: منظور از تقیّه در فقه، تقیّه ای که امام علیه السلام در امور فقهی، حکمی را پنهان نموده و یا خلاف آن را اظهار می نماید یا امر به تقیّه در حکم خاص می کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره جواز سجده بر گلیم می پرسد و امام

جواب می دهد:

اذا کان فی تقیّه فلابأس به؛ (1)

اگر در حالت تقیّه باشد، اشکالی ندارد.

همچنین امام صادق علیه السلام درباره کیفیت برگزاری نماز خود با اهل سنّت چنین می فرماید:

فامّا أنا فأُصَلّی معهم و اریهم انّی اسجد و مااسجد؛ (2)

من با آنان نماز می خوانم و چنین وانمود می کنم که سجده می نمایم، در حالی که سجده نمی کنم.

امام صادق علیه السلام در روایتی سوگند دروغین به جهت تقیّه را مجاز شمرده و برای شکستن آن کفّاره ای قائل نشده و می فرماید:

لاحنث و لاکفّاره علی من حلف تقیّه یدفع بذلک ظلماً عن نفسه؛ (3)

کسی که به جهت تقیّه و برای دفع ظلم از خود، سوگند بخورد، این سوگند شکسته نمی شود و کفّاره ای ندارد.

3. تقیّه اعتقادی: مراد از تقیّه اعتقادی، تقیّه ای که امام در مسائل مربوط به ولایت و امامت ائمّه علیه السلام شیعیان را به آن امر می کند.

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج5،ص 596، ح3.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج5،ص385، ح8.

3- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص394.

از امام صادق علیه السلام در مورد تقیه پرسیدند:

زده شدن گردن ها برای شما محبوب تر است، یا برائت از علی علیه السلام، حضرت فرمود: «رخصت (تقیّه) برای من محبوب تر است. (1)

در روایتی امام صادق علیه السلام چنین می فرماید:

ایّا کم و ذکر علیّ و فاطمه علیها السلام فانّ النّاس لیس شیء ابغض الیهم من ذکر علیّ و فاطمه علیها السلام؛ (2)

از آوردن نام علی و فاطمه علیها السلام نزد مردم بپرهیزید، زیرا آنها یادآوری این دو را از هرچیز دیگر ناخوش تر می دارند.

4. تقیّه خوفیه: انجام اعمال و عبادات بر طبق فتاوای اهل سنت (در محیط آنها) و احتیاط کامل گروه اقلیت در روش زندگی و معاشرت باگروه اکثریت، برای حفظ جان و ترس از ریخته شدن خون شیعیان، راهبردی بود که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به شیعیان توصیه می کردند.

میزان اهتمام امام باقر علیه السلام نسبت به تقیه چنان مهم بود که می فرمود:

التقیه من دینی و دین آبائی و لا ایمان لمن لا تقیه له؛ (3)

تقیه از دین من و دین پدران من است. و کسی که تقیه ندارد،

ایمان ندارد.

همچنین امام صادق علیه السلام، از پدرش نقل می کنند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مکرّراً می فرمود:

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ص479، ح12.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ص486، ح2.
3- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص431.

لا ایمان لمن لاتقیّه له؛ (1)

کسی که تقیّه نکند، دارای ایمان نیست.

امام صادق علیه السلام همچنین می فرماید:

استعمال التّقیه لصیانه الاخوان فان کان هو یحمی الخائف فهو من اشرف خصال الکرام؛ (2)

عمل به تقیّه، برای حفظ برادران ایمانی است. و اگر عمل مذکور بیمناکی را از هراس رهانده و حفظ نماید، شریف ترین علائم کرم و بزرگواری است.

از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شده است که:

علیکم بالتقیّه فانّه لیس منّا من لم یجعلها شعاره و دثاره مع من یأمنه لتکون سجیّته مع من یحذره؛ (3)

موالیان ما! همیشه ملازم با تقیّه باشید. همانا کسی که در حال ایمنی و نزد افراد بی آزار تقیّه را شعار و لباس خود ننماید تا عادت او شده و در مورد خوف و نزد ستمکار فراموش نکند، از ما نیست.

هم چنین ایشان می فرمایند:

التقیه دینی و دین آبائی، و لا دین لمن لا تقیه له و التقیه ترس الله فی الأرض، لأن مؤمن آل فرعون لو أظهر الإسلام لقتل؛ (4)

تقیه آئین من و آئین پدران من است، کسی که تقیه ندارد دین ندارد، تقیه سپر نیرومند پروردگار در زمین است، چرا که اگر مؤمن آل

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 24.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 28.
3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 24.

4- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج8، ص521 ذیل آیه 28 سؤره مؤمن.

فرعون ایمان خود را اظهار می کرد مسلماً کشته می شد.

5. تقیه کتمانیه: کتمان حق و حفظ عقیده و مخفی کردن مقدار قدرت جمعیّت نیروهای خودی و فعّالیت سرّی در پیشبرد اهداف در موقع ضعف و مهیّا نبودن برای انتشار اعتقاد خود را گویند.

درباره کتمان حق و تقیه کردن، معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

يَا مُعَلَّى اكْتُمْ أَمْرَنَا ولاَ تُذِعْهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُذِعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِى الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِى الْآخِرَهِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّهِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِى الدُّنْيَا وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِى الْآخِرَهِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَهً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّهَ مِنْ دِينِى وَدِينِ آبَائِى ولاَ دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّهَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِى السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِى الْعلاَنِيَهِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذِيعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاحِدِ لَه و...؛ (1)

ای معلّی! طریقه ما را مخفی دار (سرّاً ترویج نما) و به طور آشکار منتشر منما، چه هرکس امر ما را مکتوم داشته و نزد عامّه مردم آشکار ننماید، روش او را خدا در دنیا موجب عزّتش نموده و در آخرت به شکل نوری بین دو چشم او ظاهر می نماید تا او را به سوی بهشت رهسپار کند. ای معلّی! هرکس ولایت و امر ما را آشکار نموده و از کتمان و مستوری خارج نماید، خدا روش او را موجب خواری او در دنیا و برطرف شدن روشنایی بین دو چشمش در آخرت می نماید و روش او به شکل تاریکی بین دو چشمش در آمده تا او را به سوی آتش رهسپار نماید. ای معلّی! تقیّه از دین من و دین پدران من است. کسی که روشش تقیّه نیست، بهره ای از دین ندارد. ای

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 31؛ شیخ محمد کلینی، الکافی، ج 2، ص224.

معلّی! همان طور که خدا دوست دارد آشکار (هنگامی که اهل حق واجد اکثریت و قدرتمند هستند) عبادت شود، همچنین دوست دارد (هنگام ضعف و اقلیت اهل حق) مخفی و به روش سرّی اطاعت گردد. ای معلّی کسی که امر ما را افشاء کند مانند کسی است که آن را انکار کرده.

عبدالاعلی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید:

به دوش کشیدن امر ما (شیعه بودن) تنها به این نیست که آن را تصدیق بکنی و قبول بکنی. بلکه از موارد پذیرفتن امر ما این است که آن را از نااهلان مستور نگه داری. سلام مرا به آنها برسان و به آنها بگو خدا رحمت کند بنده ای را که محبت مردم (اهل سنّت) را به خود جلب نماید و با آنچه آنها می دانند و آشنا هستند سخن بگوید و در مورد چیزی که قبول ندارند و نمی دانند سخن نگوید. و سپس فرمود: به خدا سوگند جنگ ناصبی با ما سخت تر از مطالبی که بعضی به ما نسبت می دهند و ما راضی نیستیم، نیست. اگر از کسی شنیدید که دارد افشاگری می کند، سراغ او بروید و او را از این کار منع کنید. اگر پذیرفت و اگر نه او را تحت فشار افرادی که حرف شنوی از آنها دارد قرار دهید. چون گاهی شخص حاجتی دارد و آن قدر دنبال آن می رود و اصرار می کند تا برآورده شود. پس حاجت مرا هم برآورده کنید همانگونه که حاجت های خود را برآورده می کنید. بنابراین اگر از شما قبول کرد وگرنه سخن وی را زیر پا دفن کنید. نگویید که می گوید و می گوید (یعنی سخن وی را تکرار نکنید). چون این به ضرر من و شما تمام می شود. به خدا سوگند اگر شما آنچه را من می گویم می گفتید، می پذیرفتم که شما اصحاب من هستید. بنگرید این ابوحنیفه اصحاب دارد. این حسن بصری هم اصحاب دارد. و من مردی از قریش هستم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

هستم و کتاب خدا را دانستم که در آن بیان هر چیزی هست. شروع خلقت، امر آسمان، امر زمین، امر اولین و آخرین و هرآنچه بوده و خواهد بود و همه اینها مثل اینکه در برابر چشم من است و من به آن نگاه می کنم. (1)

ابن ابی یعفور می گوید: امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت تقیه فرمود:

اتَّقُوا عَلَی دِینِکُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِیَّهِ فَإِنَّهُ لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا تَقِیَّهَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِی النَّاسِ کَالنَّحْلِ فِی الطَّیْرِ لَوْ أَنَّ الطَّیْرَ تَعْلَمُ مَا فِی أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِیَ مِنْهَا شَیْ ءٌ إِلَّا أَکَلَتْهُ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِی أَجْوَافِکُمْ أَنَّکُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَیْتِ لَأَکَلُوکُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَلَنَحَلُوکُمْ فِی السِّرِّ وَالْعلاَنِیَهِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً مِنْکُمْ کَانَ عَلَی ولاَیَتِنَا؛ (2)

به خاطر حفظ دین تان تقیه کنید و آن را با تقیه مخفی نگاه دارید؛ زیرا هر کس که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگانید، اگر پرندگان می دانستند که در درون زنبور عسل چیست، از آنها چیزی باقی نمی گذاشتند، و اگر مردم (مخالفین) بدانند که در قلب تان محبت ما اهل بیت را دارید، شما را با زبان شان نابود می ساختند و در نهان و آشکار به شما ناسزا می گفتند. خدا بیامرزد آن بنده ای را که ولایت ما را داشته باشد.

و نیز امام صادق علیه السلام درباره اهمیت مخفی نگه داشتن اسرار اهل بیت علیهم السلام فرمود:

هر کس سر ما اهل بیت علیهم السلام را افشاء کند، خداوند حرارت آهن را بر او می چشاند، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ترک کننده تقیه مانند

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص222.
2- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص218.

تارک نماز است. (1)

و همچنین ایشان می فرماید:

التقیه ترس المؤمن و التقیه حرز المؤمن؛ (2)

تقیه سپر مؤمن است، و تقیه وسیله حفظ مؤمن است.

همچنین امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمودند:

اسرار ما را کتمان کنید و مردم را بر گردن ما سوار نکنید. (3)

روایات فوق دلالت دارند بر اینکه تقیّه جایگاه بزرگی نزد آن بزرگواران داشته، و به خوبی آشکار می گردد که «تقیّه» به معنی خودداری و حفظ نفس در مواقع خطر، از شیوه های است که در هر زمان برای انسان مطرح بوده است و یکی از مهم ترین اصول اعتقادی شیعه نیز است به خاطر همین ائمه در مورد آن تاکید فراوان داشتند، و یاران خود را دستور به تمرین تقیّه می نمایند تا در مورد خوف و پیش آمد ناگهانی، به طور طبیعی مهیّای انجام وظیفه باشند.تقیه در تمامی دوران برای شیعیان وجود داشت ولی در دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام شدیدترین حالت خود را داشته است و البته بعد از ایشان نیز ادامه داشت، به خاطر همین این دو امام بزرگوار راهبرد تقیه را در شرایط حضور و غیبت امام معصوم برای شیعیان در زمانی که در حالت ضعف قرار دارند بیان فرمودند.

2. مدارا

مدارا در لغت به معنای ملاطفت، نرمی و احتیاط کردن است و همچنین

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ح6، باب 24.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج11، ح6، باب 24.
3- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص220، ح18.

به معنای لطف در برابر زور نیز آمده است. در مرآه العقول مدارا چنین تعریف شده است: مدارا به معنای حلم، بردباری، تغافل، نرم خویی، رأفت، ترک زور، و عدم خشونت در سخن با مخالفین در تمام حالات است، چه این که از طرف مقابل خلافی نسبت به انسان سر بزند یا نه. (1)

ارائه راهبرد مدارا از سوی امام صادق علیه السلام در دوران حکومت امویان و عباسیان، نشانگر طبیعی و عادی نبودن شرایط زندگی شیعیان است، که در اثر فشارها و رفتارهای نامناسب، مجبور به مدارا بودند. در زمان باقرین علیهم السلام که قدرت در دست امویان یا عباسیان بود و طبق دشمنی دیرینه این دو طایفه با آل علی تا جایی که امکان داشت بر این بزرگواران سخت گرفتند و اجازه کوچک ترین فعالیتی را به ایشان ندادند، در این میان باقرین علیهم السلام تاکید داشتند که شیعیان در مقابل اعمال حکومت یا نیروهای مخالفین مدارا کرده و مقابله به مثل نکنند، در این بخش، امام صادق علیه السلام با در نظر گرفتن جو جامعه اسلامی و موقعیت شیعیان و همچنین با در نظر گرفتن ضعف شیعیان و همچنین تهدید های موجود در بیرون جامعه شیعی، این راهبرد را برای شیعیان در عصر غیبت ارائه کردند تا در دوره ای که معصوم در جامعه حضور ندارد شیعیان با تأسی به ائمه علیهم السلام با مخالفان خود به صورت مدارای مصلحتی رفتار نمایند. با ذکر این روایات در می یابیم که مدارا و حسن معاشرت با مخالفین و کسانی که از نظر اعتقادی هم ردیف شیعیان نیستند از نظر امامان شیعه علیه السلام لازم و ضروری است، چون با این کار، دو امر مهم محقق

1- سیدمحمد مرتضی واسطی زبیدی محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح: علی شیری، ج 13، ص167؛ محمدباقر مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، ج 8، ص233.

می شود، اول: دشمنان اسلام نمی توانند در بین صفوف مسلمانان رخنه کرده و آنان را نابود کنند. دوم اینکه حساسیت های مذهبی بروز نمی کند. درباره مدارا و چگونگی معاشرت با اهل سنت معاویهبن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

کیف ینبغی لنا ان نصنع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطائنا من الناس ممن لیسوا علی امرنا؟ قال: تنظرون الی ائمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون، فوالله انهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنائزهم و یقیمون الشهاده لهم و علیهم و یؤدّون الأمانه الیهم؛ (1)

چگونه باید با خود و قوم خود و کسانی از اهل سنت که با آنها معاشرت داریم، بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظر به امامان خود کنید؛ کسانی که به آنها اقتدا می نمایید، هر کاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید. به خدا سوگند که امامان شما بیماران آنها را عیادت می کنند و در تشییع جنازه شان حاضر می شوند و به نفع و ضرر آنها گواهی می دهند و امانت را به آنها باز می گردانند.

عمر بن ابان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

یَا مَعْشَرَ الشِّیعَهِ! إِنَّکُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَیْنَا کُونُوا لَنَا زَیْناً وَ لَاتَکُونُوا عَلَیْنَا شَیْناً؛ مَا یَمْنَعُکُمْ أَنْ تَکُونُوا مِثْلَ أَصْحَابِ عَلِیٍّ _ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَیْهِ _ فِی النَّاسِ إِنْ کَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ لَیَکُونُ فِی الْقَبِیلَهِ فَیَکُونُ إِمَامَهُمْ وَ مُؤَدِّبَهُمْ وَ صَاحِبَ أَمَانَاتِهِمْ وَ وَدَائِعِهِمْ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ صَلُّوا فِی مَسَاجِدِهِمْ وَ لَا یَسْبِقُوکُمْ إِلَی خَیْرٍ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ أَحَقُّ مِنْهُمْ بِهِ. ثُمَّ الْتَفَتَ نَحْوِی وَ کُنْتُ أَحْدَثَ الْقَوْمِ سِنّاً فَقَالَ: وَ أَنْتُمْ یَا مَعْشَرَ الْأَحْدَاثِ! إِیَّاکُمْ وَ

1- سیدمحمد مرتضی واسطی زبیدی محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح: علی شیری، ج 13، ص636.

الوساده [الْرُّؤَسَاءَ] دَعُوهُمْ حَتَّی یَصِیرُوا أَذْنَاباً وَ اللَّهُ خَیْرٌ لَکُمْ مِنْهُم؛ (1)

ای گروه شیعه! شمایید که به ما منسوب اید؛ برای ما زینت باشید نه مایه ننگ و عار. چه مانعی دارد که همانند یاران علی _ رضوان الله علیه_ در بین مردم باشید؟ که اگر مردی از یاران او در بین قبیله ای قرار می گرفت امام و مؤذن آنها بود و امانتدار و محافظ مال آنان. مریضان آنان را عیادت کنید و در تشییع جنازه ی آنان حاضر شوید و در مساجدشان نماز بگزارید. نگذارید در امر خیر از شما پیشی گیرند، به خدا قسم شما سزاوارتر از آنها به آن امر هستید. راوی می گوید: سپس امام رو به من که در آنان از همه جوان تر بودم کرد و فرمود: و شما ای جوانان! بپرهیزید از تکیه دادن به پشتی [با عمل تان] بخوانیدشان تا حدی که آنها دنباله رو شما شوند و خداوند برای شما بهتر از آنان است.

همچنین امام صادق علیه السلام خطاب به زید بن حشّام درباره معاشرت و تعامل با عامه می فرماید:

یَا زَیْدُ! خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ، صَلُّوا فِی مَسَاجِدِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَکُونُوا الْأَئِمَّةَ وَ الْمُؤَذِّنِینَ فَافْعَلُوا فَإِنَّکُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِکَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِیَّهُ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَراً مَا کَانَ أَحْسَنَ مَا یُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ وَ إِذَا تَرَکْتُمْ ذَلِکَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِیَّهُ فَعَلَ اللَّهُ بِجَعْفَرٍ مَا کَانَ أَسْوَأَ مَا یُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ؛ (2)

ای زید! با مردم [یعنی عامه و اهل تسنن] با اخلاقِ خودشان معاشرت کنید، در مساجدشان نماز بگزارید و مریضان شان را عیادت کنید و در تشیع جنازه های شان حاضر شوید و اگر توانستید

1- علی طبرسی، مشکات الانوار، ص134.
2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج8، ص430.

امام جماعت یا مؤذن آنها شوید این کار را بکنید که اگر شما چنین عمل کردید خواهند گفت: اینان جعفریان اند، خدا او را رحمت کند چه اصحابش را خوب تربیت کرده است و اگر این امور را ترک نمودید خواهند گفت: اینان جعفریان اند، خداوند جزایش را بدهد چه اصحابش را بد تربیت کرده است.

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر درباره مشارکت و همکاری با اهل سنت خطاب به هشام کندی می فرماید:

إِیَّاکُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلاً یُعَیِّرُونَّا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوْءِ یُعَیَّرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ کُونُوا لِمَنِ انْقَطَعْتُمْ إِلَیْهِ زَیْناً وَ لَاتَکُونُوا عَلَیْهِ شَیْناً صَلُّوا فِی عَشَائِرِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَایَسْبِقُونَکُمْ إِلَی شَیْ ءٍ مِنَ الْخَیْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَی بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنَ الْخَبْ ءِ قُلْتُ: وَ مَا الْخَبْ ءُ؟ قَالَ: التَّقِیَّه؛ (1)

مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را به کردار او سرزنش کنند، برای کسی که به او دل داده اید: [امام خود] زینت باشید و عیب و ننگ مباشید، در میان خاندان های آنها نماز بگزارید [به نماز جماعت عامه حاضر شوید] و از بیماران شان عیادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت به خیر از آنها سزاوارتر اید، به خدا سوگند که خداوند به چیزی که برایش محبوب تر از خبء [نهان کاری] باشد عبادت نشده، عرض کردم خبء چیست؟ فرمود: تقیه.

معاویه بن وهب می گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رفتار ما با اقوام و

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص219؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج16، ص219؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج72، ص431.

آشنایانی که معاشرت داریم و شیعه هم نیستند چیست؟ امام فرمودند:

تنْظُرُونَ الی أَئِمَّتَکُمُ الَّذِینَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا یَصْنَعُونَ فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَیَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ یَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ یُقِیمُونَ الشَّهَادَهَ لَهُمْ وَ عَلَیْهِمْ وَ یُؤَدُّونَ الْأَمَانَهَ إِلَیْهِم؛ (1)

به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنان پیروی کنید، آن گونه که آنان رفتار می کنند شما نیز همان طور رفتار کنید، به خدا سوگند آنان به عیادت بیماران غیرشیعه شان می روند و بر جنازه هایشان حاضر می شوند و به سود و ضرر آنها (هرچه حق باشد) گواهی می دهند و امانتهای آنان را به آنها بر می گردانند.

امام صادق علیه السلام درباره مدارا با کسانی(مخالفین) که توصیف های شیعیان را درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام نمی پذیرند، فرمودند:

باید در مجموع دوستشان بدارید، مگر نه این است که خداوند بهره ای از علوم و معارف دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ندارد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نزد خداوند بهره ای از علوم و مراتب معنوی دارد که ما اهل بیت علیهم السلام، نداریم، و نزد ما چیزی است که نزد شما نیست؟ و نزد شما چیزهایی هست که نزد دیگران نیست؟ خداوند تبارک و تعالی اسلام را بر هفت سهم قرار داده: بر صبر و راستی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری، سپس آن را در میان مردم تقسیم نموده، هر کس که همه این هفت سهم را داشته باشد ایمانش کامل، و طاقت و تحمل دارد، و به گروهی از مردم یک سهم داد، و گروهی را دو سهم، و عدّه ای را سه سهم، و عدّه ای را چهار سهم و عدّه ای را پنج سهم، و بعضی را شش سهم، و عدّه ای را هفت سهم، پس شما به

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص636؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج12، ص6.

آن کس که یک سهم از ایمان نصیب دارد تکلیف دو سهم را تحمیل نکنید، و آنکه دارای دو سهم است، بار سه سهم بر دوشش منهید، و کسی را که سه سهم دارد به چهار سهم تکلیف نکنید، و از چهار سهمی انتظار تحمّل وظیفه پنج سهمی را نداشته باشید، و بر پنج سهمی شش سهم و بر شش سهمی هفت سهم تحمیل ننمایید، که بارشان را سنگین و آنها را از دین رمیده سازید، و به جای این کار با آنان مدارا کنید، و راه کار را بر آنان آسان نمایید. بنابراین؛ شما هم بر مردم فشار نیاورید، مگر نمی دانی که فرمانروایی دولت بنی امیه به زور شمشیر و فشار و ستم بود، ولی فرمانروایی ما با مدارا و مهربانی و متانت و تقیه و معاشرت نیکو و پاکدامنی و کوشش است، پس کاری کنیدکه مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند. (1)

امام صادق علیه السلام درباره نماز گذاردن و مشارکت در نماز های یومیه با اهل سنت می فرماید:

هر که با آنها (اهل سنت) در صف اوّل نماز بگذارد، گویا با رسول خدا در صف اوّل نماز خوانده است. (2)

اسحاق بن عمار نقل می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

ای اسحاق، آیا با مخالفین در مسجد نماز می خوانی، گفتم: آری، امام فرمودند: با آنها نماز بخوان؛ زیرا کسی که با آنها در صف اوّل نماز بخواند مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا آخته است. (3)

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج16، ص164.
2- شیخ محمد کلینی، الکافی، ج3، ص380؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج8، ص299-300.
3- محمد بن حسن طوسی(شیخ طوسی)، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی) ج3، ص277؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج8، ص301.

همچنین ایشان در این باره می فرماید:

انّ مداراه اعداءاللّه من افضل صدقه المرء علی نفسه و اخوانه؛ (1)

مدارا با دشمنان خدا از برترین صدقه های انسان برای حفظ خود و برادرانش است.

امام در روایت دیگری نتیجه مدارا را چنین بیان می فرماید:

من کفّ یده عن النّاس فانّما یکفّ عنهم یدا واحده و یکفون عنه ایادی کثیره؛ (2)

کسی که (با مردم مدارا کند و) از برخورد شدید با مردم دوری گزیند، در حقیقت او تنها یک دست (یک نفر) را از آزار مردم دور داشته، اما دست های (افراد) فراوانی را از اذیّت و آزار خود باز داشته است.

مُدرک از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

رحم اللّه عبداً اجترّ مودّه النّاس الی نفسه فحدّثهم بمایعرفون و ترک ما ینکرون؛ (3)

خدا بنده ای را رحمت کند که دوستی مردم را (به واسطه حُسن معاشرت و صحّت روش) به خود جلب نماید و سپس در حدود فهم و درک آنها نقل احادیث نموده و از نقل اموری که مورد انکار آنهاست، خودداری کند.

امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب درباره معاشرت باگروه و فرقه های دیگر اسلامی که با شیعیان سروکار دارند، چنین فرمود:

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص401.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج75، ص419.
3- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 26.

تؤدّون الامانه الیهم و تقیمون الشّهاده لهم و علیهم و تعودون مرضاهم و تشهدون جنائزهم؛ (1)

امانات همه آنان را مسترد داشته، در موقع مخاصمه و ترافع نزد حاکم، بر نفع درستکار و ضرر گناهکار و نادرست، اقامه شهادت نموده، بیماران شان را عیادت کرده و در مراسم تدفین مردگان شان شرکت کنید.

از مجموع روایات ذکر شده به این نتیجه می رسیم که یکی از مهم ترین اموری که باعث حفظ جامعه شیعی در بین سایر گروه ها و مذاهب اسلامی است مدارا و هم زیستی مسالمت آمیز با جریان های غالب و حکومت وقت است، و امام صادق علیه السلام با هوشمندی کامل برای مصون ماندن شیعیان از خطرات دشمنان، آن را به شیعیان توصیه و تاکید می کردند، چون با انجام این کار، اموال و نفوس شیعیان محفوظ مانده و در نتیجه می توان معارف اصیل امامان را در جامعه نشر و گسترش داد.

3. استقامت در امر غیبت

استقامت از ریشه «قوم» است و برای آن معانی مختلفی مانند: اعتدال، ثبات، استمرار، پایداری و ایستادن را ذکر کرده اند. و در اصطلاح به معنای پافشاری و پایداری در اصل دین و ارزش های دینی و عدم انحراف از راه حق به بیراهه های کفر، شرک و نفاق است که بیشتر بعد فکری و عقیدتی در آن لحاظ شده است و همچنین به معنای شکیبایی در برابر سختی های اطاعت، دشواری های مصائب و عدم تمکین در برابر ستمگران و زورگویان است که بیشتر در مقام عمل

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، کتاب حجّ، باب 1 از ابواب احکام العشره.

متصور است. (1)

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام حکومت های وقت از پتانسیل شیعیان و بنی هاشم آگاهی یافته و همیشه آنها را در سختی و تنگنا قرار دادند، این سختی و مشکلات باعث شد شیعیان زندگی طاقت فرسایی را داشته باشند و متحمل دردها و رنج هایی فراوانی شوند البته با تحمل مشکلات و مصائب، از عقاید خود دست بر نداشته و حاکمیت غیر ائمه را قبول نمی کردند و تا جایی که ممکن بود در مقابل مشکلات و شکنجه های حکومت، صبر و استقامت می ورزیدند، باقرین علیهم السلام نیز بر امر استقامت در برابر مشکلات و پایبندی به ولایت ائمه تأکید داشتند، از طرفی این دو امام بزرگوار با ارائه راهبرد استقامت، شیعیان عصر حضور و عصر غیبت را در این امر دلگرمی داده و رفته رفته جامعه شیعی را برای ورود به عصر غیبت و مشکلات پیش روی آن، آماده می کردند، امام باقر و امام صادق علیهما السلام با در نظر گرفتن ضعف های جامعه شیعی و همچنین تهدیدهای بیرونی پیش رو، راهبرد استقامت را ارائه کردند تا شیعیان با عمل به این راهبرد، در راه خود ثابت قدم باشند، و از راه ولایت ائمه منحرف نشده و به سر منزل سعادت نائل آیند.

در اینجا، راهبرد استقامت براساس الگوی ضعف درونی و تهدید بیرونی مورد بررسی قرار می گیرد.

از امام باقر علیه السلام درباره استقامت در دوران غیبت نقل شده که فرمودند:

إصبروا علی أداء الفرائض و صابروا عدوّکم و رابطوا إمامکم؛ (2)

1- سید محمد مرتضی محب الدین واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 17، ص 592؛ علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج11، ص47 48.
2- احمدبن محمدبن فهد الحلّی الاسدی، التحصین و صفات العارفین، ص21-44.

پایداری کنید بر ادای واجبات و در برابر دشمنتان استقامت بورزید و با امام تان پیوند برقرار کنید.

همچنین ایشان درباره استقامت در برابر دشمنان در عصر غیبت می فرماید:

ای مؤمنان! در به جا آوردن امور واجب خود، تحمل داشته باشید و در برابر دشمنانتان پایداری ورزید، هم دیگر را به شکیبایی سفارش نماید و با امام منتظر خود، پیوند و رابطه ناگسستنی داشته باشید. (1)

امام باقر علیه السلام درباره ثواب شکیبایی در امر غیبت، به جابر جعفی فرمودند:

زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان، امامشان غایب خواهد شد؛ پس خوشا به حال کسانی که بر امر ما ثابت باشند؛ همانا کم ترین پاداش ایشان، آن است که خداوند خطاب به آنان می فرماید: بندگان من! به سرّ من ایمان آوردید و غیبت حجت مرا تصدیق نمودید؛ پس به بهترین پاداش از سوی من بر شما بشارت باد! بندگان من شمایید از شما می پذیرم و شما را عفو می نمایم و به وسیله شما، رحمت و باران را بر بندگانم نازل می کنم و برای شما است که از بندگان بلا و عذاب را دور می کنم. (2)

امام صادق علیه السلام در مورد شکیبایی در امر غیبت فرمود:

هرکه چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می بیند، شکیبایی ورزد، فردای قیامت در زمره ما محشور می گردد. (3)

محمد بن مسلم درباره شکیبایی در عصر غیبت در تفسیر آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ

1- محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص330، باب25.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص330، ح15.
3- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج8، ص36.

بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ». (1) از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

پیش از آمدن قائم علیه السلام علامت هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود. عرض کردم: آن علامت ها چیست؟ فرمودند: «بیماری های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان ها که سبب قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است، پس در آن موقع به آنها که در عقیده به ما ثابت می مانند مژده بده. (2)

روایات فوق بیانگر آن است که ولایت ائمه معصوم از اهمیت ویژه ای برخوردار است که باقرین علیهم السلام در تمامی مراحل، شیعیان را برای حفظ آن، امر به استقامت و شکیبایی می کنند، ایشان از هر فرصت و موقعیتی استفاده می کردند تا این امر خطیر را به شیعیان گوشزد کنند تا مبادا غفلتی از آنان سر زند و مخالفین از این غفلت سوءاستفاده کرده و در صفوف ایشان رخنه کنند. راهبرد استقامت از سوی باقرین علیهم السلام یکی از مهم ترین راهبردهایی است که باید شیعیان در عصر غیبت همیشه در کنار راهبردهایی مانند: تقیه، مدارا، دعا و... مورد توجه قرار دهند تا در خط مستقیم ولایت حرکت کنند.

4. انتظار فرج

انتظار عبارت است از: امید ظهور حضرت حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف راداشتن، چشم به راهش ماندن، و هر لحظه منتظرظهورش بودن است. انتظار در مفهوم دقیق تر، به معنای حالتی نفسانی و صفتی قلبی است و دربرابر یأس

1- سوره بقره، آیه155.
2- سلیمان بن ابراهیم حنفی قندوزی، ینابیع الموده، ج3، ص235، ح2.

و ناامیدی قرار دارد. این حالت روحی، امیدبخش، موجب حرکت وآمادگی روحی و جسمی منتظر می گردد و هر مقدار که انتظار عمیق تر و جدی ترباشد، آمادگی و مهیاشدن انسان منتظر نیز بیشتر و شدیدتر می گردد. (1)

مقوله هایی مانند: مهدویت، ظهور مهدی، مهدی امت و عباراتی شبیه به این موارد از صدر اسلام در بین مسلمانان جاری بود و مسلمانان روزی را انتظار می کشیدند که مهدی امت با ظهور خود به مشکلات پایان دهد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در روایات خود بر این امر تأکید داشتند، در گذر زمان وقتی جامعه اسلامی از مسیر اصلی خود خارج شد و حکومت های وقت رویه ظلم و ستم را در پیش گرفتند، مسلمانان به روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده بود، رو آوردند و به نقل و بازگو کردن آنها پرداختند، در این بین، افراد قدرت طلب و فرصت طلب شرایط و زمینه را مساعد دیده و عَلَم قیام مهدوی برافراشته یا ادعای مهدویت کردند، این وقایع در زمان باقرین علیهم السلام که اوج ستم امویان و عباسیان بود بیشتر شد لذا باقرین علیهم السلام برای جلوگیری از انحراف به وجود آمده روایاتی را در باب انتظار ارائه فرمودند و به مسلمانان یادآور شدند که مدعیانی که ادعای مهدویت می کنند دروغی بیش نیست و مسلمانان تا زمان قیام حقیقی باید منتظر او باشند و از کسانی که ادعای چنین امری می کنند دوری کنند، امام باقر و امام صادق علیهما السلام با سنجیدن ضعف های جامعه شیعیان مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، وجود فرصت های شغلی شیعیان، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب و عدم وحدت شیعیان، اختلاف در مصداق امام و همچنین قیام های

1- سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه: حجت الاسلام سید محمدمهدی حائری قزوینی، ج2، ص152.

نابهنگام و همچنین تهدیدهایی نیز از طرف نیروی رقیب و مخالفین شیعیان مانند: وجود جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام، وجود جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت و وجود ابوجعفر منصور دوانیقی، راهبرد انتظار را هم برای جامعه آن عصر و همچنین در آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت، ارائه فرمودند.

در اینجا راهبرد انتظار براساس الگوی ضعف تهدید مورد بررسی

قرار می گیرد.

الف) امام باقر علیه السلام و انتظار

یکی از مهم ترین رسالت های امامان شیعه و همچنین امام باقر علیه السلام تبیین مقوله انتظار و وظیفه شیعیان در قبال آن است در اینجا راهبرد امام باقر علیه السلام در قالب روایات انتظار در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه می گردد.

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اَفْضَلُ الْعِبادَهِ انْتِظارُ الْفَرَجِ؛ (1)

انتظار فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از برترین عبادات محسوب می شود.

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری در مورد انتظار چنین فرمودند:

توقعوا هذا الامر صباحاً و مساءً؛ (2)

صبح و شام متوقع و منتظر این امر (فرج) باشید.

کلینی در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام درباره انتظار چنین روایت می کند:

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج52، ص125.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج52، ص185.

روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه ای در دست داشت؛ حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: این نوشته مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام. پس حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و اینکه محمد بنده و رسول او است، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد. (1)

امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر به منتظران حقیقی آن حضرت، چنین مژده می دهند:

یَأْتِی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَغِیبُ عَنْهُمْ اِمامُهُمْ فَیاطُوبی لِلثّابِتِینَ عَلی

اَمْرِنا فِی ذلِکَ الزَّمانِ اِنَّ اَدْنی ما یَکُونُ لَهُمْ مِنَ الثّوابِ اَنْ یُنادِیَهُمُ الْبارِی ءُ عزّوجلّ عِبادِی آمَنْتُمْ بِسِرّی وَصَدَّقْتُمْ بِغَیْبی فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوابِ مِنّی؛ (2)

بر مردم زمانی می آید که امام شان از منظر آنان غایب می شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می رسد، این است که خدای متعال خطابشان می کند و می فرماید: بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص22، ح13.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص330.

ب) امام صادق علیه السلام و انتظار

امام صادق علیه السلام در دورانی زندگی می کردند که مدعیان مهدویت نسبت به زمان سایر ائمه علیه السلام بیشتر بود، ایشان شاهد ادعای مهدویت عبدالله محض برای فرزندش و همچنین توطئه عده ای نیز برای مهدی جلوه دادن پسر خود امام ایشان (اسماعیل) بود، لذا حضرت برای خنثی کردن دسیسه ها و نمایاندن مهدی واقعی و امر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، راهبردهایی را در قالب روایات انتظار برای تبیین حق از باطل و همچنین انتظار واقعی مردم نسبت به مهدی موعود، ارائه فرمودند، در اینجا، روایات ذکر شده از ایشان به عنوان راهبرد انتظار ذکر می گردد:

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام درباره انتظار چنین نقل می کند:

المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله؛ (1)

منتظر امر (حکومت) ما، مثل آن است که در راه خدا در خون خود غلتیده باشد.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در فضیلت منتظران آن حضرت چنین نقل شده است:

طوبی لشیعه قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته والمطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ (2)

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور اویند و در هنگام ظهورش فرمانبردار از او آنان اولیای خدا هستند، همان ها که نه ترسی بر ایشان هست و نه اندوهگین شوند.

در روایت دیگری مرحوم مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که:

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص39، ح54.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج52، ص150.

من مات منكم و هو منتظر لهذا الامر كمن هو مع القائم فی فسطاطه قال ثم مكث هيئه ثم قال لا بل كمن قارع معه بسيفه ثم قال لا و الله الاّ كمن استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ (1)

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شهید شده باشد.

و در حدیث دیگری که ابوبصیر از ایشان نقل کرده، حضرت، وضعیت شیعه منتظر را چنین تشریح کردند:

ألا أخبركم بما لا يقبل اللَّه عزّوجل من العباد عملاً لاّ به؟... شهادهُ أن لا إله إلاّ اللَّه و أنّ محمّداً عبده و الإقرار بما أمر اللَّه و الولايه لنا و البرائه من أعدائنا يعنی الأئمه خاصّه و التسليم لهم و الورع و الإجتهاد و الطمانينه و الإنتظار للقائم... من سرّه أن يكون من اصحاب القائم فلينتظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر. فإن مات و قام القائم بعده كان له من الأجر مثل أجر من أدركه، فجدوا و انتظروا هنيئا لكم أيّتها العصابه المرحومه؛ (2)

آیا شما را به چیزی آگاهی ندهم که خداوند عزوجل از بندگان عملی را جز به آن نمی پذیرد؟ گواهی به اینکه معبودی جز خدای یگانه نیست؛ و این که محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بنده اوست، و اقرار به آنچه که خداوند فرمان داده؛ و ولایت برای ما؛ و بیزاری از دشمنان ما ائمه؛ و تسلیم

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج52، ص126.
2- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج52، ص126.

برای ائمه؛ و پرهیزکاری؛ و اجتهاد (کوشش) و طمأنینه و انتظار کشیدن حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هر که این او را خشنود می کند که از اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، پس باید انتظار بکشد و با تقوا و خوی های نیکو عمل کند و منتظر باشد، پس اگر مُرد و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از او به پاخاست، پاداش وی مانند پاداش کسی است که آن حضرت را درک کند. پس بکوشید و انتظار بکشید! گوارا باد برای شما ای گروه مورد رحمت واقع شده.

همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی درباره وظایف منتظران در عصر غیبت چنین می فرماید:

مَنْ سَرَّهُ اَنْ یکُونَ مِنْ اَصْحابِ القائمِ فَلْینْتَظِرْ وَلْیعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحاسِنِ الْاَخْلاقِ وَهُوَ مُنْتَظِر؛ (1)

هرکس بخواهد از یاوران حضرت مهدی علیه السلام باشد،باید انتظار کشد و در عین انتظار به تقوا و خوش خلقی رفتار نمایند.

امام صادق علیه السلام درباره اینکه شیعیان منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

باشند، می فرماید:

أقرب ما یکون العباد من اللّه عزّوجلّ و أرضی ما یکون عنهم إذا افتقدوا حجّه اللّه عزّوجلّ، فلم یظهر لهم و لم یعلموا بمکانه، و هم فی ذلک یعلمون أنّه لم تبطل حجج اللّه عنهم و بیّناته فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً و مساءً، وإنّ أشدَّ ما یکون غضب اللّه تعالی علی أعدائه إذا افتقدوا حجّه اللّه فلم یظهر لهم، و قد علم أنّ اولیائَه لایرتابون، ولو علم أنّهم یرتابون لما غیّب عنهم حجّته طرفه عین، ولایکون ذلک إلا علی رأس شرار الناس؛ (2)

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج2، ص140.
2- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص337، ح10.

بهترین زمان قرب بندگان به خدا و بهترین زمان رضایت و خشنودی خداوند از آنها، زمانی است که آنها حجت خدا را در میان خود نیابند و مکان وی را ندانند و در عین حال، می دانند که حجت و برهان خداوند باطل نمی شود. و زمین از حجت خالی نمی ماند. در این هنگام است که باید شما شیعیان هر صبح و شام، منتظر فرج امام باشید. شدیدترین زمان غضب خدا بر دشمنانش نیز، زمان غیبت حجت او است. خداوند می داند که بندگان واقعی وی به جهت غیبت حُجّتش، دچار شک و تردید نمی شوند. زیرا اگر چنین بود، خدا لحظه ای حجت خود را از بندگانش غایب نمی فرمود و این امر (مسئله غیبت) نمی باشد مگر به خاطر شریرترین افراد مردم.

روایات ذکر شده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به عنوان راهبرد انتظار، نشان دهنده این است که جامعه اسلامی در راستای تعالیم اصیلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند حرکت کند تا در دورانی که منتظر ظهور آن حضرت هستند از مسیر اصلی منحرف نشوند و مانند قوم بنی اسرائیل نباشند، وقتی که موسی علیه السلام به کوه طور رفت و مدتی برگشتن آن حضرت به تأخیر افتاد عده ای گوساله پرست شدند، بلکه با نصب العین قرار دادن این معارف در راه حق، منتظر مهدی امت باشند.

5. صبر در عصر غیبت

اشاره

صبر در لغت به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قراردادن است. (1) صبر در امر غیبت یعنی: شکیبایی و صبر در برابر مشکلات، چون روح و

جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن

1- سید محمدمرتضی محب الدین واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج7، ص71. راغب اصفهانی، مفردات، ص474.

هدف آرمانی است باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، صبر کرده و در مقابل مشکلات صبور باشد، زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. از این رو، همواره خصلت الهی و حیاتی انتظار با صبر و پایداری قرین گشته است. لذا در احادیث از انتظار در پرتو صبر یاد شده است. (1)

صبر یکی از مهم ترین مقوله هایی است که در روایات اسلامی به آن پرداخته شده است، یکی از مواردی که امامان شیعه به خصوص باقرین علیهم السلام در مورد آن روایات متعددی بیان فرمودند، صبر در دوران غیبت و صبور بودن در برابر مشکلات و سختی هایی که در نبود امام بر امت وارد می شود، ایشان در روایات بر این امر مهم تأکید داشتند که شیعیان در نبود امام در برابر مشکلات صبور باشند و از اهداف و آرمان خود دست برندارند و منتظر ظهور منجی آخرالزمان باشند تا با آمدنش زمین پر از قسط و عدل شود چنانکه قبل از ایشان پر از ظلم و جور شده است.

در بررسی وضعیت شیعیان در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام ضعف هایی مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، وجود فرصت های شغلی شیعیان، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام و همچنین قیام های نابهنگام و همچنین تهدیدهایی نیز مانند: وجود جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام، وجود جریان های فکری سیاسی در عصر باقرین علیهم السلام، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت و ابوجعفر منصور دوانیقی باعث شد ایشان با در نظر گرفتن ضعف های درونی

1- سیدمحمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج2، ص411-426.

و تهدیدهای بیرونی، راهبرد صبر بر مشکلات و سختی ها را برای شیعیان ارائه نمایند، در اینجا راهبرد صبر براساس الگوی(ضعف تهدید) مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) امام باقر علیه السلام و صبر

امام باقر علیه السلام درباره صبر در دوران غیبت فرمودند:

إصبروا علی أداء الفرائض و صابروا عدوّکم و رابطوا إمامکم؛ (1)

پایداری کنید بر ادای واجبات و در برابر دشمن تان استقامت بورزید و با امام تان پیوند برقرار کنید.

همچنین ایشان درباره صبر در برابر دشمنان در عصر غیبت می فرماید:

ای مؤمنان! در به جا آوردن امور واجب خود، تحمل داشته باشید و در برابر دشمنانتان پایداری ورزید، هم دیگر را به شکیبایی سفارش نماید و با امام منتظر خود، پیوند و رابطه ناگسستنی داشته باشید. (2)

ب. امام صادق علیه السلام و صبر

امام صادق علیه السلام درباره صبوری و تمسک به دین حق در عصر غیبت می فرماید:

طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبه قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایه؛ (3)

خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما متمسک به امر ما شده و قلب او بعد از هدایت منحرف نشود.

در جای دیگر ایشان به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره صبر در

آخرالزمان فرمود:

1- احمدبن محمدبن فهد الحلّی الاسدی، التحصین و صفات العارفین، ترجمه: سیدعلی جبار گلباغی ماسوله، ص21-44.
2- محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص330، باب25.
3- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ب 33؛ ص39، ح55.

سیاتی قوم من بعدکم، الرجل الواحد منهم له اجر خمسین منکم، قالوا: یا رسول الله! نحن کنا معک ببدر و احد و حنین و نزل فینا القرآن فقال: انکم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم؛ (1)

پس از شما کسانی بیایند که یک نفر از ایشان پاداش پنجاه نفر از شما را داشته باشد. (اصحاب) گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ! ما در جنگ بدر و احد و حنین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر آنچه (از حوادث ایام) به ایشان می رسد، به شما رسد، صبر آنان را ندارید.

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که از وقتِ امرغیبت پرسید و از طولانی شدن انتظارش شکوه داشت، فرمود:

کذب المتمنّون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون و الینا یصیرون؛ (2)

آرزو کنندگان دروغ گفتند و شتاب خواهان هلاک شدند و تسلیم شوندگان رهایی یافتند و به سوی ما برمی گردند.

امام صادق علیه السلام در مورد عجله نکردن در امر ظهور نیز فرمودند:

محاضیر هلاک شدند. پرسیدند: محاضیر کدامند؟ ایشان فرمود:

«المستعجلون و نجا المقرّبون... کونوا أحلاس بیوتکم فإنّ الفتنه علی من أثارها». شتاب خواهان هلاک شدند و نزدیکی خواهان نجات یافتند. فرش های خانه های تان باشید. پس بدرستی که فتنه علیه کسی که آن را برانگیخته، می گردد. (3)

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج8، ص37؛ سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه: حجت الاسلام سیدمحمدمهدی حائری قزوینی، ج 2، ص290.
2- محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص129.
3- محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص125.

همچنین ایشان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرموده اند:

زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت جز به وسیله کشتن و ستمگری به دست نیاید، ثروت جز با غصب و بخل فراهم نگردد و محبت و دوستی جز با خارج شدن از دین حاصل نشود، پس هرکس آن زمان رادریابد و بر فقر صبر نماید درحالی که بتواند به ثروت رسد؛ بر دشمنی مردم صبر کند با اینکه (با از دست دادن دین) بتواند محبت مردم را جلب نماید و بر خواری و ذلت صبر کند درصورتی که قدرت عزیز شدن را داشته باشد، خداوند پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد. (1)

در جای دیگر امام صادق علیه السلام در مورد شکیبایی در عصر غیبت فرمود:

هرکه چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می بیند، شکیبایی ورزد، فردای قیامت در زمره ما محشور می گردد. (2)

روایات فوق بیانگر این مطلب مهم است که اگر شیعیان در برابر مشکلات عصر غیبت تحمل کرده و از اهداف خود دور نشوند رستگار شده و در ورطه هلاکت نخواهند افتاد.

ب) راهبرد قوت _ تهدید

اشاره

راهبرد قوت و تهدید بدین گونه است که گروه به لحاظ درونی از نقاط قوت خوبی برخوردار است اما در مقابل، تهدیدهای خارجی از طرف نیروهای رقیب بر گروه وارد می شود و سیستم را با خطرات مختلفی مواجه می کند در این

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص91، باب صبر، ح12.
2- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج8، ص36.

وضعیت، سیستم با استفاده از قوت های داخلی، تهدیدهای خارجی را دفع کرده و در خیلی مواقع آن را تبدیل به فرصت کرده و از آن بهره برداری مناسب می کند. در این قسمت راهبردهای استخراج شده توسط الگوی قوت تهدید در قالب روایت های متفاوتی از باقرین علیهم السلام مورد برسی قرار می گیرد، بدین گونه که امام باقر و امام صادق علیه السلام از نقاط قوت شیعیان استفاده کرده و همچنین تهدیدات موجود در جبهه نیروی رقیب، را نیز لحاظ کرده و راهبردهایی را در این دو موقعیت ارائه فرمودند تا شیعیان در عصر حضور و غیبت، وقتی با چنین مشکلاتی مواجه شدند، بتوانند از این راهبردها برای مصون ماندن از خطرات استفاده نمایند.

قوت _ تهدید

قوت های جامعه شیعی درعصر باقرین علیهم السلام

_ وجود رهبر واحد

_ وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام

_ جغرافیای شیعیان

_ وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان

_ جایگاه علمی باقرین علیهم السلام

_ مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام

تهدیدات محیطی پیش روی باقرین علیهم السلام

_ جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام

_ جریانهای فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام

_ ممنوعیت کتابت حدیث

_ احادیث ساختگی

_ اسرائیلیات

_ سیاست و برخورد حاکمیت

_ ابوجعفر منصور دوانیقی

تجزیه و تحلیل نقاط قوت و تهدید جامعه شیعیان

1. سازمان وکالت

اشاره

سازمان سرّی وکالت در حدود سال 130 ه ق با هدف آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت، توسط امام صادق علیه السلام تأسیس، و به صورت گسترده و مخفیانه در دوران سایر امامان به فعالیت خود ادامه داد و تا زمان غیبت

صغرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ادامه پیدا کرد، اما با شروع غیبت کبری و فوت آخرین وکیل ایشان در سال 329 ه- ق، رسالت سازمان وکالت یا نواب خاص به اتمام رسیده و نواب عام که فقهاء بودند امور شیعیان را عهدهدار شدند. با روی کار آمدن منصور دوانیقی، عرصه بر شیعیان به خصوص بنی هاشم تنگ تر شد تا جایی که منصور به بهانه های مختلفی امام صادق علیه السلام را به کاخ خود احضار می کرد و ایشان را مورد بازخواست قرار می داد، یکی از بزرگ ترین تهدید علیه شیعیان وجود شخصیت منصور دوانیقی بود چون قبل از سقوط حکومت بنی امیه، بنی عباس، بنی هاشم و سایر نیروهای مخالف بنی امیه، در یک جبهه بر علیه امویان فعالیت می کردند، لذا منصور به تمامی ظرفیت ها و امکانات شیعیان به خوبی آگاه بود به خاطر همین به تمامی تحرکات و عملکرد نیروهایی که روزی با آنها در یک جبهه مبارزه می کرد اشراف داشت وی همچنین به ظرفیت کامل بنی هاشم به رهبری امام صادق علیه السلام آگاهی داشت و ایشان را تحت شدیدترین تدبیرات امنیتی کنترل می کرد و اجازه کوچک ترین فعالیتی به حضرت نمی داد، امام صادق علیه السلام در این وضعیت، بهترین راه مبارزه و فعالیت فرهنگی برای گسترش معارف اصیل اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام را با در نظر گرفتن ظرفیت ها و نقاط قوت جامعه شیعیان و همچنین تهدیدات پیش روی آنها، سازمان وکالت می دانست لذا با تدبیری هوشمندانه آن را تأسیس کرد. (1)

الف) فلسفه و ضرورت تشکیل سازمان وکالت

در فلسفه و ضرورت تشکیل سازمان وکالت می توان گفت، علاوه بر گسترش جمعیت شیعیان در مناطق مختلف جامعه اسلامی و همچنین

1- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان، ص334-250.

فشار شدیدی که حکومت وقت برای محدود نگه داشتن امام صادق علیه السلام به ایشان وارد می کرد، تا حدودی ارتباط جامعه اسلامی رفته رفته عملا با حضرت قطع شد، ایشان به لحاظ جایگاه امامت و مسئولیتی که بر عهده شان بود باید ارتباط با امت را به روش های مختلف حفظ می کرد لذا با ایجاد شبکه وکالت امور شیعیان را از طریق وکلاء رتق و فتق می کرد، البته این شبکه کاملاً مخفیانه عمل می کرد و امام نیز اشخاصی که اعتماد کامل در مورد آنها داشت را وکیل خود قرار می داد چون با لو رفتن شبکه وکالت، دودمان شیعیان و بنی هاشم به خاکستر تبدیل می شد البته برخی مواقع حکومت به افرادی از سازمان وکالت مشکوک می شدند اما چون تشکیلات کاملاً طبقه بندی شده و سری بود راه به جایی نمی بردند، تاسیس این سازمان در زمان امام صادق علیه السلام یعنی در حدود سال 130 ه ق انجام شد و فعالیت محدودی نیز داشت اما رفته رفته در دوران امامان بعدی به صورت گسترده به فعالیت خود ادامه داد، یکی از وظایف سازمان وکالت علاوه بر رسیدگی به امور دین و مذهبی، جمع آوری وجوهات شرعی، آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت و... بود لذا این سازمان باعث شد که مردم کمتر با امام در ارتباط باشند این کار به مردم یاد داد در جامعه ای زندگی کنند که امام حضور فیزیکی ندارد و هر چه جامعه اسلامی به دوران غیبت نزدیک می شد حضور امام در جامعه خیلی کمتر می شد و این عدم حضور با تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نمود بیشتری به خود گرفت و عملاً با اتمام غیبت صغری و شروع غیبت کبری رسالت سازمان وکالت با نواب خاص با کارنامه ای درخشان به پایان کار خود رسید. (1)

1- محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیه السلام، ج1، ص67-61. جاسم حسین، تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، ص134؛ رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان، ص334.

نکته قابل توجه در بحث سازمان وکالت این است که افراد جامعه اسلامی در زمان فعالیت سازمان وکالت تا حدودی به امام دسترسی داشتند و امام را در جامعه می دیدند و برخی مواقع نیز در صورت امکان سوالات خود را از ایشان می پرسیدند اما وقتی نزدیک عصر غیبت، یعنی به غیبت صغری وارد می شویم، حضرت در این زمان فقط با نائبان خاص دیدار می کرد و مردم هر مسائلی داشتند با نائبان مطرح می کردند و آنها نیز جواب مسائل را از امام استفسار می کردند اما با شروع غیبت کبری که وظیفه سازمان وکالت به اتمام رسیده و عملاً منحل شده بود، در متون روایی امامیه، بحثی به عنوان نواب عام وارد شده بود که عملا اموری را که در زمان برخی امامان سازمان وکالت و در زمان غیبت صغری نواب خاص انجام می دادند، در دوران غیبت کبری به عهده نواب عام قرار گرفت و نواب عام موظف شدند امور شیعیان را رتق و فتق کرده و به مشکلات آنان رسیدگی کنند.

ب) اسامی و حوزه جغرافیای وکلا

بعد از واقعه عاشورا، هجمه های عظیمی بر علیه شیعیان و بنی هاشم به خصوص امامان معصوم صورت گرفت به خاطر فشارها و تهدیدهای حکومت وقت، تشیع در آن ایام گسترش چندانی نیافت و بیشتر محدود به بخش هایی از جزیره العرب بود، اما در اواخر حکومت بنی امیه و سقوط آنها و همچنین روی کار آمدن بنی عباس در محدوده زمانی خاصی که باقرین علیهم السلام فرصتی به دست آوردند و معارف اهل بیت علیهم السلام را گسترش دادند، روز به روز تعداد شیعیان زیاد شده و از نظر جغرافیایی نیز گسترش یافتند، اما در دوران

حکومت منصورکه دوباره محدودیت هایی نسبت به شیعیان بیشتر شد، امام صادق علیه السلام در این موقعیت، سازمان وکالت را با محدوده و وکلاء کمتری آغاز کرد، طبق نقل کتب تاریخی، سازمان وکالت حضرت، شش وکیل در مناطق شیعه نشین داشتند، شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: معلی بن خنیس وکیل امام در مدینه و عبدالرحمان بن حجاج وکیل امام در عراق بوده اند. ایشان نصر بن قابوس را نیز جزو وکیلان امام صادق نام برده و می گوید: نصر بن قابوس بیست سال وکیل امام بوده است. (1)

2. تبری

اشاره

تبرّی بر وزن ترقّی مصدر باب تفعّل از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است. و در اصطلاح نیز به معنی دشمنی و بیزاری از دشمنان و لعن و نفرین بر آنهاست. (2)

طبق روایات وارده از امامان معصوم علیه السلام یکی از مهم ترین وظایف شیعیان، بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است، لذا در روایات، تبری به عنوان معیاری برای تشخیص مرز بین ایمان و عدم ایمان لحاظ شده است، به خاطر همین ائمه علیه السلام در دوران امامت خودشان دو قطب تولی و تبری را برای شیعیان تبیین و بر انجام آن تاکید می کردند، یعنی با تحقق این دو معیار به صورت همگام، ایمان شخص کامل می شود، ولی اگر کسی در بعد تبری سست باشد، ایمانش تزلزل دارد. در مثالی می توان گفت: برای ایجاد نور باید دو قطب مثبت و منفی کنار هم باشند تا نور ایجاد شود و با وجود یک قطب، نور پدید نمی آید، همچنین قرآن کریم می فرماید:

1- محمدرضا جباری و محمدکاظم ملبوبی، تاریخ در آئینه پژوهش، ص75-104.
2- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج4، ص575؛ راغب اصفهانی، مفردات راغب، ذیل ماده برء.

«اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ». (1)

تا آدمی از ظلمت خارج نشود وارد نور نمی شود یعنی تا برائت نباشد، تولی به وجود نمی آید. لذا ائمه علیه السلام به خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام با استفاده از ظرفیت ها و نقاط قوت جامعه شیعیان از قبیل: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین علیهم السلام و مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام، که باعث شده بود شیعیان در مقابل تهدیدات موجود در جامعه آن روز از جمله: جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام، جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت و وجود شخصیت ابوجعفر منصور دوانیقی، راهبرد تبری را در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت به عنوان قطب تکمیل کننده تولی ارائه کردند.

در اینجا، روایات وارد شده درباره تبری، طبق الگوی (قوت تهدید) مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) تبری در کلام امام باقر علیه السلام

ابی حمزه می گوید: امام باقر علیه السلام درباره معیار معرفت خدا به من فرمود:

انما یعبد اللّه من یعرف اللّه فامّا من لایعرف اللّه فانّما یعبده هکذا ضلالاً قلت جعلت فداک فما معرفه اللّه؟ قال تصدیق اللّه عزّوجلّ و تصدیق رسوله صلی الله علیه و آله و موالاه علیّ علیه السلام و الائتمام به

1- سوره بقره، آیه257.

وبائمه الهدی علیهم السلام و البرائه الی اللّه عزّوجلّ من عدوّهم هکذا یعرف اللّه عزّوجلّ؛ (1)

کسی خدا را عبادت می کند که او را شناخته باشد و اگر کسی خدا را نشاسد او را گمراهانه عبادت می کند. ابی حمزه می گوید: از آن حضرت پرسیدم: شناخت و معرفت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق و باور به خدا و باور به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام را داشتن و امامت و پیشوایی او و پیشوایان هدایت را پذیرفتن و از دشمنان آنها در نزد خدا بیزاری جستن حقیقت معرفت خداست.

در روایت دیگری در این موضوع ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که به وی فرمود:

ای ابوحمزه عبادت خدا را کسی می کند که خدا را بشناسد

و اما کسی که خدا را نشناخت مثل آن است که او را در حال گمراهی عبادت می کند، عرض کردم: معرفت خدا چیست؟ فرمود: خدا و رسول اللّه را تصدیق کند، به حضرت امیر علیه السلام و ائمه هدا بعد از آن حضرت اقتدا کند و از دشمنان آنها بیزاری جوید. این است معرفت خدا، عرض کردم، اصلحک اللّه چه چیزی است که اگر آن را بدانم حقیقت ایمان را کامل کرده ام؟ فرمودند: دوست داشتن اولیای خدا، دشمنی با دشمنان خدا و این که با صادقان باشی همچنان که خدا به تو امر کرده، عرض کردم اولیاء و دوستان خدا و دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: دوستان خدا محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین علیهم السلام و علی ابن الحسین علیه السلام هستند سپس امر به ما رسیده سپس پسرم جعفر و اشاره فرمودند به حضرت جعفر علیه السلام در حالی که آن حضرت نشسته بودند سپس فرمودند: کسی که با آنها دوستی کند پس به تحقیق با اولیاء اللّه دوستی کرده و چنین شخصی با صادقان باشد آن سان که خدای تعالی به وی امر کرده

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص180.

است. وی می گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید, دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: چهار بت هستند. عرض کردم: چه کسانی هستند؟ فرمودند: ابوالفصیل و رمع و نعثل و معاویه و هر کس که متدیّن به دین آنها باشد. پس هر کس که با آنان دشمنی کند همانا با دشمنان خدا دشمنی کرده است. (1)

امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره حب و بغض براساس معیار ایمانی فرمودند:

محبت مؤمن نسبت به مؤمن به خاطر خدا از بزرگ ترین شاخه های ایمان است، آگاه باشید کسی که به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد، به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا خودداری از بخشش کند، او از برگزیدگان خدا است. (2)

ب) تبری در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام درباره دشمنی نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام در زمان غیبت می فرماید:

إذا اصبحت أمسیت یوماً لاتری فیه اماماً من آل محمد، فأحببّ من کنت تحبّ و أبغض من کنت تُبغض و وال من کنت تُوالی و انتظر الفرج صباحاً و مساءً؛ (3)

چون به روزی گرفتار شدی که در آن امامی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ندید، پس دوست بدار هر که را دوست می داشتی و دشمن بدار هرکه را دشمن می داشتی و به ولایت هرکه سر می سپردی، گردن گذار و امر

1- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص180.
2- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص125.
3- محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص104.

فرج را صبح و عصر منتظر باش.

در روایتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا حبّ و بغض از ایمان است؟ حضرت در پاسخ فرمود:

هل الایمان الّا الحبّ و البغض؛ (1)

آیا ایمان جز حبّ و بغض چیز دیگری است؟

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام درباره حب و بعض برای خدا فرمودند:

من اوثق عری الایمان ان تحبّ فی اللّه و تبغض فی اللّه و تعطی فی اللّه و تمنع فی اللّه؛ (2)

از محکم ترین دستگیره های ایمان آن است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا ببخشی و برای خدا منع کنی.

امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیانی که بین قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منبر آن حضرت بودند درباره حب و بعض نسبت به اهل بیت علیهم السلام فرمود:

انّی واللّه احبّ ریاحکم وارواحکم فاعینونی علی ذلک بورع و

اجتهاد و...؛ (3)

به خدا قسم من شما را و ارواح شما را دوست دارم و شما با ورع و تلاش مرا بر این محبت کمک کنید و بدانید که ولایت ما به کسی می رسد که ما را با ورع و تلاش کمک کند و کسی که به عبدی اقتدا کند باید به عمل او اقتدا نماید علاوه بر عمل و تلاش باید به دوستان

1- عبد علی بن جمعه عروسی الحویزی، نور الثقلین، ج5، ص83.
2- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج2، ص125.
3- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج1، ص212.

آنها محبت ورزید و از دشمنان آنها تبرّی جست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: شخصی شما را دوست دارد اما در برائت از دشمن شما ضعیف است. حضرت در جواب فرمودند:

هیهات کذب من ادعی محبتنا و لم یتبرء من عدونا؛ (1)

هرگز چنین نیست؛ دروغ می گوید هر کس که ادعا می کند دوست ماست ولی از دشمن ما بیزاری نجوید.

از امام صادق علیه السلام درباره اثرات تولی و تبری روایت شده که فرمود:

کسی که ما و دوستان ما را برای خدا دوست بدارد، نه برای هدفی دنیایی که چیزی به دست آورد و با دشمنان ما دشمن باشد، نه برای عداوتی که با دیگری دارد، سپس روز قیامت او را آویزان کنند، و گناهانی مانند شن های روان و کف های دریاها، داشته باشد، خدا او را می بخشد. (2)

یکی از مهم ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت، اعلام برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است هم چنان که روایات فوق از اهمیت این مقوله حکایت می کند، لذا شیعیان با داشتن تولی نسبت به امامان معصوم، و همچنین با بیزاری جستن از دشمنان آنها، حلقه ارتباطی خود با امامان شان را محکم تر و نزدیک تر کرده و همچنین باعث قبولی ایمان شان می شود. لذا شیعیان با راهبرد تبری می توانند در رسیدن به هدف خود موفق باشند، و همچنین تبری در شناخت دشمن نیز، باعث عدم گمراهی از خط ولایت و امامت است.

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج27، ص58.
2- محمدبن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه: سلگی، ج 2، ص94.

و همچنین تبری باعث می شود که شیعیان دشمن امامت و ولایت را شناخته و در خط ولایت حرکت کنند و از مسیر حق به خصوص در عصری که امام در جامعه حضور ندارد منحرف نشوند.

ص:213

نتیجه گیری

یکی از مسائل مهم جامعه شیعی، غیبت امام معصوم علیه السلام است. با توجه به فرا رسیدن عصر غیبت از جمله مسائل اساسی این است که معصومین علیهم السلام، به ویژه دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام، چه راهبردهایی در آماده سازی جامعه اسلامی برای آن دوران ارائه نموده اند؟

این کتاب براساس چارچوب و الگوی راهبردی (سوات _ swot) راهبردهای سیاسی ارائه شده توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام را در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت بررسی نمود.

ابتدا به صورت اجمالی زندگی امام باقر و امام صادق علیهما السلام، قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام و اوضاع سیاسی دستگاه خلافت امویان و عباسیان مورد بررسی قرار گرفت.

سپس براساس شناسایی ویژگی های ذکر شده، جامعه شیعی از ابعاد داخلی و خارجی به لحاظ: قوت، ضعف، فرصت و تهدید بررسی شد.

جامعه شیعی در بُعد داخلی به لحاظ ضعف ها مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، فرصت های شغلی شیعیان، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام، قیام های نابهنگام، سپس به لحاظ قوت ها مانند: وجود رهبر واحد، وجود

شاگردان ممتاز باقرین علیهم السلام، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین علیهم السلام، مکتب علمی توسط باقرین علیهم السلام مورد بررسی قرار گرفت.

همچنین جامعه شیعی در بعد خارجی به لحاظ فرصتها مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، خلافت عمربن عبدالعزیز، تأسیس حکومت عباسیان و همچنین تهدیدها نیز مانند: جریان های فکری عصر باقرین علیهم السلام، جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهم السلام، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت، وجود شخصیت منصور دوانیقی، مورد بررسی قرار گرفت.

این تحقیق با محوریت مسأله غیبت و نزدیک شدن جامعه شیعی به عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، با ترکیب ابعاد داخلی و خارجی الگوی سوات (قوت ها_ ضعف ها و فرصت ها و تهدیدها) راهبردهای ذیل را ارائه کرد.

با تلفیق الگوی راهبردی ضعف فرصت (WO) راهبرد دعا، زنده نگه داشتن عاشورا ارائه شد. برای اینکه جامعه شیعی بداند که در زمان غیبت زیر بار ظلم و ستم نرود و مانند سالار شهیدان شعار هیهات من الذله را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

با تلفیق الگوی راهبردی قوت فرصت(SO) راهبرد تولی و حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه) ارائه شد، چون زمانی که امام معصوم در غیبت به سر می برد ضروری است شخصی امین و مورد اعتماد، حکومت را اداره کند و همچنین راهبرد تولی زمانی است که مؤمنین از حضور امام در جامعه خود بی نصیب هستند و برای اینکه آن علقه و محبت خود را به ایشان حفظ

نمایند، این راهبرد ارائه شده است.

با تلفیق الگوی راهبردی ضعف تهدید (wt) راهبرد: مدارای مصلحتی، انتظار فرج، استقامت در امر غیبت، صبر در عصر غیبت و تقیه ارائه شد. راهبرد تقیه زمانی که جامعه شیعی به لحاظ قدرت و نیرو در حالت ضعف به سر برده و نیروی کافی برای تشکیل حکومت یا ابراز عقیده خود ندارند. همچنین در چنین فضایی که شیعیان در اقلیت هستند راهبرد مدارای مصلحتی با اکثریت جامعه و همکاری با مخالفین از طرف امامان ارائه شده است، از دیگر راهبردهای ارائه شده در زمانی که شیعیان در فضای غالب نیروی رقیب زندگی می کنند راهبرد انتظار فرج است چون با به وجود آمدن انتظار، امید در دل شیعیان و مومنین زنده شده و تحمل سختی ها و مشکلات برایشان آسان می شود. و در نهایت راهبرد استقامت در امر غیبت و صبر در عصر غیبت نیز با همین رویکرد در جامعه شیعی ارائه شده است.

و در نهایت با تلفیق الگوی راهبردی قوت تهدید(st)، راهبرد تبری و سازمان وکالت ارائه شد. راهبرد سازمان وکالت برای سامان دادن امور شیعیان در تمامی نقاط جامعه اسلامی و رفع تهدیدهای نیروی رقیب ارائه شده است و راهبرد تبری از دشمنان ائمه علیه السلام نیز در زمانی که شیعیان در حالت تقیه بودند و رفته رفته خطر آن بود که نسل های بعدی نسبت به دوستان و دشمنان اهل بیت شناخت کافی نداشته باشند لذا باقرین علیهم السلام با ارائه این راهبرد مرز بین دوست و دشمن را مشخص کردند.

ص:216

ص:217

فهرست منابع

_قرآن کریم

_ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعه الاولی، تهران، انتشارات کتاب آوند دانش، 1421ق.

_ابن الطقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تحقیق: عبدلقادر محمد مایو، چاپ اول، بیروت، دارالقلم العربی، 1997م.

_ابن جوزی سبط، تذکره الخواص، قم، انتشارات شریف رضی، 1418ق.

_ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالفکر، 1404 ه.ق.

_ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله و ماینبغی فی روایته و حمله، قاهره، 1982ق.

_ابن قتیبه الدینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی، 1413 ق.

_----------، الامامه و السیاسه، ترجمه سیدناصر طباطبایی، ققنوس، تهران، 1380.

_أبوالفتح کراجکی، کنز الفوائد، قم، ناشر: دارالذخائر (2جلدی)،1410ق.

_ابوالفرج اصفهانی، فرزندان ابوطالب، مترجم جواد فاضل، تهران، انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی،1339ش.

_ابوالقاسم الخویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم، مرکز نشر الثقافه

الاسلامیه، 1372ش.

_ابوالقاسم جعفر بن محمد (ابن قولویه)، کامل الزیارات، نجف اشرف، مرتضوی، 1356ق.

_ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، نشر نی، 1371.

_ابوعبدالله الحموی یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1990م.

_ابوعبدالله المقدسی، احسن التقاسیم، بیروت، انتشارات دارالفکر، 1408ق.

_ابی منصور احمدبن علی بن ابیطالب الطبرسی، الاحتجاج، قم، دارالاسوه، الطبعه الثانیه، 1416 ه .ق،

_ابی الفتح محمدبن عبدالکریم الشهرستانی، کتاب الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، دار المعرفه للطباعه والنشر،1395 ه ق.

_احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، آموزش و انقلاب اسلامی، تهران، 1372 .

_احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی، 1373ش.

_احمدبن محمدبن خالد البرقی، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1371ش.

_احمدبن محمدبن فهد الحلّی الاسدی، التحصین و صفات العارفین، ترجمه سید علی جبار گلباغی ماسوله، قم، انتشارات لاهیجی، 1377.

_احمدبن یحیی البلاذری، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، 1417ق.

_باقر شریف القرشی، حیاه الامام الباقرعلیه السلام، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، 1404ق / 1984م.

_تقی الدین احمدبن علی المقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، المعروف بالخطط المقریزیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1418ق.

_جان پیرس و ریچاردکنت رابینسون، برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک، مترجم:سهراب خلیلی شورینی، چاپ دوم،تهران، انتشارات یادواره کتاب.1380ش.

_جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1336ش.

_جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل، الطبعه الثانیه، لجنه اداره الحوزه العلمیه قم المقدسه، ایران، 1410 ه ق.

اجعفر مرتضی العاملی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1409ق.

_جلال الدین فارسی، استراتژی ملی، گزارش سمینار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، 1363ش.

_جلیل روشندل، تحول در مفهوم استراتژی، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، 1370ش.

_جمال الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، ناشر: دانشگاه تهران، 1373.

_جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، چا پ دوم، قم، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1385ش.

_حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان، 1360.

_حسن العلوی، شیعه و حکومت در عراق، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، چاپ اول، تهران، انتشارات سوره مهر 1376.

_حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1404 ق.

_حسن عمید، فرهنگ لغت عمید، چاپ 38، تهران، ناشر: امیرکبیر، 1390.

_حسن بن محمد قمی حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق: سید جلال الدین تهرانی، چاپ اول، قم، انتشارات توس، 1361.

بحسین النوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البیت:، قم، 1408 ق.

_حسین جاسم، تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1367ش.

_حسین عمادزاده، زندگانی معلم کبیر حضرت امام صادق علیه السلام، انتشارات گنجینه، تهران، 1362.

_حسین کریمان، سیره و قیام زیدبن علی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1390ش.

_خلیل الکمره ای، آراء ائمه الشیعه الامامیه فی الغلاه، تهران، چاپخانه حیدری، 1392ق.

_راغب اصفهانی، مفردات راغب، ناشر: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت: ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی.

_رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی (از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)، چاپ ششم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، 1386ش.

_----------، تاریخ ایران اسلامی، چاپ سوم، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1381ش.

_----------، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ دوم، قم، انتشارات دلیل ما، 1382ش.

_----------، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، چاپ ششم، قم، انتشارات انصاریان، 1381ش.

_رضا ابراهیمی و امیر طباطبایی، حسابرسی استراتژی، تهران، انتشارات منشور بهره وری، 1379ش.

_رضا رضازاده لنگرودی، جنبش های اجتماعی در ایران پس از اسلام، تهران، انتشارات فرهنگ نشر نو، 1385ش.

_روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380.

_سعدبن عبدالله الاشعری قمی، المقالات و الفرق، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1361.

_سلیمان بن ابراهیم الحنفی قندوزی، ینابیع الموده، چاپ اول، قم، دار اسوه، 1416ق.

_سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اوّل، قم، نشر الهادی، 1379.

_سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام، مترجم: مهدی حائری قزوینی، قم، ناشر: مسجد مقدس جمکران،۱۳۸۷.

_----------
----، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه: حجت الاسلام سید محمدمهدی حائری قزوینی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دفتر تحقیقات و نشر بدر، 1379ش.

_سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، 1374 ش.

_سیدجمال الدین احمدبن علی حسنی (ابن عنبه)، عمده الطالب، نجف، المطبعه الحیدریه، 1380ق.

3سیدحسین محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373.

_سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، قم، انتشارات صدر، 1376ش.

_سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، مترجم: حاتم طبری کاظم، قم، چاپ اول، ناشر: مجمع جهانی اهل بیت:، 1385.

_سیدموسی میرمدرس، جامعه برین (جستاری در جامعه مدنی و جامعه دینی)، چاپ

دوم، قم، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم 1380ش.

_شمس الدین محمد الذهبی، تذکره الحفاظ، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، التراث العربی، 1428 ه.

_شیخ حر العاملی، وسائل الشیعه، تهران، چاپ امیر بهادر، 1323 ه ق.

_شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه و توضیحات محمدرضا انصاری محلاتی، قم، انتشارات رضی، 1364ش.

_----------، علل الشرایع، مقدمه: سید محمدصادق بحرالعلوم، النجف الاشرف، منشورات: المکتبه الحیدریه، 1382 ق.

_----------، کمال الدین و تمام النعمه، دارالکتب الاسلامیه، 1359ش.

:شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، تاریخ خلفا و علما، مصحح: علی محدث زاده و سیدآقا موسوی کلانتری، چاپ اول، تهران، ناشر: پیام آزادی، 1379ش.

_----------، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، قم، ناشر: همگرا، چاپ اول، 1389.

_----------، منتهی الآمال، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل، 1379ش.

_شیخ مفید، شرح عقائد الصدوق، مترجم محمد علی ابن سیدمحمد الحسنی. تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، 1371.

_عباس علی الموسوی، فی رحاب الصحیفه السجادیه علی بن حسین علیه السلام، بیروت، انتشارات دار المرتضی، 1411ق.

_عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت، دارالکتب العربی، 1409 ه ق.

_عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1386ش.

_عبدالرحمن ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ

دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، 1376ش.

_----------، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،1375ش.

_عبدالله بن محمدبن عامر الشبراوی شافعی، الاتحاف بحب الاشراف، مصر، المطبعه الادبیه، 1316ق.

_عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، قم،چاپ سوم، 1381ش، ناشر: مؤسسه تحقیقاتی اسراء، ص 136.

_عبدالله مهدی خطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، چاپ اول، انتشارات توکا، 1357.

_عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، 1373ش.

_عزالدین علی (ابن اثیر)، تاریخ الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه محمدحسین روحانی، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر، 1371ش.

_علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377ش.

_علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، 1379ش.

_علی بن حسین المسعودی، إثبات الوصیه للإمام علیّ بن أبی طالب، قم، انتشارات انصاریان، 1384ش.

_علی بن حسین مسعودی (ابوالحسن)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1367ش.

_علی مشکینی اردبیلی، المصباح المنیر، دفتر نشر الهادی، 1370.

_علی محمد العلی الدخیل، ائمتنا: سیره الائمه الاثنی عشر، قم، موسسه دارالکتاب الاسلامی، 1384ش.

_غلامحسین محرمی، تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغری، قم، انتشارات

نصایح، 1382ش.

_فان فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سیدمرتضی حائری هاشمی، چاپ اول، تهران، انتشارات اقبال، 1325.

_فتح الباری، چاپ محب الدین خطیب، قاهره، 1407/ 1986.

_فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران، انتشارات فرزان، 1375ش.

_فضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی، مصحح: فضلالله یزدی طباطبایی، ناشر: ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.

_الکساندر آداموف، ولایه البصره فی ماضیها وحاضرها، ترجمه هاشم صالح التکریتی، چاپ اول، بغداد، 1402ق.

_کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث و درایه الحدیث، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1362 ش.

_کمیت بن زید و ابن حدید معتزلی الاسدی، الروضه المختاره، شرح القصائد الهاشمیات القصائد العلویات، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1392ق.

_گوردون چایلد، جامعه و دانش، مترجم: محمدتقی فرامرزی، تهران، انتشارات سهروردی، 1364ش.

_محب الدین سید محمدمرتضی الواسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق، مصحح، شیری، علی، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، 1414ق.

_محمد سهیل طقوش، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، 1391 .

0----------، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380 .

_محمد فوائد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بحاشیه المصحف الشریف، قاهره، دارالحدیث،1408ق.

_محمد کلینی، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، چاپ دوم، تهران، ناشر: اسلامیه،1362 ش.

_محمد محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی4، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالحدیث، 1393.

_محمد معین، فرهنگ فارسی معین، چاپ 26، تهران، ناشر: امیرکبیر،1388.

_محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، چاپ دوم، 1403 ق.

_----------، جلاء العیون، تحقیق: علی آمامیان، چاپ دهم، قم، انتشارات سرور، 1383ش.

_----------، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، 1404ق.

_محمدبن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1403 ه ق.

_محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، ناشر: اساطیر، 1371ش.

_محمد بن حسن الطوسی (شیخ طوسی)، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348ق.

_----------
----------، تهذیب الاحکام، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف، 1410 ق .

_محمدبن حسین الشریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم، چاپ اول، 1414ق.

_محمدبن سعد کاتب (ابن سعد)، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، 1374ش.

_----------،
طبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدلقادر عطا، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، 1410ق.

5محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ترجمهٔ مصطفی خالق داد، محشی: محمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اقبال، 1335ش.

_محمدبن علی ابن طباطبا (ابن طقطقی)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.

_محمدبن علی شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح: رسولی محلاتی، قم، انتشارات علامه، چاپ چهارم.1397ق.

_محمدبن عمر (الکشی)، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، تلخیص: محمدبن حسن طوسی، مصحح: حسن مصطفوی، مشهد، ناشر: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، ش۱۳۴۸.

_محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه، سلگی، ناشر، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.

_----------
----------، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، چاپ سوم، تهران، ناشر اسلامیه، 1376ش.

_محمدبن مکرم (ابن منظور)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، 1414ق.

_----------، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، 1363ش.

_محمدبن یعقوب الکلینی، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407ق.

_محمدتقی مدرسی، امامین شیعه و جنبش های مکتبی، چاپ چهارم، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1378ش.

_محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ اول، مشهد،آستان قدس

رضوی،1368.

_محمدحسن داوری دردانه و شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، تهران، نشر آتنا،1380.

_محمدحسین الزبیدی، الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری بغداد، انتشارات جامعه بغداد، 1970م.

_محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1368ش.

_محمدرضا الجلالی الحسینی، تدوین السنه الشریفه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1376 ش.

_محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیه السلام، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی;، 1382ش.

_محمدکاظم ملبوبی، تاریخ در آئینه پژوهش، شماره سوم، سال هفتم، پاییز 1389.

_مصطفی میرسلیم و غلامعلی حدادعادل، دانشنامه جهان اسلام، چاپ دوم، تهران، ناشر بنیاد دایره المعارف اسلامی، 1378ش.

_مطهربن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، آگه، تهران، 1374.

_----------، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه، 1374ش.

_مکّی احمد بن حجر الهیثمی، الصوائق المحرقه علی أهل البدع و الزندقه، چاپ دوم، قاهره، مکتبه القاهره، 1385ق.

_منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خردمند، 1374ش.

_مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم، چاپ سوم، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1375 ش.

_نعمت الله صفری، غالیان کاوشی درباره جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم، چاپ دوم، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1388.

_هنری مینتزبرگ، آلستراند بروس و لمپل ژوزف، جنگل استراتژی، مترجم: محمود احمدپور داریانی، دوم، تهران، جاجرمی، 1388.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109